

نقش «نفت» در جنگ از قبل اعلام شده

معنود صالحی
در صفحه ۱۲

با استناد به قانون مجازات اسلامی

حکم اعدام به جرم نوشیدن مشروب

جوان ۱۹ ساله‌ای به نام «داود» در شهر ری به جرم شرب خمر به اعدام محکوم شد. این جوان روز ۲۷ مهرماه سال جاری هنگامی که برای پیگیری پرونده دو تن از دوستانش به کلابتری ۱۶۷ دولت‌آباد مراجعه کرده بود، به اتهام شرب خمر توسط مأمورین بازداشت شد. در جریان بازجویی‌ها معلوم شد که در گذشته نیز دوبار به همین اتهام بازداشت شده و به تحمل شلاق محکوم شده است. در جلسه رسیدگی که در تاریخ ۲۸ آذرماه سال جاری برگزار شد، قاضی دادگاه با توجه به «اثبات شرب خمر» در بار سوم و ثبوت دوبار اجرای حد شرعی شرب خمر با استناد به قانون مجازات اسلامی و «فتاوی فقهای عظام» حکم اعدام وی را صادر کرد. در ادامه رای آمده است که پرونده برای ریاست قوه قضاییه ارسال خواهد شد تا چنانچه او متهم را مستحق تخفیف و عفو بداند، نظر خود را اعلام کند.

انتخابات شوراها،

فرصتی واقعی یا از پیش سوخته؟

در صفحه ۳

فرانکفورت آلمانی

عباس عبدی قربای سازش میان اصلاح‌طلبان و مخالفان

روزنامه فرانکفورت آلمانی به تحلیل پیرامون اوضاع سیاسی ایران نوشت: «چندی پیش رهبران و شخصیت‌های کلیدی جنبش اصلاحات در ایران تهدید کرده بودند که در صورتی که شورای نگهبان، دو لایحه پیشنهادی رییس جمهور خاتمی را رد کند، اصلاح‌طلبان و خود خاتمی، از صحنه سیاسی کشور خارج خواهند شد.»
فرانکفورت آلمانی اظهار نظر کرده است «اصلاح‌طلبان ایران برخلاف تهدیدات خود، صحنه سیاسی کشور را ترک نخواهند گشت... خارج شدن جناح اصلاح‌طلب از صحنه سیاسی کشور، مشروعیت حکومت جمهوری اسلامی را قطعاً به مخاطره انداخته و ایران را احتمالاً دچار بحران سختی می‌کند. پیش‌گرفتن سیاستی سازشکارانه بار دیگر ثابت می‌کند که خاتمی و پیروان اصلاح‌طلب ثبات و استمرار را به اجرای اصلاحاتی عمیق و حفظ حیثیت و اعتبار خود ترجیح می‌دهند. بنا بر نظر سنجی‌های انجام شده، اکثر ایرانیان خواهان تغییر و تحولی اساسی‌تر از آن حدی هستند که اصلاح‌طلبان توان تحقق آن را دارند، بویژه خروج روحانیون از سیاست... به نظر می‌رسد که شاخه اصلاح‌طلب به اصطلاح تندرو که پیش از همه بیان‌کننده خواست‌های اکثریت مردم است، قربانی این سازش خواهد شد.»
مقاله مزبور در پایان در مورد عباس عبدی نتیجه گرفته است که این چهره شاخص جناح اصلاح‌طلب، نخستین قربانی پاکسازی‌هایی است که پایه‌های این سازشگری‌ها صورت گرفته است.

خاتمی در گفتگو با خبرنگاران در مورد توقیف روزنامه‌های حیات نو و بهار

مطبوعات باید در چارچوب قوانین حساسیت‌های جامعه و مصالح آن حرکت کنند.

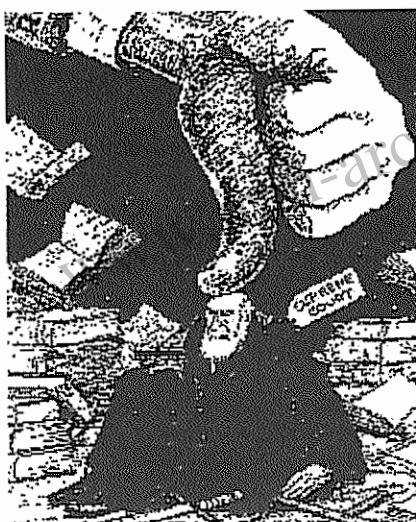
● من نمی‌دانم وزارت اطلاعات کسی را گرفته یا نه، ولی به هر حال اگر کسی متهم باشد با او برخورد می‌شود.

محمّد خاتمی، رئیس‌جمهور حکومت اسلامی پس از جلسه هیات دولت در روز ۲۶ دی در گفتگویی با خبرنگاران شرکت کرد و به سئوالاتی در مورد انحلال شورای شهر تهران و انتخابات شوراها، کاریکاتور چاپ‌شده در روزنامه حیات نو و تعطیلی این روزنامه، بازداشت روزنامه‌نگاران و اسناد پرونده

نظرسنجی پاسخ داد. پاسخ‌های محمد خاتمی در همان چارچوب و روال معمول وی بود: اظهار بی‌اطلاعی از جزئیات امور گویا که وی مهمترین مقام اجرایی کشور نیست. اظهار نظرهای کلی و مصلحانه که این خوب است، آن را هم باید در نظر گرفت، دعوت به صبر و شکیبایی، استفاده‌های کلی و مبهم از

محمّد خاتمی، رئیس‌جمهور حکومت اسلامی پس از جلسه هیات دولت در روز ۲۶ دی در گفتگویی با خبرنگاران شرکت کرد و به سئوالاتی در مورد انحلال شورای شهر تهران و انتخابات شوراها، کاریکاتور چاپ‌شده در روزنامه حیات نو و تعطیلی این روزنامه، بازداشت روزنامه‌نگاران و اسناد پرونده

داستان قاضی پارلز هیوز و آیت‌الله خمینی



تدارک شده استفاده کرد و روزنامه حیات نو را که به احتیاط کاری تا منتتهای خودسانسوری معروف بود، بست - و حتی دادسرای روحانیت در اعلامیه خود خواستار تعقیب طراح این کاریکاتور شد و بدین ترتیب بایستی طراح آن را پس از ده‌ها از گور بیرون کشید و در دادگاه روحانیون محاکمه کرد. همه چیز دانان هنگامی که فهمیدند ادامه در صفحه ۲

کنار یکی از مقالات روزنامه حیات نو، طرحی به چاپ رسید. این طرح مربوط به ۶۵ سال پیش و در بحبوحه اختلاف نظرات رییس جمهور وقت آمریکا و قاضی ارشد دادگاه عالی آمریکا بود. در این طرح روزولت با شست دست کمر قاضی آمریکایی را خم کرده بود. پس از چاپ روزنامه، محافه‌کاران در طرح صورت قاضی آمریکایی هیوز با آیت‌الله خمینی شایهت یافتند، و

کنار یکی از مقالات روزنامه حیات نو، طرحی به چاپ رسید. این طرح مربوط به ۶۵ سال پیش و در بحبوحه اختلاف نظرات رییس جمهور وقت آمریکا و قاضی ارشد دادگاه عالی آمریکا بود. در این طرح روزولت با شست دست کمر قاضی آمریکایی را خم کرده بود. پس از چاپ روزنامه، محافه‌کاران در طرح صورت قاضی آمریکایی هیوز با آیت‌الله خمینی شایهت یافتند، و

اعلامیه هیات سیاسی - اجرایی

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

احکام صادره

علیه فعالان کومله را محکوم می‌کنیم

دیروز، پنجشنبه ۱۶ ژانویه، یکی از مقامات کردستان صدور حکم اعدام برای یک نفر و ده سال حبس در تبعید برای دو تن از فعالان سازمان انقلابی زحمتکشان ایران (کومله) را تایید کرد. این احکام توسط دادگاه انقلاب اسلامی سنندج صادر شده و در اعلامیه منتشره توسط جامعه دفاع از حقوق بشر در ایران اسامی محکومان ساسان آل کتغان، محکوم به اعدام، عشمان مرادی و عدنان قادری (محکوم به ده سال حبس) اعلام شده‌اند. به تصریح همان مقام مذکور اتهام این افراد «مخفی کردن تعدادی از اعضای مسلح کومله، پذیرایی از آنان و فراری‌دادنشان پیش از دستگیری» بوده است. این احکام ناعادلانه و غیر انسانی تنها بر این اساس که افراد مسلح مورد نظر «با هدف ترور وارد شهر شده بودند» و با دست‌انگیز کردن «الحادی و محارب» بودن کومله صادر شده‌اند.

حیات سیاسی - اجرایی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) این احکام را محکوم می‌کند و خواهان لغو فوری آنهاست. ما نیروهای بشردوست و مدافع حقوق بشر در ایران و جهان را به اعتراض علیه این احکام و مبارزه مشترک برای انحلال دادگاههای انقلاب فرا می‌خوانیم.

هیات سیاسی - اجرایی سازمان فدائیان ایران (اکثریت)

۱۷ ژانویه ۲۰۰۳

سرمقاله

خودسوزی زنان

استیصالی که فریاد اعتراض است

خودکشی زنان به شکل خودسوزی، پدیده‌ای که به دلیل کثرت آن در استان‌های ایلام، کردستان و کرمانشاه توجه بسیاری را جلب کرده است، در برخی از نقاط دیگر کشور گسترش یافته است. زنانی که از فشارهای خانوادگی، فرهنگی به تنگ آمده‌اند، فقر و محدودیت‌های اجتماعی و نبود حمایت امکان‌تدبیری را به آنان نمی‌دهد، تنها راه را خودکشی می‌یابند ولی در بین شیوه‌های مختلف خودکشی آن را که دردناک‌تر و دل‌خراش‌تر است، برمی‌گزینند و خود را در جلو چشم دیگران به آتش می‌کشند تا شاید شعله‌های بدن آنان فریاد اعتراض‌شان باشد که تاکنون هیچ گوش شنوایی برایش نبود. حتی آن وقت نیز که از شعله‌های آتش «نجات» می‌یابند تا آخر عمر با عوارض آن که معلولیت‌های جسمی و فشارهای روحی است، باید بسازند. با این تفاوت که این بار به دلیل از بین رفتن زیبایی و ظاهر بایستی هر چه بیشتر تن به زورگویی بدهند. چنانچه دختر ۱۳ ساله‌ای در فسا که چند ماه قبل به دلیل فشار ناشی از اذیت و آزار نامادری اقدام به خودسوزی نمود، به دلیل آن‌که خانواده وی قادر به پرداخت هزینه‌های درمان او نبودند، او را به عقد پیرمرد ۶۸ ساله‌ای درآوردند.

سرپرست بخش سوختگی بیمارستان خمینی کرمانشاه می‌گوید: چند وقت پیش دختری را با ۶۷ درصد سوختگی به این بخش آوردند. چهره او برای پرسنل بیمارستان آشنا بود. پس از حقیقت متوجه شدیم خواهر او نیز در سال گذشته با ۹۰ درصد سوختگی فوت کرده است. علت را جویا شدیم، معلوم شد خواهر وی سال گذشته به اجبار با فردی معتاد ازدواج کرده و دست به خودسوزی زده است. پس از مرگ خواهر بزرگتر، خانواده، دختر دیگر خود را نیز به اجبار به همان مرد می‌دهند، و او نیز دست به خودسوزی می‌زند.

این زنان در زندگی روزمره خود در یافته‌اند، که بی‌عدالتی حتی خصوصی را باید حمایتی اجتماعی جواب باشد. آن‌ها شاید به کرات حتی از زنان فامیل نیز به بردباری بیشتر قراخوانده شدند. ولی در خلوت خود به این نتیجه رسیدند که نمی‌توانند به تنهایی به ظلمی که بر آنان می‌شود، غلبه کنند. آن‌ها شاید هیچ‌گاه کلمه «فمینیسم» را نشنیده باشند و یا شاید بسیاری از آن‌ها سواد خواندن و نوشتن هم ندارند ولی به تجربه درستی این حکم فمینیستی را در یافته‌اند که «هر امر خصوصی سیاسی است» و از این رو اعتراض به ظلم و خشونت خانوادگی را در چارچوب خصوصی خانواده نگه نمی‌دارند و آن را بر سر میدان فریاد می‌زنند.

اخیرا زنی که از آزارهای جسمی و روحی شوهرش به ستوه آمده بود، به نشانه اعتراض به ازدواج مجدد او خود را به میدان آزادی کرمان به آتش کشید. به گفته شاهدان عینی این زن که با دست داشتن ظرفی پر از بنزین به میدان آمده بود و به شدت می‌گریست، پس از این که از ازدواج مجدد همسرش حرف زد، خود را سوزاند. ناامید از هر هم‌یاری، ناآگاه از قدرت هر همکاری، ناتوان در مبارزه با دیو هزارسر فرهنگ و سنت و قانون عقب‌مانده، هر کدام به تنهایی خود را به آتش می‌کشند و فریاد می‌کشند. آتش فریادی از تنهایی، تعداد این تنهاییان آن قدر زیاد است که فقط در یک روستا، روستای شال در بوئین‌زهرای قزوین ۱۵ نقطه را شعله‌ور کرد. ۱۵ نفر که خود را به تنهایی در زمان‌های مختلف در یک روستا به آتش کشیدند.

تهدید به ادامه قتل‌های زنجیره‌ای

حزب‌الله: خودمان اعدام می‌کنیم

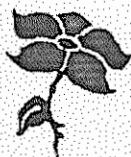
در صفحه ۳

جشن سی و دومین سالگرد بنیانگذاری

جنبش فدائیان خلق ایران

● گفتگوی سیاسی

● برنامه‌های متنوع هنری



مکان: آلمان - بن
Beuel-Brucken Forum
Friedrich-Breuer Str:17

زمان: شنبه ۱ مارس ۲۰۰۳
گفتگوی سیاسی از ساعت ۱۶
شروع دیگر برنامه‌ها از ساعت ۱۹

در این شماره

مشکلات محافظه‌کاران حاکم، امکانات نیروهای ضد استبداد

مهدی فناپور
در صفحه ۷

اوضاع کشور و وظایف نیروهای آزادی‌خواه

سهراب عیسی
در صفحه ۸

اتحاد چپ و راست، انتخابی سرنوشت‌ساز

برای نجات مردم ایران از جنگ‌ال استبداد مذهبی است

کیانوش توکلی
در صفحه ۹

من متوجه نشدم که چطور شد توقیف روزنامه اعلام شد

جمله فوق را رئیس جمهوری گفته است که به موجب قانون اساسی کشورش، مسئول نظارت بر حسن اجرای این قانون است، قانونی که آزادی مطبوعات را در صورت مخالفت با اصول اسلام و نظام اسلامی، پیش‌بینی کرده است.

قوه قضائیه جمهوری اسلامی، با توقیف روزنامه حیات نو به علت درج یک طرح حاوی چهره‌ای شبیه به صورت آیت‌الله خمینی، در حقیقت این پیام را داد که چنین طرحی، در ارکان نظام اسلامی خلل وارد می‌کند. کم نبودند کسانی که به خود گفتند وای به حال نظامی که با چاپ یک طرح مربوط به ۶۵ سال پیش، ارکانش دچار خلل می‌شود.

چند روز پس از توقیف روزنامه برادر رهبر جمهوری اسلامی و دستگیری شماری از دست‌اندرکاران آن، محمد خاتمی پس از یک جلسه کابینه به میان خبرنگاران آمد تا از خود سلب مسئولیت کند. خاتمی در عین اینکه گفت «نسبت به بسته شدن روزنامه‌ها خوش‌بین نیستیم»، تأکید کرد «حتی شبانه اهانته به حضرت امام (ره) برای هیچ یک از ما قابل قبول نیست؛ خدای نکرده اگر قصد هم باشد که بدتر است». خاتمی با اشاره به ضرورت «جستجو» در باره انگیزه چاپ طرح و سکوت در قبال بازداشتها، تلویحا قوه قضائیه را به طور غیرمستقیم مجاز دانست که به خاطر چاپ یک طرح، شماری از روزنامه‌نگاران را دستگیر و در باره «انگیزه» آنها تفتیش کند.

درک آقای خاتمی از قانونداری این است که قبل از آنکه معلوم شود کجای یک عمل معین با کدام قانون منافات دارد، طی بازجویی‌هایی توسط یک دستگاه پرهیت، در اعماق فکر و روان متهمان به انجام آن عمل، کارش به عمل آید.

رئیس جمهوری که روزنامه‌نگاران را محق به چاپ طرح مزبور نمی‌داند، افراطیونی را که به پهنه چاپ این طرح، در شهرهای مختلف دست به تظاهرات زدند و از جمله، خواهان اعدام آقایی شدند و علیه خود خاتمی شعار دادند، کسانی نامید که «احساسات پاکشان را برای امام (ره) ابراز می‌کردند» و افزود «حق آنهاست که مخالفت کنند». بار دیگر، «سعه صدر» خاتمی شامل حال مخالفان محافظه کارش شد و سخت‌گیری او شامل روزنامه‌نگاران.

دادگستری تهران در بروجوه جنجال بر سر طرح روزنامه حیات نو، فرصت را مناسب دید و روزنامه بهار را نیز تنها ۱۷ شماره پس از بازگشایی آن توقیف کرد. قرار بود نخست به مدیر مسئول بهار بگویند چه شکایاتی از این روزنامه شده است، اما قاضی مربوطه این قول خود را از یاد برد و بهار را تعطیل کرد. با بستن دو روزنامه، ده‌ها روزنامه‌نگار و کارمند فنی این دو نشریه بیکار شدند. یورش به حیات نو، برای محافظه کاران پیچیدگی‌هایی ایجاد کرده است. مدیر مسئول حیات نو، هادی خامنه‌ای برادر رهبر جمهوری اسلامی است که اگر چه وابسته به جناح اصلاح طلب محسوب می‌شود، اما عضو مجمع روحانیون مبارز است. این تشکیل در هفته‌های اخیر در

موضوعی‌هایی که در سخنان اعضای سرشناس و کسب سرشناس آن مانند مهدی کروبی و قدرت علیخانی بازتاب یافت، از جبهه مشارکت یعنی بزرگترین نیروی جبهه دوم خرداد فاصله فزاینده‌ای گرفته بود. به نظر می‌رسید تجدید آرایش قوا به صورتی که مجمع مزبور به محافظه کاران نزدیکتر و از اصلاح طلبان دورتر شود، در پیش است. گفته می‌شد روابط هادی و علی خامنه‌ای بهبود یافته است.

در چنین شرایطی، بحران یورش به حیات نو مانند صاعقه فرود آمد. عسکراولادی دبیرکل هیات مؤتلفه اسلامی میداندار تحرک سیاسی علیه حیات نو و مدیر مسئول آن شد و هادی خامنه‌ای را «عمامه به سر فریب‌خورده» نامید. عسکراولادی از قوه قضائیه خواست در برخورد به حیات نو، همان گونه عمل کند که دادگاه انقلاب در مورد هویدا عمل کرده بود. ابوالقاسم خزعلی از روحانیون محافظه کار، در حمله به هادی خامنه‌ای بار دیگر به سخن شهادت‌طلبی سرمایه‌دار محکوم به زندان استاد کرد که گفته بود به هادی خامنه‌ای ۵۵ میلیون تومان داده است. عسکراولادی خواهان «برخورد رهبری» شد تا «شائبه» ایجاد نشود که در جمهوری اسلامی روابط خانوادگی افراد با مقامات، برای آنان موقعیتی ویژه ایجاد می‌کند. تا هنگام نگارش این سطور، رهبر جمهوری اسلامی به خواست عسکراولادی پاسخی نداد و سکوت کرده است.

در مورد روزنامه بهار، چنین پیچیدگی‌هایی وجود ندارد. با توجه به نزدیکی گردانندگان این روزنامه به جبهه مشارکت، یورش به آن را می‌توان در چارچوب زیر ضرب بردن جبهه مشارکت ارزیابی کرد، پروژهای که هفته‌هاست از سوی محافظه کاران با استفاده از قوه قضائیه و به ویژه در قالب محاکمه متهمان پرونده موسوم به نظرسنجی پیش برده می‌شود. توقیف بهار علیرغم احتیاط بسیار این روزنامه و تلاش آن برای ماندن در چارچوب تنگ تحمل محافظه کاران صورت گرفت. هم حیات نو و هم بهار، از درج انتقاد شدیدالحن به محافظه کاران، اکیدا اجتناب می‌کردند. روزنامه بهار بیشتر به درج مقالات تحلیلی بلند و اخبار می‌پرداخت. اما محافظه کاران با بستن این روزنامه نشان دادند ملاپسندترین انتقادهای را نیز تحمل نمی‌کنند.

بستن دو روزنامه دیگر، باعث شد که خاتمی از طرح این ادعا که «اصلاحات واقعی حرکت خود را ادامه می‌دهد؛ این در ادامه... استقرار مردم‌سالاری» است اجتناب کند. آقای خاتمی گفت چگونه می‌توان در شرایطی از پیشرفت اصلاحات سخن گفت که آزادی مطبوعات بدین آشکاری لگدمال می‌شود و طبق آمار که این هفته انتشار یافت، در پنج سال اخیر حدود ۹۰ نشریه توقیف شده‌اند. این آمار را چگونه می‌توان شنید و هنوز باور کرد اصلاحاتی که رهبران همواره از گشایش فضای مطبوعاتی کشور به عنوان یکی از مهمترین دستاوردهای آن نام برده‌اند، کماکان در حال پیشروی است.

ادامه از صفحه اول
نداشت؛ تا آخرین لحظه نیز نظر دولت این بود که شورای شهر کماکان بماند و به کار خود ادامه دهد، به ویژه اینکه در زمان برگزاری انتخابات شوراها نزدیک بودیم.

خاتمی گفت: پس از طی مراحل قانونی، شورای حل اختلاف که نمایندگان مجلس و دولتی‌ها نیز در آن حضور دارند در باره شورا تصمیم گرفتند؛ البته نمایندگان دولت چندان با انحلال شورا موافق نبودند.

رئیس جمهور با بیان اینکه در جریان جزئیات قضایای شورای شهر نیست، اظهار داشت: امیدوارم این مسائل هیچ تاثیری در مشارکت و حضور مردم شریف در انتخابات شوراها نداشته باشد.

وی خاطر نشان کرد که همه شوراها منشأ خیر و برکت بوده‌اند و حتی در شورای شهر تهران نیز نباید فقط جنبه‌های نقص و کاستی آن مورد توجه قرار گیرد.

خاتمی با اشاره به اینکه شورای شهر تهران نیز خدماتی داشته است، گفت: شوراها را باید در سطح کشور در نظر گرفت؛ شوراها اولین تجربه دموکراسی

در سطح بسیار گسترده بودند و اصلاحات آنها و کمبودهای آنها با منافع و خیراتشان قابل مقایسه نیست.

خاتمی در باره کاریکاتور منتشر شده در روزنامه حیات نو نیز اظهار داشت: این کاریکاتور، کاریکاتور خوبی نبود؛ صرف نظر از انگیزه و علت اشتباه که باید جستجو شود؛ حتی شبانه اهانت به حضرت امام (ره) برای هیچ یک از ما قابل قبول نیست؛ خدای نکرده اگر قصد هم باشد که بدتر است.

حضرت امام علاوه بر اینکه یک مرجع بزرگ و رهبر انقلاب بزرگ مردم ما بودند، مظهر عزت این ملت هستند و نباید کوچکترین خدشه‌ای نسبت به موقعیت مظهر عزت این ملت پیش آید.

احساسات و عکس‌العمل نوع مردم هم معلوم است که چیست، البته نباید از اینها سوءاستفاده شود. در آغاز این مساله، برخورد بسیار مناسب و منطقی‌ای نسبت به آن صورت گرفت؛ مدیر مسئول روزنامه حیات نو، جناب آقای هادی خامنه‌ای نیز که از چهره‌های ارزنده مبارز هستند؛ از روی

نطق ایشان در روز یکشنبه هم معلوم می‌شود که چگونه فکر می‌کنند.

کوچکترین شائبه‌ای در مورد ارادت ایشان به امام و انقلاب، هم چنین عزم ایشان نسبت به خدمت به مردم وجود ندارد، البته باید جستجو شود که عیب، نقص، اشتباه و انحراف از کجا ناشی شده است.

ابتدا برخورد مناسبی شد؛ با تفاهم میان دادگاه ذیربط و مدیرمسئول قرار شد که چند روزی انتشار روزنامه متوقف شود تا انشاءالله بعد کار ادامه پیدا کند ولی من متوجه نشدم که چطور شد توقیف روزنامه اعلام شد.

خاتمی در باره توقیف روزنامه بهار نیز گفت: به هیچ وجه نسبت به بسته شدن روزنامه‌ها خوش‌بین نیستیم، البته این به معنای آن نیست که مطبوعات و نشریات هر کاری که می‌خواهند انجام دهند، بلکه باید در چارچوب قوانین، حساسیت‌های جامعه و مصالح آن حرکت کنند و نسبت نگاهها به مسائل عوض شود. این دید که ما به هر قضیه‌ای با دیدی بدبینانه بنگریم و بگردیم که بهانه‌ای پیدا

مطبوعات باید در چارچوب قوانین و حساسیت‌های جامعه و مصالح آن حرکت کنند

در روزنامه‌ها این‌طور با استحکام مطرح شد. وی ادامه داد: ما دانشا با هم در ارتباط هستیم و شاید ایشان هم علاقه‌مند بودند باینکه هنوز هم سفر ایشان به آن صورت منتفی نیست، ولی آن‌طور هم قطعی نبود که بگویم لغو شده است.

رئیس‌جمهور در باره بازداشت تعدادی از اعضای هیات تحریریه روزنامه حیات نو گفت: این مساله را از دوستان عزیز در قوه قضائیه بپرسید؛ من در جریان نیستم. وی در واکنش به این مطلب که وزارت اطلاعات این عده را بازداشت کرده است، گفت: من نمی‌دانم وزارت اطلاعات کسی را گرفته یا نه، ولی به هر حال اگر کسی متهم باشد و احتمال و شائبه جرم وجود داشته باشد با او برخورد می‌شود؛ این مساله مهم نیست، بلکه مهم این است که برخوردها طبیعی باشد و رفتارها در چارچوب قانون باشد. خاتمی در پایان در باره اسناد پرونده نظرسنجی و قرارگرفتن این اسناد در اختیار وزارت اطلاعات، گفت: اینها را از وزیر اطلاعات بپرسید.

خاتمی در باره علت لغو سفر بهار اسد، رئیس‌جمهور سوریه، به ایران نیز گفت: سفر آقای اسد، خیلی قطعی نبود؛ نمی‌دانم چطور



در انتظار آیت‌الله بهار

شیوه جدید قتل‌های ناموسی

که ماشپش «بیمه دبه» دارد، قرار می‌گذارند و بر اساس نقشه قبلی دختر را جلوی ماشین او می‌کشد. بیمه به خانواده دبه می‌پردازد و آن‌ها دبه را به صاحب ماشین پس می‌دهند. این خبر را کارشناس مسایل زنان در اختیار سایت «زنان ایران» قرار داده است.

به قتل‌رساندن دخترانی که به زعم پدران و برادران حیثیت و شرف خانواده‌ها را زیر پا گذاشته‌اند، ناشی از عقب‌ماندگی فرهنگی است که مبارزه فرهنگی بی‌امانی را می‌طلبد - مبارزه برای گسترش فرهنگی که احترام به عقاید و آزادی‌های فردی را پاس می‌دارد، چیزی که جمهوری اسلامی خود و قوانین‌اش از متجاوزین اصلی به این حقوق است. از این رو این سنت عقب‌مانده در طی این سالین نه تنها به عقب‌نشسته بلکه گسترش نیز یافته است.

در خوزستان، در میان جنایتکارانی که قصد «قتل» ناموسی دارند، شیوه جدیدی برای به قتل رساندن دختران باب شده است. بدین ترتیب که چنین خانواده‌هایی که دخترشان با پسری دوست شد و یا رابطه وی با شخصی مورد تایید خانواده نیست، تصمیم می‌گیرند او را به قتل برسانند. از آنجا که شیوه‌هایی مانند سربریدن تعقیب قانونی دارد، آن‌ها با شخصی

انتظامی فارس با ارسال نامبری به «ایرنا» خاطر نشان کرده است: به موجب ماده ۶۳۸ و ۶۴۰ قانون مجازات اسلامی بخش نوارهای موسیقی به طور مطلق چه با صدای بلند و یا کواته از خودروهای شخصی، مغازه و خودرو کرایه‌ای (عومی) ممنوع است و جرم محسوب می‌شود.

داستان قاضی چارلز هیوز و آیت‌الله خمینی

عسکراولادی در گفتگو با سایت بازتاب متعلق به محسن رضایی مطرح کرد که سخنان او درست هرج نشده است و او متن سخنان خود را انتشار خواهد داد. البته او این کار را عملی نکرد. شاید به مقصود خود رسیده بود، هم خود را رسانده بود و هم مسئولیت در قبال گفته‌های خود را انکار کرده بود.

جمعی متعلقه در ادامه بسیج خود، از سوی جامعه انجمن‌های اسلامی اصناف و بازار اطلاعیه داد و خواستار تعطیلی بازار شد. اما به سبب عدم توجه بازاریان به این اطلاعیه، بازار همچنان باز ماند.

حسین شریعتداری بازجوی اوین و مدیر روزنامه کیهان، در پی یافتن سرخیزها، به کشف عجیبی نایل آمد. او تشخیص داد که متهمان پرونده نظرسنجی و چاپ کاریکاتور مزبور در ارتباط با هم هستند، و هر دوی آن‌ها هم از دستوریگران آمریکا. و لابد در فشارهایی که بر متهمان وارد می‌شود، بایستی در این راستا از آن‌ها اعتراف گرفته شود که چگونه به هم مربوط بودند و از کی دستور می‌گرفتند.

انجمن صنفی روزنامه‌نگاران بستن روزنامه‌های حیات نو و بهار را محکوم کرد. خیرنگاران دستگیر شده نیز هم‌چنان در بازداشت به سر می‌برند.

پخش هر نوع نوار موسیقی در خودروهای شخصی ممنوع

نیروی انتظامی فارس در تاریخ ۲۱ دی ماه اعلام کرد پخش نوارهای موسیقی از خودروهای شخصی ممنوع است و این مورد شامل هر نوع نوار موسیقی اعم از مجاز و غیرمجاز می‌باشد. «ایرنا» خبرگزاری جمهوری اسلامی اعلام کرد که مرکز اطلاع‌رسانی نیروی

داستان قاضی چارلز هیوز و آیت‌الله خمینی

ادامه از صفحه اول
و گفت: سازمان جاسوسی آمریکا، سیادو شب قبل از چاپ کاریکاتور در روزنامه حیات نو، آن را روی سایت اینترنتی گذاشته است تا مزدوران آن‌ها در داخل ایران طبق دستورالعمل از آن بهره‌برداری کنند. او گفت در همین سایت آمریکایی تصریح شده است که مزدوران آن‌ها در هر کشوری به تناسب وضعیت خود می‌توانند از این کاریکاتور استفاده کنند. عضو هیئت منصفه مطبوعات در ادامه سخنان خود روزنامه حیات نو را «جریده آلوده از زمان تاسیس تاکنون با یادگیری از معلم خود آمریکا» توصیف کرد و گفت این روزنامه به عنوان نوکر و مزدور بی‌مزه و یا با مزه به رسالت خود عمل کرده است. جرم روزنامه حیات نو کاملاً مجرّم است و کسی چه نمی‌تواند از آن دفاع کند و هر چه سریع‌تر باید عاملان آن به مجازات برسند. وی افزود قوه قضائیه باید با توجه به شبهه فتوای صادره از طرف مراجع، با هدایت دادگاهها چنان برخورد کند تا کسی جرأت نکند چنین جاسورتهایی انجام دهد. این گونه اقدام‌ها برای نخستین بار و آخرین بار نخواهد بود و نباید نگران از حکم دادگاه باشیم.

عسکراولادی ادامه داد: حکم دادگاه چنان باید باشد که همه بدانند حتی با یک عمامه به سر و منسوب به عالی‌ترین مقام کشور که فریب خورده، برخورد این‌ها و باید به مجازات برسد تا بقیه قلم‌بدستان حساب کار خود را بکنند. او گفت: اگر چه در مسند قضاوت نیستیم، اما مجازات این امر گرچه ممکن است زیادتر از حد هم باشد، اما به قدری باید باشد که همه بدانند این دوره مشروطیت نیست که با ایجاد اختلاف بین مراجع، ارکان اسلامی نظام را زیر سؤال ببرند.

پس از درج این سخنان،

انتخابات شوراها، فرصتی واقعی یا لزپیش سوخته؟

تهدید به ادامه قتل‌های زنجیرهای

حزب‌الله: خودمان اعدام می‌کنیم.

گفتیم تا این را بگویم که بالاترین مقدمات سوگند یاد می‌کنیم، اگر خائنانه قوه قضاییه را تسخیر فشار قرار دهند و علیرغم اراده محکم، صلابت ایمان و غیرت انقلابی شخص حضرت‌عالی، این قوه در این موضوع (حکم آماجری و...) مصلحت‌اندیشی کند و نتواند حکم مرتد و ساب‌النهی را به اجرا درآورد، ما عاشقان پاک‌باخته اسلام و انقلاب بار دیگر دست همانند سال‌های دفاع مقدس، خائنین و سائین و اهانت‌کنندگان به حریم ملکوتی پیامبر بزرگ خدا و ائمه اطهار (س) را در هر زاویه‌ای که پناه بگیرند، بیرون آورده و در هر نقطه‌ای که آنان را ببینیم به هر صورت که شده با شویای شهادت‌طلبانه حکم خدا را در موردشان اجرا خواهیم نمود و بر سر آن جان خویش را هدیه می‌کنیم و اگر زنده ماندیم هر حکمی را که دادگاه در مردمان اجرا کند با جان و دل خریداریم.

مرنیسی و سلمان رشدی هر لحظه در انتظار مرگند و ما چنین وحشت زندگی می‌کنند و ما چنین منفعلانه عمل می‌کنیم و اخیراً نیز باخبر شدیم که پرونده این ملحد دین‌ستیز، کافر مرتد مهدور الدم «هشام آماجری» از قسم مستقل شده است و دست‌انداختن از قلم زیادی متحد گشته‌اند تا نگذارند این حکم خدا اجرا شود و بر قاضی مربوطه فشار می‌آورند تا در نتیجه در مرکز فقاقت و انقلاب، شهر خون و قیام «قم» پرونده سب و ارتداد برای همیشه تعطیل گردد که اگر چنین اتفاقی بیفتد همان‌طور که فقیه اسلام‌شناس علامه مجاهد حضرت آیت‌الله مصباح یزدی هشدار دادند، نه تنها حکم ارتداد سلمان رشدی نیز فاقد اثر می‌گردد، بلکه در سال آینده دهها مرتد در همین کشور سر بر خواهند آورد و آنگاه دیگر حریمی برای پیامبر عظیم‌الشان نخواهد گذاشت. اما همه این را

در شهر قم نامه‌ای خطاب به هاشمی شاهرودی در تیراژی وسیع توزیع شده است. این نامه امضای حزب‌الله را دارد و در بخشی از آن آمده است: «اکنون همه سخن بر سر این است که اگر تکنون خود وارد عمل نشده‌ایم و صبر کرده‌ایم و بدن‌های منحوس چنین افرادی را در میادین شهرها بر سر دار زنده‌ایم نه از سر ترس از ملامت دیگران و یا جان خودمان بوده است، بلکه تنها علت این بوده است که در نظام اسلامی این وظیفه را قوه قضاییه بر عهده دارد و پیش از هر کس باید خود وارد جریان شده تا اولاً با نظارت قوی پیش‌گیری نماید و ثانیاً در صورت وقوع با تشکیل دادگاه‌ها حکم مرتد و ساب را بدون مسامحه و مغفلی در ملاء عام اجرا نماید. به راستی جای شگفتی است که در مصر و بنگلادش و نیجریه و انگلیس مرتدین همچون تسلیمه نسرین،

۶۶۰ هزار نفر از مجموع ۳۷ میلیون نفر واجدان شرایط در انتخابات شورا شرکت کردند. این بار تعداد واجدان شرایط حدود ۴۳ میلیون نفر می‌باشد. تاکنون خوش‌بین‌ترین ناظران نیز رقم ۲۰ میلیون شرکت‌کننده در این انتخابات را چندان قابل حصول نمی‌دانند. در شهرهای بزرگ در هر حال انتظار می‌رود که شور بیشتری نسبت به شهرهای کوچک و روستاها در جریان باشد. در شهر تهران ۲۰۰۴ نفر که ۹۰ برابر حد نصاب است ثبت نام کرده‌اند که افراد خوش‌نام در میان آنان کم نیستند. شور انتخاباتی در تهران طبعاً می‌تواند به شهرهای بزرگ و کوچک دیگر تا حدی تسری یابد. انحلال بعضی از شوراها از جمله شورای تهران هر چند که می‌تواند تأثیر منفی معینی در استقبال مردم از انتخابات شوراها نگذارد، اما مردم کشور ما بارها نشان داده‌اند که فرزندان زمان هستند و در لحظه معین با ارزیابی شرایط تصمیم‌گیری قطع می‌کنند. ۴ سال پیش، قبل از انتخابات اعلام شده بود که ۲۰۰۲۳۴ نفر به عنوان عضو اصلی و علی‌البدل به شوراها راه خواهند یافت. یک هفته پس از انتخابات وزیر کشور با اعلام اینکه ۳۱ هزار روستا جمعیت کمتر و ۳۵۰۰ روستا داوطلب کمتر از حد نصاب داشته‌اند، ۲ میلیون نفر از مردم عشایر کشور نیز مشمول قانون نشده‌اند. تعداد اعضای شورا را ۱۷۳۰۱۹ نفر اعلام کرد. امروز گفته می‌شود که ۱۶۴۰۲۲ نفر در شوراها فعال هستند. از آنجا که هم جمعیت کشور در سال‌های گذشته افزایش یافته است و هم قاعدتاً بخش بیشتری از کوچ‌نشینان کشور در این سال‌ها ساکن شده‌اند و هم به گفته مسئولان حکومتی درصد بیشتری از روستاهای کشور حدنصاب لازم را از نظر جمعیت و داوطلبان کسب کرده‌اند (۹۴/۷۲٪ به جای ۹۲/۵۴٪) و شوراها منحل به تجدید سازمان می‌یابند، طبعاً باید تعداد کل اعضای شوراها افزایش یابد و به رقم ۱۷۰ هزار نفری که گفته می‌شود نزدیک گردد. در دور پیشین ۲۳ میلیون و

شاید امکان رقابت جدی میان آنان با کاندیداهای اصلاح‌طلبان حکومتی را فراهم آورد، شور خاصی پدید نخواهد آورد و مشارکت مردم در جاهایی که تنها کاندیدای اقتدارگرا و اصلاح‌طلب حضور داشته باشد از حداقلی فراتر نخواهد رفت. تفاوت‌های اندک طیف‌های اصلاح‌طلب حکومتی در شهرهای کوچک و متوسط و روستاها نیز به ویژه از آن رو که گروه‌های دو خردادی تصمیم به ارائه لیست مشترک گرفته‌اند در حدی نیست که در صورت عدم حضور نیروهای سکولار استقبال چندان از انتخابات به عمل آید. با این اوصاف اصلاح‌طلبان حکومتی در هیئت‌های اجرایی و نظارت اگر اندکی دوراندیشی سیاسی داشته باشند از صلاح رد صلاحیت به مانند اقتدارگرایان استفاده نمی‌کنند و احراز صلاحیت اکثریت قریب به اتفاق ۲۲۵ هزار داوطلب را اعلام می‌کنند.

۵ هفته‌ای پیش به انتخابات دوره دوم شوراها باقی نمانده است. رویدادی که در کنار اعتراضات دانشجویی پاییز امسال می‌تواند روشن‌ترین پیام‌ها را به گوش کسانی که از نزدیک روندهای جاری کشور را تعقیب می‌کنند، برساند. شواهد عدیده و از جمله میزان ۳۳ درصد کاهش در تعداد داوطلبان عضویت در شوراها (۲۲۴۸۰۲۱ نفر در مقابل ۳۳۴۱۳۹ نفر در دور پیشین) گواهی آن است که بخش‌های وسیع‌تری از مردم کشور ما امید به اصلاحات از طریق تقویت نهادهای دموکراتیک در چهارچوب نظام موجود را از دست می‌دهند و در انتظار موج جدیدی هستند که به صورت یک انقلاب سیاسی یا رفاراندی ساختار شکن یا تحولی اساسی در چنین حدود و ثغوری روی دهد. از این رو علاوه بر نیروهایی که سیاست معمولشان در انتخابات گوناگون سال‌های اخیر تحریم بوده است، بخشی از دانشجویان و نیروهای رادیکال پیرامون اصلاح‌طلبان حکومتی و کردهای وسیع سرخورده از کنده روند اصلاحات معتقد شده‌اند تا زمانی که زمینه‌های یک تحول اساسی آینده‌ساز در کشور پدید نیاید در هیچ انتخاباتی نباید شرکت کرد.

از سوی دیگر اقتدارگرایان حکومتی نیز در این دور شکست خود را محتوم می‌دانند و از این رو تمایلی برای گرم کردن تنور این انتخابات ندارند. آنان از شوراها به عنوان پروژه شکست خورده اصلاح‌طلبان یاد می‌کنند و کوشش می‌کنند شکست فاحش قابل پیش‌بینی خود را از هم اکنون به حساب تقلب اصلاح‌طلبان بگذارند. آنان پس از سال‌ها دخالت در روند انتخابات، این بار به هیچ‌گونه نمی‌توانند نظارتی استعماری را اعمال کنند و دستشان هم در هیئت‌های اجرایی و هم هیئت‌های نظارت بسته است، مگر در جاهایی که دولت یا مجلس برای نشان دادن «حسن نیت» خود، انجام این امور را به جناح مخالف خود سپرده باشند که ظاهراً در بعضی نقاط کشور چنین شده

برگزاری مراسم ۵۸مین سالگرد تاسیس

جمهوری خودمختار کردستان ایران در بلژیک

ابوزیسیون و روند همکاری و اتحاد میان احزاب بخصوص میان جمهوری خواهان به بحث و تبادل نظر پرداخته شد. **پیام سازمان به مناسبت این برنامه** با سلام به خدمت دوستان حزب دموکرات کردستان ایران - کمیته بلژیک رفقای عزیز؛ در ۵۸مین سالگرد تاسیس جمهوری خودمختار کردستان ایران از فرصت بوجود آمده استفاده کرده و در چنین روزی، همبستگی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) را با مبارزات و خواست‌های حزب دموکرات کردستان ایران که همانا مبارزه با رژیم صهیونیستی و مبارزه با رژیم‌های استعماری است، همکاران عزیز؛ در اینجا بار دیگر ۵۸مین سالگرد تاسیس جمهوری خودمختار کردستان ایران را به حزب شما و از طریق شباه مردم کردستان ایران تبریک می‌گوییم و در ضمن از این که حزب شما در بلژیک، کمیته‌ای را برای فعالیت‌های حزبی تشکیل داده است بسیار خرسند هستیم و امیدواریم بتوانیم در مبارزات سیاسی و دموکراتیک ایرانیان در بلژیک همکاری‌های نزدیکی با حزب شما داشته باشیم. سازمان فدائیان خلق ایران - اکثریت - بلژیک ۱۲ - ژانویه ۲۰۰۳

در بروکسل در تاریخ ۱۲ ژانویه ۲۰۰۳، اعضای حزب دموکرات کردستان ایران - بلژیک، مراسمی را به مناسبت ۵۸مین سالگرد تاسیس جمهوری خودمختار کردستان ایران، برگزار کردند. در این مراسم از احزاب و سازمان‌های ایرانی و غیرایرانی دعوت به عمل آمده بود. از احزاب ایرانی دعوت شده به مراسم، سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) - بلژیک و بخش ادیب خواننده شد. برنامه فوق دو بخش سیاسی و فرهنگی و هنری تشکیل شده بود که در بخش سیاسی علاوه بر خواندن پیام دفتر سیاسی حزب دموکرات کردستان ایران، کاک علی‌زاده به سخنرانی پیرمون اوضاع سیاسی و اجتماعی اران به زبان کردی پرداخت، سپس برنامه با خواندن شعر و دیگر برنامه‌های متنوع فرهنگی و هنری تا پاسی از شب ادامه یافت. در طول برنامه بین نمایندگان دفتر اروپایی حزب ملت ایران و سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) - بلژیک و کاک علی‌زاده از حزب دموکرات کردستان ایران پیرمون اوضاع و احوال ایران و وضعیت

دادگاه تجدید نظر متهمان پرونده «نوار سازان» تبرئه شدند. متهمان پرونده «نوار سازان» شیرین عبادی و رهامی را از اتهامات تبرئه کرد. محمد سیف‌زاده وکیل دادگستری اظهار داشت: این پرونده ۸ متهم داشت، که در دادگاه بدوی محکوم شده بودند. ما از این رای دادگاه بدوی تقاضای تجدید نظر کردیم، خوشبختانه این رای در یک دادگاه بی‌طرف مورد رسیدگی قرار گرفت و بیش از ۹۹ درصد از ایرادات ما را وارد دانست. حکم دادگاه تجدید نظر امیرفرشاد ابراهیمی را با احتساب گذشته به یک سال زندان و شیرین عبادی را به ۳۰۰ هزار تومان جریمه نقدی متهم کرد. پرونده «نوار سازان» در مورد اعتراضات امیرفرشاد ابراهیمی از اعضای سابق نیروهای انصار حزب‌الله بود و او در اظهارات خود پرده از بسیاری مسائل برداشته و روابط گروه‌های فشار برانته بود. این نوار را شیرین عبادی و رهامی وکلای

هم‌کاری مستقیم صدا و سیما با بازجویان به دنبال افشای این امر که از طریق ارائه اخبار جعلی رادیو تلویزیونی به فرد زندانی، بازجویان تلاش می‌کنند روحیه وی را تخریب کنند و این شیوه‌ای است که مکرراً به کار برده شده است، هم‌کاری مسئولان صدا و سیما با بازجویان مورد اعتراض برخی تشکلهای دانشجویی قرار گرفت. برخی دانشجویان اعلام کردند که اخبار جعلی تلویزیون توسط همان مجریان برای علی افشاری به نمایش گذاشته می‌شد و این نشان می‌دهد مسئولان صدا و سیما مستقیماً در بازجویی‌ها نقش داشته و همکاری می‌کنند. برآمدن این موضوع آنزجار شدیدی را در میان برخی دانشجویان برانگیخته است.

متهمان پرونده «نوار سازان» تبرئه شدند. دادگستری در اختیار مقامات قرار دادند تا مدرکی برای دستگیری گروه‌های فشار باشد. پس از آن قوه قضاییه این دو وکیل را به جرم نشر اکاذیب دستگیر کرد و آنان را «نوار سازان» نام نهاد. و حول این مسئله هیاهوی بسیاری راه‌انداخت و طی حکمی این دو تن را از وکالت محروم کرده و فرشاد ابراهیمی را نیز به جرم نشر اکاذیب به زندان محکوم کرد. پس از تبرئه متهمان این پرونده مشخص شد که ادعای قوه قضاییه کذب بوده است ولی هنوز مقاماتی که با قاطعیت و با تبلیغات بسیار حول این مسئله جنجال سیاسی به پا کرده بودند، هیچ‌گونه پاسخی برای جعلیات خود ندادند. و از طرفی با نقض حکم دادگاه اولیه راستی ادعاهای فرشاد ابراهیمی دال بر رابطه تشکیلاتی گروه‌های فشار با یک‌دیگر و سرخ آن با مسئولین آثبات می‌شود و در این صورت بایستی این مسئله پی‌گیری شود که آن‌هم مسکوت

هم‌کاری مستقیم صدا و سیما با بازجویان به دنبال افشای این امر که از طریق ارائه اخبار جعلی رادیو تلویزیونی به فرد زندانی، بازجویان تلاش می‌کنند روحیه وی را تخریب کنند و این شیوه‌ای است که مکرراً به کار برده شده است، هم‌کاری مسئولان صدا و سیما با بازجویان مورد اعتراض برخی تشکلهای دانشجویی قرار گرفت. برخی دانشجویان اعلام کردند که اخبار جعلی تلویزیون توسط همان مجریان برای علی افشاری به نمایش گذاشته می‌شد و این نشان می‌دهد مسئولان صدا و سیما مستقیماً در بازجویی‌ها نقش داشته و همکاری می‌کنند. برآمدن این موضوع آنزجار شدیدی را در میان برخی دانشجویان برانگیخته است.

متهمان پرونده «نوار سازان» تبرئه شدند. دادگستری در اختیار مقامات قرار دادند تا مدرکی برای دستگیری گروه‌های فشار باشد. پس از آن قوه قضاییه این دو وکیل را به جرم نشر اکاذیب دستگیر کرد و آنان را «نوار سازان» نام نهاد. و حول این مسئله هیاهوی بسیاری راه‌انداخت و طی حکمی این دو تن را از وکالت محروم کرده و فرشاد ابراهیمی را نیز به جرم نشر اکاذیب به زندان محکوم کرد. پس از تبرئه متهمان این پرونده مشخص شد که ادعای قوه قضاییه کذب بوده است ولی هنوز مقاماتی که با قاطعیت و با تبلیغات بسیار حول این مسئله جنجال سیاسی به پا کرده بودند، هیچ‌گونه پاسخی برای جعلیات خود ندادند. و از طرفی با نقض حکم دادگاه اولیه راستی ادعاهای فرشاد ابراهیمی دال بر رابطه تشکیلاتی گروه‌های فشار با یک‌دیگر و سرخ آن با مسئولین آثبات می‌شود و در این صورت بایستی این مسئله پی‌گیری شود که آن‌هم مسکوت

گزارشی در مورد بیماران هموفیلی

از روزنامه اعتماد

پنج‌شنبه شب هفته‌ای که گذشت دوربین‌های شبکه خبر سیما، صحنه‌های غم‌انگیزی از بی‌پناهی بیماران هموفیلی را که همگی با چشمانی اشک‌بار در برابر تنها درمانگاهشان اجتماع کرده بودند، به نمایش گذاشت. عسدهای زن و مرد جوان با چشم‌هایی به گود نشسته، گونه‌هایی برآمده و جمجمه‌هایی از حالت طبیعی خارج شده. در یک نگاه معلوم می‌شد که سن هیچ‌کدامشان به ۳۰ سال

پنج‌شنبه شب هفته‌ای که گذشت دوربین‌های شبکه خبر سیما، صحنه‌های غم‌انگیزی از بی‌پناهی بیماران هموفیلی را که همگی با چشمانی اشک‌بار در برابر تنها درمانگاهشان اجتماع کرده بودند، به نمایش گذاشت. عسدهای زن و مرد جوان با چشم‌هایی به گود نشسته، گونه‌هایی برآمده و جمجمه‌هایی از حالت طبیعی خارج شده. در یک نگاه معلوم می‌شد که سن هیچ‌کدامشان به ۳۰ سال

پنج‌شنبه شب هفته‌ای که گذشت دوربین‌های شبکه خبر سیما، صحنه‌های غم‌انگیزی از بی‌پناهی بیماران هموفیلی را که همگی با چشمانی اشک‌بار در برابر تنها درمانگاهشان اجتماع کرده بودند، به نمایش گذاشت. عسدهای زن و مرد جوان با چشم‌هایی به گود نشسته، گونه‌هایی برآمده و جمجمه‌هایی از حالت طبیعی خارج شده. در یک نگاه معلوم می‌شد که سن هیچ‌کدامشان به ۳۰ سال

هم‌کاری مستقیم

صدا و سیما

با بازجویان

به دنبال افشای این امر که از طریق ارائه اخبار جعلی رادیو تلویزیونی به فرد زندانی، بازجویان تلاش می‌کنند روحیه وی را تخریب کنند و این شیوه‌ای است که مکرراً به کار برده شده است، هم‌کاری مسئولان صدا و سیما با بازجویان مورد اعتراض برخی تشکلهای دانشجویی قرار گرفت. برخی دانشجویان اعلام کردند که اخبار جعلی تلویزیون توسط همان مجریان برای علی افشاری به نمایش گذاشته می‌شد و این نشان می‌دهد مسئولان صدا و سیما مستقیماً در بازجویی‌ها نقش داشته و همکاری می‌کنند. برآمدن این موضوع آنزجار شدیدی را در میان برخی دانشجویان برانگیخته است.

متهمان پرونده «نوار سازان» تبرئه شدند

دادگستری در اختیار مقامات قرار دادند تا مدرکی برای دستگیری گروه‌های فشار باشد. پس از آن قوه قضاییه این دو وکیل را به جرم نشر اکاذیب دستگیر کرد و آنان را «نوار سازان» نام نهاد. و حول این مسئله هیاهوی بسیاری راه‌انداخت و طی حکمی این دو تن را از وکالت محروم کرده و فرشاد ابراهیمی را نیز به جرم نشر اکاذیب به زندان محکوم کرد. پس از تبرئه متهمان این پرونده مشخص شد که ادعای قوه قضاییه کذب بوده است ولی هنوز مقاماتی که با قاطعیت و با تبلیغات بسیار حول این مسئله جنجال سیاسی به پا کرده بودند، هیچ‌گونه پاسخی برای جعلیات خود ندادند. و از طرفی با نقض حکم دادگاه اولیه راستی ادعاهای فرشاد ابراهیمی دال بر رابطه تشکیلاتی گروه‌های فشار با یک‌دیگر و سرخ آن با مسئولین آثبات می‌شود و در این صورت بایستی این مسئله پی‌گیری شود که آن‌هم مسکوت

دادگاه تجدید نظر متهمان پرونده «نوار سازان» شیرین عبادی و رهامی را از اتهامات تبرئه کرد. محمد سیف‌زاده وکیل دادگستری اظهار داشت: این پرونده ۸ متهم داشت، که در دادگاه بدوی محکوم شده بودند. ما از این رای دادگاه بدوی تقاضای تجدید نظر کردیم، خوشبختانه این رای در یک دادگاه بی‌طرف مورد رسیدگی قرار گرفت و بیش از ۹۹ درصد از ایرادات ما را وارد دانست. حکم دادگاه تجدید نظر امیرفرشاد ابراهیمی را با احتساب گذشته به یک سال زندان و شیرین عبادی را به ۳۰۰ هزار تومان جریمه نقدی متهم کرد. پرونده «نوار سازان» در مورد اعتراضات امیرفرشاد ابراهیمی از اعضای سابق نیروهای انصار حزب‌الله بود و او در اظهارات خود پرده از بسیاری مسائل برداشته و روابط گروه‌های فشار برانته بود. این نوار را شیرین عبادی و رهامی وکلای

دادگاه تجدید نظر متهمان پرونده «نوار سازان» شیرین عبادی و رهامی را از اتهامات تبرئه کرد. محمد سیف‌زاده وکیل دادگستری اظهار داشت: این پرونده ۸ متهم داشت، که در دادگاه بدوی محکوم شده بودند. ما از این رای دادگاه بدوی تقاضای تجدید نظر کردیم، خوشبختانه این رای در یک دادگاه بی‌طرف مورد رسیدگی قرار گرفت و بیش از ۹۹ درصد از ایرادات ما را وارد دانست. حکم دادگاه تجدید نظر امیرفرشاد ابراهیمی را با احتساب گذشته به یک سال زندان و شیرین عبادی را به ۳۰۰ هزار تومان جریمه نقدی متهم کرد. پرونده «نوار سازان» در مورد اعتراضات امیرفرشاد ابراهیمی از اعضای سابق نیروهای انصار حزب‌الله بود و او در اظهارات خود پرده از بسیاری مسائل برداشته و روابط گروه‌های فشار برانته بود. این نوار را شیرین عبادی و رهامی وکلای

در باره مباحث اخیر پیرامون جمهوری و سلطنت

برخی رسانه‌های ایرانی این روزها شاهد بحثی در باره نقش هواداران سلطنت در صحنه سیاست کشور ماست. این بحث با مقاله علی‌اصغر حاج‌سیدجوادی آغاز شد که در آن برخوردی انتقادی به سخنرانی باقر پرهام در بنیاد اسماعیل خوبی در آتلانتای آمریکا شده است (۱). حاج‌سیدجوادی از جمله عبارات زیر را از باقر پرهام نقل می‌کند:

«مردم ما در طول هفتاد سال گذشته دو تجربه سنگین را پشت سر گذاشته‌اند؛ یکی تجربه اخذ «مدرنیته» بدون توجه به بنیادهای فرهنگی - سیاسی آن که در دوران پهلوی انجام گرفت، این تجربه با همه دستاوردهای مثبت آن از آن رو به شکست انجامید که می‌خواست مدرنیته را در قالب شاهنشاهی تحقق بخشد، این تجربه از آن رو شکست نخورد که رضا شاه با محمدرضا شاه مردانی خائن و وطن‌فروش بودند. برعکس هر دو ایران‌دوست بودند و به شدت می‌خواستند که کشورشان را آباد کنند اما راهی را که برگزیدند راهی با مردم و در کنار مردم نبود، راهی بود از بالای سر مردم و در غیاب مردم که دستاوردهای سیاسی مشروطیت را پایمال می‌کرد. تجربه دوم تجربه حکومت دینی بود که با شعار آزادی و عدالت آغاز گردید اما در عمل به حاکمیت استبداد فردی در قالب شریعت ختم شد» (۲).

حاج‌سیدجوادی در مقابل، از این تز دفاع می‌کند که: «در واقع پهلوی‌ها آنچه انجام دادند؛ چیزی جز خفه کردن جریان مدرنیته ناشی از دستاوردهای سیاسی مشروطیت و در نتیجه تئیکردن از قبل قالب آن یعنی مدرنیسم از مضمون اصلی آن یعنی مدرنیته نبود» (۳).

یک نقل قول دیگر حاج‌سیدجوادی از پرهام، چنین است:

«نه نیروهای اصلاح‌طلب دینی را که جزوی از نیروهای انقلاب اسلامی بودند می‌توان نادیده گرفت؛ نه نیروی هوادار پادشاهی مشروطه را که بخشی از حاکمیت سلطنتی گذشته را تداعی می‌کنند. اصلاح‌طلبان واقعی میراثدار انقلاب مذهبی‌اند ولی پس از گذشت بیست و سه سال دریافتند که ناکجای دین در تاریخ تحقق نمی‌یابد و باید به جای قانون شریعت به اراده ملت و حاکمیت ملی بازگشت؛ هواداران پادشاهی مشروطه نیز که میراثداران نظام گذشته‌اند به خوبی پی برده‌اند که اشکال آن نظام چه بود و چرا باید به اراده ملت در یک حاکمیت ملی تن داد. مبارزهای که رضا پهلوی نزدیک به بیست سال است در پیش گرفته است بیانگر چنین دریافتی است. این مرد هنگامی این مبارزه را آغاز کرد که توجوانی بیش نبود و در اشتباهات و خطاهای گذشتگان خویش سهمی نداشت» (۴).

در جای دیگر، پرهام می‌گوید: «شاید مردم در فرزاندم به جمهوری تمام‌عیار رای ندهند و به جای آن جمهوری اسلامی یا نوع دیگری از نظام حکومت را انتخاب کنند در آن صورت رای اکثریت ضمن رعایت حقوق اقلیت برای نسل حاضر معتبر خواهد بود» (۵).

حاج‌سیدجوادی با انتقاد از این مواضع پرهام، بر مخالفت خود با احیای سلطنت تاکید ورزیده است. به دنبال انتشار این مقاله حاج‌سیدجوادی، حضور تعجب‌بیساری از ناظران را برانگیخت، چطور باقر پرهام در برنامه تلویزیونی «پهروز صوراسرافیل» در شبکه تلویزیونی «آزادی» از رسانه‌های هواداران سلطنت بود. صوراسرافیل، به عنوان هوادار پرو پاتر قاصد خاندان پهلوی شناخته شده است و بدون تردید، موافق انتقادهای پرهام به سابقه استبدادی حکومت پهلوی نیست. کسانی که با سابقه صوراسرافیل آشنا نیستند، بدین خاطر از حضور پرهام در برنامه او حیرت کردند که صوراسرافیل در برابر دوربین‌های تلویزیونی، علاوه بر فحش‌های چارواداری که نشان سران حکومت فعلی ایران می‌کند، صفات «خائن» و «وطن‌فروش» را مانند نقل و نبات در مورد همه نیروهای ملی و چپ نیز به کار می‌برد. او مدافع سرنگونی قهرآمیز حکومت فعلی است و با توجه به دفاع آتشین و عاری از هر گونه انتقادی از ۵۰ سال سلطنت پهلوی، قطعاً مصداق کسانی که به قول آقای پرهام، «پی برده‌اند که اشکال آن نظام چه بود و چرا باید به اراده ملت در یک حاکمیت ملی تن داد» نیست. اما همه اینها باعث نشد که آقای پرهام در انتخاب تریبون برای پاسخگویی به آقای حاج‌سیدجوادی، وسواس بیشتری به خرج دهد و کنار کسی ننشیند که در دمکرات‌بودن او تردید بسیار رواست.

از این کج سلیتگی آقای پرهام که بگذریم، روی آوردن شمار اندکی از روشنفکران مستقل مانند ایشان به شعارهای هواداران سلطنت، برخی قلم‌زنان در رسانه‌های سلطنت‌طلبان را تشویق کرده است که از روشنفکران مستقل ایرانی، گام‌های بعدی را بپلندند. از جمله، علیرضا نوری‌زاده روزنامه‌نگار ایرانی متقیم لندن که از قضا در سالهای اخیر به عنوان منتقد «شاه‌اللهی‌ها» شناخته شده است و مقالات او از

جمله در کیهان لندن چاپ می‌شود، چنین نوشت: «عبارتی... طی هفته‌های اخیر به طور مستمر در گوسم زنگ مسی‌زند. این‌که جسمامه روشنفکری ایران، اهل اندیشه و قلم یک پوزش بزرگ بدهکار است. به کی؟ به ملت ایران؟ به محمدرضا شاه؟ به خود که پیش از همه در به تخت نشستن اهل ولایت فقیه، آسیب دید اما هنگامی که آقا آمد، همدما با توده‌هایی شد که می‌خواندند «دیو چو بیرون رود فرشته در آید». آن دیوی که حتی در اشکش هنگام ترک وطن، شک کرده بودیم در میان پایکوبی و شادی رفت و به جایش مردی آمد که در لحظه ورود یک «هیچی» بزرگتر از عمامه‌اش را به صورت ملت نجیب و ایثارگر و ... پرتاب کرد» (۶). (اشاره به پاسخ آیت‌الله خمینی به سؤال «چه احساسی دارید؟» هنگام پرواز از پاریس به تهران پس از یک دهه و نیم تبعید). به عبارت دیگر، نه تنها سلطنت‌طلبان افراطی، بلکه کسانی مانند نوری‌زاده نیز از روشنفکران ایرانی می‌خواهند در ارزیابی خود از سلطنت پهلوی، تجدیدنظر کنند. از نظر آقای پرهام، این تجدید نظر باید زمینه‌ساز همکاری روشنفکران با رضا پهلوی و اطرافیانش باشد. خود پرهام با دفاع از شعار فرزاندم طرح شده از سوی رضا پهلوی و ایراد سخنرانی و مصاحبه در حمایت از این شعار، این گام را برداشته است و دیگران را نیز به تبعیت از اقدام خود فرا می‌خواند.

تا آنجا که به گذشته و تاریخ مربوط می‌شود، تجدیدنظرطلبان می‌گویند «رضا شاه یا محمدرضا شاه... هر دو ایران‌دوست بودند و به شدت می‌خواستند که کشورشان را آباد کنند». آنچه در این میان به فراموشی سپرده می‌شود، این است که صرفنظر از نیت رضاشاه و محمدرضا شاه، راهی که هر دو به کشور تحمیل کردند، از ریختن خون آزادبخواهان و روشنفکران گذشت. آقای حاج‌سیدجوادی به گوشه‌ای از جنبانایی که در دوره حکومت پهلوی علیه آزادی در ایران صورت گرفت، اشاره کرده است. حال که طالبان تجدیدنظر و مغفرت‌خواهی روشنفکران، بحث روحیات فردی شاه و خمینی را به میان کشیده‌اند و از روشنفکران می‌خواهند گام‌نامه شاه را با معیارهای نهاد داده از سوی ققها در ربیع قرن اخیر بسنجند و نظر به دریای خونی که جمهوری اسلامی جاری کرد، درودی و پوزشی نثار خاطره محمدرضا پهلوی کنند، جا دارد اندکی به حافظه خود مراجعه کنیم و اندکی نیز قدرت تخیل و تصور را به کار گیریم تا صحنه زیر در برابر چشمان ما شکل گیرد:

اواخر ۱۳۵۳ یا اوایل ۱۳۵۴ است. شاه در اوج قدرت است. تازه احزاب جوازدار را منحل، و فرمان تشکیل حزب رستاخیز را صادر کرده است. دلارهای نفتی که جریان آن به برکت تحریم نفتی سال ۱۳۵۲ اعراب، چند برابر شده، رونقی بی سابقه به اقتصاد ایران داده است. حکومت شاه، پلاننازع است. تنها مقاومت بافعل، از جانب گروهی کوچک دیده می‌شود که اکثر آنها را روشنفکران چپ تشکیل می‌دهند. ساواک، شهروانی و دادگاه‌های نظامی، در سرکوب این مقاومت بعضاً مسلمانان، در مجموع موفق بوده‌اند. اغلب سران گروه‌های چریکی در زندانند. بخش قابل توجهی از آنان، به نادرستی مشی چریکی پی برده‌اند، از جمله گروهی که از ۱۳۴۶ در زندان است و در سنین بین سی تا چهل سال، جافقاده‌تر از دیگران است. بیژن جزینی، مشهورترین این افراد، قاعدتا باید دو سال دیگر، هنگام پایان محکومیت زندانش، آزاد شود.

شاه در ریزترین تصمیم‌گیری‌ها دخالت می‌کند. چه سیاست‌گذاری صنعتی موضوع بحث باشد چه محتوای کتابهای درسی، «شخص اول مملکت» برای زیردستان خود، و حتی زیردستان وزرا، اختیارات بسیار محدودی قائل است. عرصه امنیتی مورد توجه ویژه او است و در این عرصه، هیچ تصمیم مهمی بدون نظر و اطلاع شاه گرفته نمی‌شود. روزی، یک مقام امنیتی (فرض کنید نسیمی رئیس ساواک یا یک ثابتی معاون او، فرض نمی‌کنند) با گزارشی از وضع زندانهای سیاسی، شرفیاب می‌شود. خبر از وجود شخصی می‌دهد که شمار زیادی از زندانیان چپ، او را رهبر خود می‌دانند. فردی که محکومیت او حتی حس ابد هم نیست. این مشکل را چگونه باید حل کرد؟ نقشه پیشنهادی، مورد تایید قرار می‌گیرد.

در یک روز بهاری، مقام امنیتی، شماری از مطمئن‌ترین زیردستانش را به صرف غذا در هتل آمریکا واقع در خیابان تخت جمشید دعوت می‌کند. از آنها می‌خواهد که برای حفظ

آرامش خود، مشروب هم بخورند. سپس رهسپار اوین می‌شوند. ۹ نفر از سرشناس‌ترین و جاقفاده‌ترین زندانیان را جداسی‌کنند و با مینی‌بوس به تپه‌های نزدیک زندان می‌برند. وقتی آنها را پیاده می‌کنند، جزنی پی می‌برد که چه سرنوشتی برای او و دوستانش رقم زده‌اند. اعتراض می‌کند، اما صدای او را رگبار مسلسل‌های دستی خفه می‌کند. همه ۹ نفر را می‌کشند. در روزنامه‌ها می‌نویسند ۹ زندانی هنگام فرار کشته شدند. اما در شهر پیچیده است که این زندانیان از روبرو تیر خورده‌اند.

شکفته و قتل، در هیچ دوره‌ای از تاریخ بشر پسندیده و «عادی» نبوده است. آنهاپی که از ما می‌خوانند به جنایات «بزرگان» با عنایت به «شرایط تاریخی» به چشم اغماض نگاه کنیم، یا خواهان آنند که ترازوی کمیت‌سنج را در داوری پیرامون این جنایات به کار اندازیم، فراموش می‌کنند که در یکی از قدیمی‌ترین متون تاریخ بشر، یعنی عهد عتیق، آمده است هر آنکس که یک نفر را بکشد، گویی همه بشریت را کشته است. بر پایه این اصل است که قتل، مشمول مرور زمان نمی‌شود. حال که چشمان اشکبار محمدرضا پهلوی هنگام خروج از ایران را به رخ ما می‌کشند، جا دارد سؤال کنیم در آن بهاری که اسلاف سعید امامی، مرتکب قتل زنجیرهای ۹ گانه شدند، محمدرضا پهلوی که آنقدر رقیب‌القلب بود، چه کرد؟ اگر او نبود که خود دستور این قتلها را صادر کرد، چرا دستور رسیدگی نداد (حتی در همان حد نیم‌بندی که خاتمی چهار سال پیش خود را ناگزیر از آن دید)؟

اشتباه نشود: قصد، آن نیست که سخن از گذشته‌های دور، برای همیشه بر بحث‌های ایرانیان سایه افکند. محمدرضا پهلوی به تاریخ پیوسته است. فرزند او را نمی‌توان مسئول کارنامه پدرش دانست. اما بحث گذشته‌های دور را بسن بار، آن دسته از روشنفکران آزادخواهی که کماکان مخالف احیای سلطنتند، آغاز نکرده‌اند. کسانی دیگرند که از آنان می‌خواهند بدهی خود را که یک پوزش و طلب استغفار است، ادا کنند و برای جبران مافات، زیر علم فرزند محمدرضا پهلوی گرد آیند. بحث گذشته و تاریخ را در همین جا و می‌نهم و به شرایط سیاسی امروز می‌پردازیم. ورشکستگی همه‌جانبه حکومت جمهوری اسلامی و به بن‌بست رسیدن اصلاح‌طلبان، هواداران سلطنت را برآن داشته است که بر فعالیت خود بیافزایند. در سایت رضا پهلوی می‌خوانیم: «من خواهان اتحاد همه گروه‌های متعهد به برنام و اهداف دمکراتیک برای همکاری جهت دستیابی به یک هدف مشترک شدم که عبارتست از برقراری یک حکومت دمکرات و سکولار در ایران. من برآنم که این جنبش را تا رسیدن به اوج آن که یک همه‌پرسی ملی فراتر از نظام موجود و تحت نظارت بین‌المللی است، رهبری کنم...» (۷).

دقت کنید: سخن از یک نیروی سیاسی دارای حقوق برابر با سایر نیروها نیست. سخن از شخصیتی است که داعیه رهبری بر جنبشی دارد که باید به برگزاری فرزاندم برای تعیین نظام سیاسی آینده بیانجامد. آنچه به فرزاندم گذاشته می‌شود، قاعدتا توسط همین رهبری تعیین می‌شود. بدون اینکه قصد یکسان دانستن رضا پهلوی و آیت‌الله خمینی در میان باشد، نمی‌توان ندید که اسلوب، یکی است: رهبری که از بطن مبارزه علیه حکومت برمی‌خیزد و جنبش را تا برگزاری فرزاندم برای تعیین نظام سیاسی آینده رهبری می‌کند. این رهبر، قول می‌دهد که برای خود نقشی فراتر از این اعلام نظر مردم، قائل نیست. آن یکی می‌خواست پس از استقرار نظام جدید به قم برود و درس بدهد، این یکی نیز می‌خواهد تا فرزاندم رهبر باشد و سپس هر چه مردم خواستند...

سوء تفاهم نشود: رضا پهلوی، آیت‌الله خمینی نیست. لازم نیست طرفداران رضا پهلوی یا آیت‌الله خمینی برآشوبند که چه مقایسه نابجایی. نه در باره افراد، که در باره یک اسلوب خاص سخن می‌گوییم. اسلوبی که در آن، پذیرش یک رهبری معین، مقدم بر انتخاب آزادانه مردم است.

متأسفانه برخی روشنفکران مانند آقای پرهام نیز بدون نشان دادن حساسیت لازم نسبت به این اسلوب غیردمکراتیک، می‌گویند «شاید مردم در فرزاندم به جمهوری تمام‌عیار رای ندهند و به جای آن جمهوری اسلامی یا نوع دیگری از نظام حکومت را انتخاب کنند در آن صورت رای اکثریت ضمن رعایت حقوق اقلیت برای نسل حاضر معتبر خواهد بود». آقای پرهام باید توجه کند که هیچ جای دنیا، تعیین نظام سیاسی

تنها برای نسل حاضر معتبر نیست، وگرنه به محض آنکه اکثریت رای‌دهندگان به یک نظام سیاسی معین، در مسیر طبیعی جایگزینی جمعیت، در اقلیت قرار گرفتند، فرزاندم تعیین نظام سیاسی باید تکرار شود. نام این بلبشو، دمکراسی نیست. یکی از مشخصات دمکراسی این است که با تعویض نسلها نیازی به تجدید نظر در ارکان آن نباشد. هم از این رو است که چه اکثریت مردم به حکومت دینی رای بدهند چه ندهند، چنین حکومتی دمکراتیک نیست و نخواهد بود.

چه اکثریت مردم به موروثی‌بودن بخشی از قدرت رای بدهند چه ندهند، چنین قدرتی دمکراتیک نبوده و نخواهد بود. فرض می‌کنیم نظام سیاسی مورد نظر هواداران سلطنتی، طبق الگوی دمکراسی‌های پارلمانی مانند بریتانیا، اسپانیا، سوئد و ... (که همگی آنها بلااستثنا در اروپای غربی‌اند نظام سلطنتی، خارج از حوزه جغرافیایی اروپای غربی هرگز با دمکراسی تلفیق نشده است) سامان خواهد یافت. در این صورت، این تنها یکی از اشکال قابل تصور برای دمکراسی است نه تنها شکل آن. در مقابل حدود ده مدل سلطنتی اروپایی، بیش از صد الگوی دمکراسی مبتنی بر جمهوری در همه قاره‌ها وجود دارد. رقابت آزادانه و عادلانه بین این دو الگو زمانی تأمین می‌شود که از قبل، قباله رهبری جنبش دمکراتیک را به اسم طرفداران یکی از این دو مدل ننویسند.

بنابراین، موضع سیاسی هواداران سلطنت مشروطه در قبال جنبش دمکراتیک در ایران، زمانی پذیرفتنی خواهد بود که: اولاً: اعلام کنند نظام سیاسی مورد نظر آنها همان نظام سیاسی پیش از انقلاب نیست و یک نظام پارلمانی است به اضافه یک مقام سمبلیک و غیرسیاسی در قالب پادشاه، چرا که در غیر این صورت، صف دمکرات‌ها، غیردمکراتها، مشروطه خواهان و شاه‌اللهی‌ها، مخلوط خواهد شد و این چیزی نیست که مشروطه‌خواهان واقعا دمکرات خواهان آن باشند. میان نیروهای دمکرات با هر عقیده‌ای، باید این توافق برقرار باشد که در رقابت دمکراتیک، از کمک نیروهای غیردمکرات بهره نگیرند.

ثانیاً: بر جنبش دمکراتیک ادعای رهبری نداشته باشند و بر اساس وراثت، حقوق ویژه سیاسی تعریف نکنند، بلکه برای همین امر نمایندگی مردم، با سایر نیروها وارد رقابت دمکراتیک شوند که تکلیف آن تنها پای صندوقهای رای تعیین می‌شود.

متأسفانه مشروطه‌خواهان ایرانی در پذیرش این دو شرط، دشواری بزرگی دارند، و آن این است که در هراسند در صورت سرزبندی با

سلطنت‌طلبان غیردمکرات، بخش بزرگی از نیروی حامی خود را از دست بدهند. شاید بدین دلیل است که رضا پهلوی هرگز حاضر به انتقاد اساسی از کارنامه غیردمکراتیک سلطنت در ایران نشده است. این مشکل مشروطه‌خواهان متمایل به دمکراسی، تا حدی با مشکل مشابه اصلاح‌طلبان مذهبی متمایل به دمکراسی قابل مقایسه است. هر دوی این نیروها، تعهد خود به دمکراسی را تا حد مرزبندی قاطع با نیروهای غیردمکراتی که با آنها قرابت تاریخی دارند، پیگیری نکرده‌اند. موفقیت پروژه دمکراسی در ایران، بسته به این سرزبندی از دو سو با مخالفان دمکراسی است.

پدیده منفی دیگر، این است که از دو سو، دو مقوله متفاوت را یکی می‌گیرند: مقوله حقوق دمکراتیک هواداران سلطنت و مقوله مواضع سیاسی آنان را. پذیرش حقوق دمکراتیک هواداران سلطنت و پذیرش حق آنان برای کسب نمایندگی مردم و تلاش برای تصویب شکل پادشاهی برای دمکراسی پارلمانی، به معنی آن نیست که بر درستی مواضع سیاسی آنان صحنه بگذاریم. وقتی هواداران سلطنت از سایرین می‌خواهند حقوق مشروطه‌خواهان را رعایت کنند، گاه دعوی وارث تاج و تخت‌بودن یا رهبر جنبش دمکراتیک‌بودن را نیز در زمره «حقوق شهروندی» رضا پهلوی می‌گذارند. از سوی دیگر، برخی مخالفان جمهوری در جمهوریخواهی و مخالفت با سلطنت تا حدی پیش می‌روند که به اعتبار انقلاب ضدسلطنتی ۱۳۵۷، حق دمکراتیک مشروطه‌خواهان در تلاش برای جلب نظر مساعد مردم نسبت به پیشنهادهای خود (از جمله در مورد نظام سیاسی آینده) را نیز نفی می‌کنند.

دو موضوع دیگر نیز در بحث درونی بین جمهوریخواهان دمکرات، مخلوط می‌شوند: یکی پذیرش رقابت دمکراتیک با مشروطه‌خواهان، و دیگری همکاری با آنان. لازم است مورد اول به عنوان نکته مورد توافق همه جمهوریخواهان مورد تاکید قرار گیرد، که البته مستلزم پرهیز از پرخاشگری و استفاده از گفتار خصمانه در مورد نیرویی است که با آن به رقابت دمکراتیک می‌پردازیم. آنگاه می‌توان به بحث در باره درستی یا نادرستی همکاری یا ائتلاف میان جمهوریخواهان و مشروطه‌خواهان دمکرات و شرایط آن پرداخت، که از حوصله این مقاله خارج است.

- زیرنویس‌ها
- ۱) علی‌اصغر حاج‌سیدجوادی، نسخه شفافش آقای پرهام، پنجشنبه ۹۱ دی ۱۳۸۱، سایت ایران امروز.
 - ۲) متأسفانه متن اصلی سخنرانی باقر پرهام به دست ما نرسیده است.
 - ۳) حاج‌سیدجوادی، همانجا.
 - ۴) باقر پرهام، به نقل از حاج‌سیدجوادی، همانجا.
 - ۵) باقر پرهام، به نقل از حاج‌سیدجوادی، همانجا.
 - ۶) علیرضا نوری‌زاده، کیهان لندن، پنجشنبه ۹۱ دی ۱۳۸۱.
 - ۷) هدف من، به نقل از ... ترجمه از انگلیسی.

گواشی در مورد بیماران هموفیلی

ادامه از صفحه ۳

دل‌های شکسته و به غم‌نشسته این بیماران بزداید. آن‌هم در کشوری که هر گاه حادثه‌ای طبیعی در درست‌ترین کشورهای مسلمان اتفاق می‌افتد سیل انواع‌کمک‌ها را سخاوتمندانه به سوی سرازیر می‌کند. آیا سهمی از آن کمک‌ها به این هموفیلی‌های مسلمان ایرانی که دارند در برابر چشمانمان اشک می‌ریزند واز ما طلب کمک می‌کنند، نمی‌رسد؟

مگر داشتن یک درمانگاه کوچک که بتواند پناهگاه صدها دختر و پسر جوان هموفیلی شهر ما باشد، انتظار خیلی بزرگی است؟ اصلاً چرا باید شرایطی را بوجود آوریم که این بیماران رنج کشیده و شهروندان مسلمان و ایرانی‌ها به خاطر داشتن یک درمانگاه این طور دردمندانه جلوی دوربین‌های تلویزیون اشک بریزند و التماس کنند. آیا درد و رنج حاصل از بیماری هموفیلی و هیاتیت برای این انسان‌ها کافی نیست. آیا برای ما در انتظار خارجیان که صحنه‌های غم‌انگیز بی‌پناهی بیماران هموفیلی ما را بر صفحه تلویزیون‌های خودمان مشاهده می‌کنند مایه شرم‌ساری نیست. آیا ندای مظلومانه «هل من ناصر ینصرنی» شهید مظلوم دشت کربلا امروز در طنین ناله‌های بیماران بی‌پناه هموفیلی در گوش‌هایمان صدا نمی‌کند؟ شکفتا که در میان این ناله‌های مظلومانه شب‌ها چه آسوده سر بر بالین می‌گذاریم!

مصاحبه مسئول کمیسیون ارتباطات سندیکایی ایران پس از دیدار با مقامات فدراسیون سندیکایی جهانی

س - آقای حسین نظری با تشکر از این که پذیرفتید وقتی را برای این مصاحبه در اختیار ما قرار دهید اخیراً هیأتی از جانب کمیسیون ارتباطات سندیکایی ایران برای ملاقات با مناسبات فدراسیون سندیکایی جهانی FSF به پراگ رفته بود. می‌خواستیم بدانم هدف از سفر این هیئت چه بود؟

ج - با تشکر از نشریه کار به خاطر این مصاحبه، کمیسیون ارتباطات سندیکایی ایران از مدتی بعد از تشکیل شورای متحده مرکزی تاکنون عضو فدراسیون سندیکایی جهانی بوده است بنابراین همواره و به مناسبت‌های گوناگون ما با یکدیگر ملاقات و گفتگو می‌کنیم. البته این بار ما می‌خواستیم علاوه بر مسائل هیئتی در باره سفر دو نفر از مسئولین فدراسیون سندیکایی جهانی به تهران هم گفتگو کنیم. ما در این ملاقات گفتگوهای خوبی با هم داشتیم و در باره تمام مسائل فی‌مابین از جمله علت و نتیجه سفر دو نفر از مسئولین فدراسیون صحبت کردیم و آن‌ها در این مورد ما را مطلع کردند و ما نیز نظرات خودمان را با آن‌ها در میان نهادیم. س - لطفاً اگر مایلید کمی بیشتر در این باره صحبت کنید؟

ج - سوال مشخصی بفرمایید من پاسخ می‌دهم. س - می‌توانید توضیح دهید که سفر هیات به تهران به چه منظوری و به دعوت چه کسانی بوده است؟

ج - سفر به دعوت خانه کارگر بوده است. علت مخالفت ما با این سفر این بود که چرا آن‌ها بدون مشورت با ما که عضو فدراسیون هستیم به تهران سفر کرده و با کسانی ملاقات کرده‌اند که نماینده واقعی کارگران ایران نیستند. البته تلاش خانه کارگر برای پیوستن به فدراسیون ۹ سال پیش آغاز شد. رژیم تلاش کرده است تا خانه کارگر را به عضویت فدراسیون سندیکایی درآورد. ۹ سال پیش در کنفرانس فدراسیون خانه کارگر تقاضای عضویت کرد. خانه کارگر در آن کنفرانس که در نوامبر سال ۹۴ برگزار شد سعی

کوشش زیادی کرد که خود را فریبکارانه نمایند و مدافع منافع و حقوق کارگران ایران جلوه دهد. اما هیئت کمیسیون ارتباطات سندیکایی اعزامی که عضو رسمی فدراسیون است با افشای در مورد ماهیت و عملکرد خانه کارگر نتوانست مانع پذیرش این تشکیلات دولتی که بیشتر نماینده ولایت فقیه است تا کارگران، گردد. من در آن کنفرانس گفتم که در ایران آزادی فعالیت سندیکایی وجود ندارد و سندیکاهای مستقل را دولت به رسمیت نشناخته است. شوراهای اسلامی تشکیلاتی هستند کارگری کارفرمایی و تحت کنترل و نظارت دولت و نیز مطرح کردم که دولت ایران متوالدنامه‌های ۸۷ و ۹۸ را پذیرفته و رعایت نمی‌کند. همچنین شش سال پیش بیشتر کمیسیون ارتباطات سندیکایی ایران شکایت‌نامه‌ای را بر علیه خانه کارگر مطرح کرد و فدراسیون سندیکایی قول داد که از این شکایت پشتیبانی کند. الان هم با توجه به این که کنفرانس فدراسیون با اکثریت بسیار زیادی تقاضای عضویت خانه کارگر را رد کرده است، تنها امکان عضو شدن خانه کارگر در کنفرانس آینده است که من تصور نمی‌کنم این بار هم تلاش‌های آن‌ها به جایی برسد. به هر حال کمیسیون ارتباطات سندیکایی با تمام توان با تقاضای عضویت خانه کارگر به فدراسیون مخالفت خواهد کرد.

س - آیا مسئولین فدراسیون از ماهیت خانه کارگر مطلع نیستند؟ اگر هستند دلیل ملاقات آن‌ها با مسئولین خانه کارگر چیست؟ ج - چرا مطلع هستند، در فدراسیون سندیکایی جهانی سازمان‌های سندیکایی متفاوت و با گرایش‌های گوناگون عضو هستند. مثلاً برخی از رهبران اتحادیه‌های کارگری کشورهای عرب مانند سوریه از پیوستن خانه کارگر حمایت می‌کنند که من در این‌جا فعلاً نمی‌خواهم به ماهیت این گونه روابط و مناسبات بپردازم. اما به هر حال در ملاقات ما آن‌ها تاکید کردند که هم‌چنان کمیسیون ارتباطات سندیکایی ایران را به عنوان عضو

تایید می‌کنند و سفر به تهران تنها به منظور آشنایی با آن‌ها بوده است. هیئت ما نیز در این ملاقات در باره عواقب منفی ارتباط مسئولین فدراسیون با تشکیلاتی مثل خانه کارگر و تاثیر منفی آن در میان کارگران و فعالین سندیکایی آن‌ها را مطلع کرد به طوری که در پایان بین ما تفاهم کامل حاصل شد.

س - در مورد شکایت کمیسیون از خانه کارگر و نقض حقوق سندیکایی در ایران نتیجه چه شد؟

ج - آن‌ها قول حمایت دادند و گفتند که نماینده آن‌ها در سازمان بین‌المللی کار در این باره با ما همکاری خواهد کرد. س - همان‌طور که می‌دانید اخیراً نامه‌ای با امضا گروهی از نمایندگان جنبش سندیکاهای نفت نامه‌ای خطاب به هیئت ویژه سازمان بین‌المللی کار که از ایران دیدن کرده بود نوشتند و بخصوص در این نامه از این هیئت خواسته‌اند که از آن‌ها برای تشکیل اتحادیه‌های مستقل و غیر آیدولوژیک حمایت شود. آیا شما این نامه را خوانده‌اید؟

ج - بله نامه بسیار خوبی بود و موارد درستی در آن وجود داشت که نظر ما هم هست. مخالفت ما با خانه کارگر در طول تمام این سال‌ها به خاطر چیزهایی بوده است که در مخالفت ما با خانه کارگر هم در طول تمام این سال‌ها همان چیزهایی بوده است که در نامه فدراسیون نیز در مورد آن‌ها صحبت شده است. بنابراین من از نوشتن و انتشار این نامه خوشحالم زیرا که تاییدی است بر مخالفت ما با این گونه تشکیلاتی که خودتان حتماً به یاد دارید که ۹ سال پیش وقتی که من با شما در باره خانه کارگر صحبت می‌کردم عده‌ای چقدر ما را سرزنش و نصیحت می‌کردند من خوشحالم که امروز می‌بینم آش آن قدر شور شده که صدای آن‌ها هم در آمده و روزنامه هم شهری می‌نویسد که خانه کارگر یک مشکل دولتی است. این حقانیت مبارزه و نظر ما را اثبات می‌کند.

فریبر رئیس دانا: با تحقق صحبت‌های وزیر، نود درصد کارگران از زیر پوشش قانون کار خارج می‌شوند

افزایش اشتغال صورت می‌گیرد، هیچ تاثیری در بهبود وضعیت سرمایه گذاری و اشتغال ندارد. رئیس دانا تاکید کرد: وجود قانون کار مانع سرمایه‌گذاری نبوده، بلکه ساختار سرمایه‌داری اقتصاد ایران و سیاست‌های تعدیل ساختاری چنین عمل می‌کنند. اقتصاد بیمار ایران با این مسکن نه تنها بهبود نمی‌یابد، بلکه تخدیر می‌شود و بدین ترتیب بیمارتر می‌گردد. اقتصاد بیمار ما از سیاست تعدیل ساختاری و عدم مهار عناصر اخلاص‌آفرین و نبود سیاست‌های تشبیهی رنج می‌برد. رئیس دانا طرح ضربتی اشتغال و شکستن پی‌درپی قانون کار را باعث برخورد‌های سلیقه‌ای و به وجود آمدن فرستهای فرار سرمایه و مسئولیت‌گریزی صاحبان سرمایه دانست و گفت: سه‌جانبه‌گرایی که وزارت کار به

افزایش اشتغال صورت می‌گیرد، هیچ تاثیری در بهبود وضعیت سرمایه گذاری و اشتغال ندارد. رئیس دانا تاکید کرد: وجود قانون کار مانع سرمایه‌گذاری نبوده، بلکه ساختار سرمایه‌داری اقتصاد ایران و سیاست‌های تعدیل ساختاری چنین عمل می‌کنند. اقتصاد بیمار ایران با این مسکن نه تنها بهبود نمی‌یابد، بلکه تخدیر می‌شود و بدین ترتیب بیمارتر می‌گردد. اقتصاد بیمار ما از سیاست تعدیل ساختاری و عدم مهار عناصر اخلاص‌آفرین و نبود سیاست‌های تشبیهی رنج می‌برد. رئیس دانا طرح ضربتی اشتغال و شکستن پی‌درپی قانون کار را باعث برخورد‌های سلیقه‌ای و به وجود آمدن فرستهای فرار سرمایه و مسئولیت‌گریزی صاحبان سرمایه دانست و گفت: سه‌جانبه‌گرایی که وزارت کار به

فریبر رئیس دانا:

با تحقق صحبت‌های وزیر، نود درصد کارگران از زیر پوشش قانون کار خارج می‌شوند

دکتر فریبر رئیس دانا در گفتگو با خبرنگار صنفی - کارگری خبرگزاری دانشجویان ایران با انتقاد شدید از روند تغییرات قانون کار گفت: طرح خروج کارگاه‌های دارای کمتر از پنج کارگر را اتاق بازرگانی در اسفندماه ۱۳۷۸ به مجلس فرستاد و اکنون وزیر محترم، این امر را از افتخارات خود می‌شمارد؛ در حالی که با این مصوبه ۴۰۰ هزار نفر از نیروی کار فعال کشور به بی‌کاری کشانده شدند و اکنون هم که قصد دارند کارگاه‌های زیر ۱۰ نفر را از شمول قانون کار خارج کنند، بدین ترتیب عملاً ۹۰ درصد کارگران از شمول قانون کار خارج می‌کنند. وی افزود: با این تبعیضی که بین کارگران پیش می‌آید، بهتر است یکباره همه کارگران را از شمول قانون کار خارج کنند. این‌گونه تغییراتی که با توجه افزایش سرمایه گذاری و

اطلاعیه کمیسیون کارگری سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

از درخواست گروهی از نمایندگان صنعت نفت

حمایت می‌کنیم.

گروهی از نمایندگان کارکنان صنعت نفت با ارسال دادخواست‌نامه‌ای به هیئت ویژه اعزامی سازمان بین‌المللی کار ILO که در تاریخ ۱۶ دی‌ماه منتشر گردیده است، با بیان نظرات خود نسبت به گزارش تهیه شده به وسیله ILO، ضمن درخواست از نمایندگان ILO، مبنی بر ممانعت از دخالت نیروهای غیرکارگری در تشکیل اتحادیه‌های کارکنان نفت بخشی از مهم‌ترین خواسته‌ها و نظرات جنبش مستقل سندیکایی زحمتکشان ایران را نیز بیان کرده‌اند. نمایندگان امضاکننده این دادخواست در قسمت دیگری از نامه خود با ایدئولوژیک‌خواندن خانه کارگر مخالفت خود با این گونه تشکیلات را اعلام نموده و خواهان حذف آن موادی از قانون کار شده‌اند که حقوق سندیکایی کارگران را نفی می‌کند.

سیاست سازمان ما در رابطه با جنبش سندیکایی زحمتکشان ایران از سال‌ها پیش تاکنون دفاع از استقلال سندیکاهای کارگری از دولت، کارفرمایان، و احزاب سیاسی بوده است. این سیاست تاکنون راه‌نمائی عمل ما در برخورد با جنبش سندیکایی بوده است.

کمیسیون کارگری سازمان فدائیان خلق ایران اکثریت باتوجه به این که نامه گروهی از نمایندگان سابق کارگران و کارکنان نفت بخشی از خواسته‌ها و دیدگاه غالب جنبش سندیکایی کارگری مستقل ایران را بازتاب می‌دهد ضمن حمایت از آن‌ها همه احزاب، سازمان‌ها و انجمن‌های دمکرات و عدالت‌خواه را برای کمک به عملی کردن این خواسته‌ها به حمایت از آن‌ها دعوت می‌کند. ما همچنین از کلیه سازمان‌ها، احزاب و شخصیت‌های دمکرات و عدالت‌خواه دعوت می‌کنیم که تعرض دولت و کارفرمایان به حقوق کارگران را محکوم و به مخالفت و مقابله با آن برخیزند.

کمیسیون کارگری سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) - ۲۰ دی ماه ۸۱

ما محکوم می‌کنیم!

کارگران و احزاب را به مخالفت و مقاومت دعوت می‌کنیم

عقب‌نشینی کنند. بنابراین جنبش کارگری اگر بخواهد به مقابله با این سیاست برخیزد باید نه تنها خواستار تمام آن چیزهایی که از دست داده شود، بلکه باید گام‌های بیشتری فراتر رود. قابل پیش‌بینی است که گام بعدی دولت و کارفرمایان حذف مواد مثبت باقی‌مانده در قانون کار فعلی است. اگر دولت موفق به این کار شود پروژه قانون کارزدایی این آرزوی دیرین حکومت، کارفرمایان و اتاق بازرگانی که احمد توکلی به دلیل وجود تشکیلات کارگری نتوانست آن را عملی کند، به طور کامل اجرا خواهد شد. این سیاست ادامه سیاست‌های کارگرستیزانه رژیم در تطابق کامل با سیاست‌های اقتصادی نئولیبرالی و ضد میهنی رژیم و در جهت حمایت یک‌جانبه‌علنی و آشکار از صاحبان کار و سرمایه است. این موضوع یک بار دیگر از کارگری دولتی را افشا و در معرض قضاوت کارگران قرارداد و از سوی دیگر ضعف عمده جنبش کارگری که نداشتن تشکیلات مستقل آزاد و علنی سندیکایی است، زیرا اگر کارگران و زحمتکشان از شکل‌های مستقل دمکراتیک بهره‌مند بودند رژیم هرگز موفق نمی‌شد تا این اندازه سیاست‌های ضدکارگری و ضدمیهنی خود را به پیش ببرد.

ما ضمن محکوم کردن تصمیم دولت مبنی بر حذف کارگاه‌های زیر ده نفر از شمول قانون کار خواهان لغو این تصمیم هستیم؛ ما همه کارگران سزده‌بگیران، بخصوص کارگران و کارکنان مشمول این قانون را به مخالفت و مقابله با این تصمیم دعوت می‌کنیم.

سرانجام همان‌گونه که انتظار می‌رفت دولت و مجلس ششم با هماهنگی شکل‌های کارگری دولتی و در غیاب تشکیلات سندیکایی مستقل با برداشتن گام بلند دیگری بخش بزرگ دیگری از کارگران و کارکنان شاغل در کارگاه‌های زیر ۱۵ نفر را از شمول قانون کار حذف کردند. بدین ترتیب سیاست‌های کارگرستیزانه و گام به گام دولت که با حذف کارگران کارگاه‌های دارای تا پنج نفر شاغل از شمول قانون کار آغاز شده بود، پس از حذف کارگران قالی‌باف و تصویب لویح بازسازی صنایع و صنایع نساجی ادامه یافته بود با تصویب حذف کارگاه‌های زیر ده نفر شاغل به مراحل آخرین حداکثر ۷ درصد از کل کارگران ایران تحت پوشش قانون کار ناقص موجود که آن هم در معرض تهدید است قرار دارند. سیاست دولت و کل حاکمیت در اصل حذف قانون کار بوده است.

مخالفت شدید کارگران با حذف قانون کار که تحت عنوان تعدیل و اصلاح قانون کار پیش برده می‌شد باعث گردید که دولت و حکومت به جای حذف قانون کار، کارگران را از شمولیت قانون کار حذف کند! تاکتیک دولت برای پیشبرد این سیاست استفاده از روش گام به گام توأم با نظرآفکنی در بین کارگران بوده است. حتی در این سیاست احتمال عقب‌نشینی گام به گام در صورت واکنش شدید و غیرقابل کنترل کارگران نیز بسیار ماهرانه در نظر گرفته شده، و دولت هم کارفرمایان و طراحان این گونه طرح‌ها در صورت مخالفت شدید کارگران می‌توانند گام به گام و به آن صورتی که پیش آمده‌اند

انتشار شماره جدید نگرش

چرا روابط سیاسی میان ایران و آمریکا برقرار نمی‌شود، ک. سپهر
چرا بررسی مسایل جنگ ایران و عراق فراسوی «خط قرمز» قرار دارد؟ حمید احمدی
برخی ملاحظه‌های راهبردی در مورد رخداد ۱۱ سپتامبر، عیسی پهلوان - آرش برومند
نگاهی به اسناد سری شوروی در رابطه با جنگ افغانستان، آرش برومند
حکومت اندیشه‌ستیز دینی و پدیده «فراز مغزها»، ا. بزرگمهر
چند مطلب نیز از منابع دیگر ترجمه شده است. ترجمه این مطالب ب. کیوان و عطاردات.
شماره ۴ نشریه نگرش همانند شماره‌های قبلی پر بار و حاوی مقالات خواندنی است. مسوقیت دست‌اندرکاران این نشریه را آرزو مندیم.
نشانی پست الکترونیک نشریه نگرش
editorial @ negareh.de
نشانی در اینترنت:
http://www.negareh.de

شماره ۴ نشریه نگرش انتشار یافت. در این شماره بخشی از مطالب به طبقه کارگر و زحمتکشان اختصاص یافته است:
- کالبدشکافی ملزم «طبقه کارگر» در ایران، نوشته ح. محمود
- تشکیل سندیکاهای اتحادیه‌ها امری است ضروری، نوشته ح. محمود
- منتفی شدن و پیدایش طبقه کارگر - آغاز جنبش سندیکایی در میانه سده ۱۹، نوشته ح. محمود
- چرا زحمتکشان، هستی نگارندگان «نگرش»
بخش دیگر مطالب عبارتند از:

حزب کمونیست آذربایجان شوروی سناریو آن را ساخت و جعفر پیشه‌وری آنرا اجرا کرد. این دولت آمریکا بود که در دفاع از تمامیت ارضی ایران، شوروی را تهدید اتمی کرد که استالین دستور عقب‌نشینی به ارتش سرخ را داد. و ایران از خطر تجزیه‌ریه‌ی یافت.

یادداشهایی در باره مقاله نجات ما در اتحاد ماست

ادامه از صفحه ۹
تکنولوژی عقب‌مانده و خطرناک به ایران قالب می‌کند و دلارهای دریافتی ایران را به آمریکا می‌فرستد تا شاید تکنولوژی پیشرفته آمریکا را بدست آورد.
دلار ترکیه و نیم دلار گرجستان حق ترانزیت می‌گیرند و ۳ میلیارد دلار صرف هزینه احداث لوله‌ها شد. در حالی که این شرکت‌ها می‌توانستند بدون ایجاد خط لوله، نفت و گاز را در شمال ایران تحویل داده و به همان میزان در جنوب تحویل کشتی‌های نفتکش گردد.
- بر طبق قراردادها، منابع دریای مازین ایران و اتحاد شوروی سابق، منابع دریای خزر ۵۰ به ۵۰ بود. چنین قراردادی هم مابین شورویها و ترکیه در مورد دریای سیاه وجود داشت.
بعد از فروپاشی، روسیه و ۲ جمهوری تازه استقلال یافته طرح کردند که با ایستی حوزه حقوقی دریای سیاه مجدداً تقسیم شود که دولت ترکیه به آنها گفت این مشکل شماس، شما آن ۵۰ درصد خودتان را بین خود تقسیم کنید. و چون ترکیه عضو ناتو بود و غرب را پشت سر خود داشت. روسیه حرف خود را پس گرفت و موضوع تقسیم را بین خود حل کردند.
- حال اگر دولت ایران می‌توانست

یادداشهایی در باره مقاله نجات ما در اتحاد ماست

شرکت‌های فراملیتی را راغب می‌کرد که مسیر لوله‌ها را از ایران بگذرانند. این شرکت‌ها طبعاً به دلیل اشتراک منافع، از ایران در دعوی حقوقی دفاع می‌نمودند. و روسیه جرات نمی‌کرد با مانور نظامی، ایران را بترساند و حق مسلم ایران را بالا بکشد و آب از آب هم تکان نخورد و صدای اعتراضی هم از دل آپوزیسیون هم برنیامد.
این مثال‌ها را به این خاطر زدم که بگویم در شرایط فعلی چگونه منافع شرکت‌های چند ملیتی می‌توانند با منافع ملی کشورها منطبق شوند.
زیرنویس‌ها:
۱ - به نقل از مقاله نجات ما در انتخاب ماست از آقای حسن بهگر
۲ - حدوداً ۸ سال پیش در نامه‌ای سرگشاده به رهبری یک سازمان چپ چنین ایده‌ای را طرح کردم که به دلایلی آن نامه چاپ نشد.
۳ - اشاره به مقاله آقای حسن بهگر
۴ - به نقل از مقاله بالا
۵ - اطال در مورد هند از گفتار اینترنتی (پال تاک) آقای سعید شروینی اخذ شد.
۶ - اسناد تاریخی نشان می‌دهد که بعد از خاتمه جنگ جهانی دوم، شخص استالین نقشه جدایی آذربایجان ایران را کشید. باقروف رهبر

یادداشهایی در باره مقاله نجات ما در اتحاد ماست

صنایع نفت ایران بعلت عدم سرمایه گذاری و کهنگی تکنولوژی آن، در حال پوسیدگی قرار گرفته اگر این وضعیت ادامه یابد، ایران تا ۲۰۱۲ به یک کشور واردکننده نفت تبدیل خواهد شد.
- می‌دانیم که مسیر ایران ارزان‌ترین مسیر برای شرکت‌های نفتی فراملیتی بود. اما به دلیل حاکم‌بودن بنیادگرای اسلامی بر ایران، مسیر ترکیه انتخاب شد که بابت هر بشکه یک و نیم - حال اگر دولت ایران می‌توانست

محسن سازگارا در گفتگو با روزنامه اعتماد:

بن بست فعلی سیاسی ما به علت نبودن یک اپوزیسیون قوی و قانونی و ملی است

اشاره: «گلستان ایران» قرار بود منتشر شود. به دفترشان رفتیم و پس از دقایقی محسن سازگارا آمد. ما چند دقیقه‌ای تأخیر داشتیم اما با گشاده‌روی وی شرمند شدیم. بحث به شعارهای خاتمی رسیده بود که وی با صراحت گفت: «من واقعا وقتی آقای خاتمی گفت مراد ما از جامعه مدنی، مدینه‌النبی است ارد خودم را بیختم و الکم را آویختم و یقین کردم که ایشان نه جامعه مدنی را می‌شناسد و نه درکی از مدینه پیامبر دارد». سازگارا در مصاحبه‌ای گفته بود: «بعضی‌ها فردای انتخابات دوم خرداد یادشان افتاد که باید اصلاح طلب و آزادخواه و طرفدار جامعه مدنی بشوند. پریدند سوار هواپیمای اصلاحات شدند و به تعبیر یکی از دوستان، هواپیمای را دزدیدند و بعد هم رفتند در کابین خلبان، بدون اینکه بفهمند این هواپیمای اصلاحات چه جوری از زمین بلند شده؟ سوختش چه بوده؟ تئوری‌اش چه بوده؟ و کجا باید بروند بنشینند و آن را بردند زدن سینه کوه». وقتی این مطلب را طرح می‌کردم یاد دوران انتخابات و دیگر اصلاحات و مویش افتادم. سنوالتان را از همین موضوع آغاز کردیم.

○ الان رسیده‌اید به جایی که به تعبیر خودتان در یکی از مصاحبه‌ها عده‌ای سوار هواپیمای اصلاحات شدند و به اعتقاد شما هواپیمای را زدند به کوه. این را ما به بن بست تعبیر می‌کنیم. آیا درست است؟

● بله الان رسیده‌اید به جایی که از وکلای مجلس می‌پرسم می‌گویند ما داریم کار روزمره می‌کنیم و دیگر کاری نمی‌شد کرد. از وزرا می‌پرسم می‌گویند داریم جاری رو می‌گذرانیم و امید داریم که کار استراتژیک و تحول آفرینی بکنیم. از مردم می‌پرسم ابراز ناراضی می‌کنند و می‌گویند به وعده‌هایی که به ما داده شد در جنبش اصلاحات عمل نشد این هم از وضع معیشتان که خراب است. تولید ناخالص ملی ما از ۴ هزار و خرده‌ای دلار در سال ۵۶ رسیده به هزار و خرده‌ای، یک ملت چگونه می‌تواند فقیر شود. سرمایه‌گذاری سرانه‌مان به نسبت سال ۵۶، ۴۰ درصد شده. قاعده اینجاست که در طی این ۲۰ سال دنیا با سرعت برق و باد به جلو رفته و ما نسبت به خودمان عقب رفته‌ایم. در حالی که در امارات متحده عربی الان تولید سرانه ناخالص ملی هشت هزار و خرده‌ای دلار است، مالزی چهار هزار و خرده‌ای شده، ترکیه که نه نفت دارد و نه امکانات دیگر و با ۱۰ - ۱۲ سال سیاست‌های درست اقتصادی که در آن اجرا کردند، الان نزدیک ۳ هزار دلار است. و حالا مردم ما به شوخی گاهی می‌گویند تا چند سال دیگر ما باید برویم افغانستان کار کنیم. من در مقاله‌ای خطاب به مسئولان نوشتم این شوخی را جدی بگیرد.

● این دست گلی که شما الحمدالله می‌بینید در این کشور سبز شده من یکی از فعالینش بودم. البته ۱۰ - ۱۲ سال هم هست که گذاشته‌ام زمین چون واقعا از یک جایی احساس کردم که فایده‌ای ندارد و کاری نمی‌شود کرد

کشور دنیاست و سرمایه لایزالی به نام نسل جوان دارد. اینطور درصانده است و احساس ناراحتی و ناامیدی می‌کند از آن طرف هم فساد در دستگاه حکومتی تبعیض و همین چیزها که گفتم می‌شود. مسئولان حکومتی خودشان بیشتر وقوف دارند.

○ آینده را چطور می‌بینید؟

● اینکه می‌گویند الان چی. الان هیچی. شده‌ایم آقای که الان هستیم. اتفاقی که افتاده این است که جمهوری اسلامی نظام حکومتی است که از دل انقلاب اسلامی درآمد. نسل ما هم انقلاب کرده است. من یکی از کادرهای انقلاب اسلامی بوده‌ام و این دسته گلی که شما الحمدالله می‌بینید در این کشور سبز شده من یکی از فعالینش بودم. البته ۱۰ - ۱۲ سال هم هست که گذاشته‌ام زمین چون واقعا از یک جایی احساس کردم که فایده‌ای ندارد و کاری نمی‌شود کرد. در درازمدت ۲۴ ساله نمی‌توانیم بگوییم جنگ بوده، خرابکاری حکومت قبلی بوده یا خارجی‌ها نمی‌گذارند. مردم به شما خواهند گفت حالا جنگ تمام شد دیگر. ۱۳ سال بعد از یک جنگ توی دنیا ۳ بار کشورشان را می‌سازند ممالکی مثل آلمان که بعد از جنگ جهانی دوم یک خانه سالم نبود که در آن هیأت دولت تشکیل جلسه دهد. دهکده بن را انتخاب کردند که تنها دهکده‌ای بود نزدیک شهر کلن که دولت می‌توانست در یک خانه سالم بنشیند. ۱۳ سال بعد از جنگ می‌رفتید آلمان دانش‌جویان آن ماشین شخصی داشتند. یا می‌گویند دشمن خارجی داریم مردم راحت به

بیشتر از همه هول هستند. چند وقت پیش یکی از وزرای دولت گفته بود آمریکا سیاست فشار از بیرون انفجار از درون را دارد اعمال می‌کند. این چه لغتی است؟ چرا منتظر انفجار مملکت هستید؟ وزیر یا هر کس دیگر در حکومت! ببین مشکل مردم کجاست. بنشینند حلق کنند. آخه این مردم پس کی باید احساس آرامش بکنند. این لغتی که الان من می‌خواهم بگویم ببینید چند هزار بار در طول عمرتان شنیده‌اید: «در شرایط حساس کنونی» هر کس می‌خواهد حرف بزند می‌گوید در شرایط حساس کنونی. این چه شرایط حساسی است؟ والله ملت ایران ملت صلح طلبی است. مشکل روابط و سیاست خارجی داریم؟ آستین بالا می‌زنیم حلق می‌کنیم. چرا باید مدام فکر کنیم که داریم روی لبه یک تیغ راه می‌رویم. به مردم ما القا شده که صبح که از خواب بیدار می‌شویم منتظر باشیم جنگ و دعوا شود. حالا در این چه اتفاقی می‌افتد؟ انتظار دارید که سرمایه از جیب مردم بیرون بیاید و سرمایه‌گذاری کنند؟ طرف کارخانه‌ای بسازد که ۵ سال بعد محصول از آن درآورد بفروشد؟ یا مزرعه‌ای را آبرسانی کند که ۱۰ سال بعد درخت‌ها بشوند باغ میوه؟ یا در فرهنگ حوصله دارد که بنشینند ۴۰ سال دود چراغ بخورد یک نسخه خطی را تصحیح کند؟ در ممالکی که این شکلی می‌شوند ۲ تا بچه نازنازی هست که زودتر از همه عکس العمل نشان می‌دهند اقتصاد و فرهنگ. به محض اینکه روند مهاجرت اقتصادی و فرهنگی پیش آمد باید یقین کرد که آن کشور مشکلی دارد. شما

● شفاف بابر به مردم بگویند چه فکری می‌کردند و چه کارهایی را و اوقات انجام داده‌اند و نشره است. می‌بینید یک تشر بهوش زده‌اند که این لایحه چه لایحه را گذاشته‌اند توی جیبشان و برگشته‌اند.

شما پاسخ می‌دهند در یک درازمدت ۲۲ - ۲۴ ساله به ما چه؟ بروید حل کنید. آن اصلاح جزو اداره کشوره. الان وضع کشور اینگونه است. ۵ سال هم هست که به هر قرائتی که شما بگویید چه فقر و تبعیض و فساد و چه جامعه مدنی و آزادی‌های فردی و دموکراسی و رفتن در خانواده جهانی که هر دو طرف گفته‌اند که

● این دست گلی که شما الحمدالله می‌بینید در این کشور سبز شده من یکی از فعالینش بودم. البته ۱۰ - ۱۲ سال هم هست که گذاشته‌ام زمین چون واقعا از یک جایی احساس کردم که فایده‌ای ندارد و کاری نمی‌شود کرد

اصلاحات یعنی این و هر دو طرف صدایشون به آسمون بلند است که نه! نشد. اصلاح نشد و کار پیش نرفت و هر دو طرف هم به نظر من درست می‌گویند. بنابراین همین است که می‌گویند بن بست است و البته لغتی بزرگ‌تر از بن بست اصلاحات و این اصلا چیز خوبی نیست و هر چه زودتر باید یک نظام حکومتی که عدم توفیق دارد به اینجا می‌رسد در مانع کند. برای اینکه ناکارآمدی برای عدم مقبولیت می‌آورد و عدم مقبولیت اصلی‌ترین پایه عدم مشروعیت است و هر نظامی که بحران مشروعیت پیدا می‌کند فوراً شکافی بین حکومت و مردم ایجاد می‌شود و عمیق می‌شود که این شکاف کشور را آستن بحران می‌کند. شما می‌بینید تمام کسانی که در این کشور دست‌اندرکار حکومتند زودتر از دیگران دم از بحران می‌زنند ساده‌ترین اتفاقی که در این کشور می‌افتد از هر رده حکومتی می‌گویند که دشمن دارد توطئه می‌کند این ناشی از یک روانشناسی است و خودشان می‌فهمند که کشور می‌تواند آستن بحران باشد. اینکه مملکت نمی‌شود شما هر روز صبح که از خواب بیدار می‌شوید انتظار داشته باشید در کوچکترین و ساده‌ترین حوادث از حقوق معلم‌ها بگیر تا نامه یک روحانی بحران ایجاد شود. در دنیا حوادث بزرگتر از این روی می‌دهد و حکومت‌ها براحتی حل می‌کنند. حکومت اصلا کارش حل و عقد امور است. حل و فصل مسائل بین مردم است و برای اینها هم بشر راه حل دارد. سنندیکا دارد، حزب دارد، رای‌گیری دارد. قانونی کردن اعتصاب دارد. گوش می‌کنند قانون می‌گذارند. من بارها گفته‌ام بندگان خدا ملت سرشان پایین است و دارند زندگی‌شان را می‌کنند با همه سختی‌ها، خود مقامات حکومت

خاصی در یک سال گذشته نکردند تنها چیزی که کشتند وقت است. بنابراین اول، مشکل اینجاست. نمایندگان مجلس هم همینطور. یک سال که از وکالتشان نمی‌گذرد. دو سال و خرده‌ای می‌گذرد. تکلیف وعده‌هایشان چه می‌شود؟ بالاخره مردم به آنها رای دادند. شفاف باید به مردم بگویند چه فکری می‌کردند و چه کارهایی را و اوقات انجام داده‌اند و نشده است. جز اینکه یک تشر بهوش زده‌اند که این لایحه چه لایحه را گذاشته‌اند توی جیبشان و برگشته‌اند. دوم اینکه به فرض که این کار را کردند. طبیعی است که جناحی که الان در حکومت مسئولیت دارد، وقتی استعفا می‌کند، می‌شود گروه مخالف و اپوزیسیون. سوال این است که در اپوزیسیون برنامه‌اش چیست؟ که این مهمتر است. فرض کنید حزب‌شان و جبهه دوم خرداد و حتی رییس‌جمهور استعفا کردند و رفتند حالا شدند حزب مخالف. توقع این باید باشد که بیاید در موضع مخالف بایستد جلب نظر مردم را بکند تا مردم ازش پشتیبانی بکنند و باز در یک فرآیندی برود قدرت را بگیرد. سیاست، بازی قدرت است مگر اینکه بخواهد از سیاست بیرون برود و بنشیند در خانه و بگوید از سیاستمدار بودن پشیمان شده‌ام که آن چیز دیگری است. اصلا اعلام کنند این برنامه من است و می‌خواهم اجرا کنم و نمی‌گذارند. و ما بفهمیم اصلا چه می‌خواستند، بفهمیم موضوع نزاع کجاست؟ چون واقعیت این است که آن چیزی که در کتابچه زمان ریاست‌جمهوری آقای خاتمی اعلام شد که من یکی از فریادهایم زمان انتخابات ریاست‌جمهوری دوره گذشته (سال ۸۰) همین بود که آقا از کاندیداها بخواهید که حرف‌های کسی و روشن بزنند که اگر نکردند مردم بدانند چی را توقع دارند در حالی که شما کتابچه آقای خاتمی را نگاه کنید یکسری جملات عمومی، کلی و بی‌تفاوت نسبت به اجرا و عدم اجرا می‌بینید. مثلا اینکه سیاست خارج ما بر اساس عزت و حکمت و مصلحت است یا سیاست داخلی من بر اساس اعتدال است، هیچ‌چیز را عوض نمی‌کند یا اتفاقی در جامعه ایران بیفتد، هر کاری که شما بکنید یا نکنید می‌توانید بگویید جزو سیاست‌های اعتدالی است. حرف بزیم می‌شود اعتدال، حرف هم نزنیم می‌شود اعتدال. دانشجو را بریزند، بزنند، زندان کنند حرف بزیم می‌شود اعتدال حرف هم نزنیم می‌توانی بگویی اعتدال. الان این را خیلی آسان به کرات می‌گویند رییس‌جمهور یا غایب است یا ساکت است. شما از او پرسید، می‌گوید سیاست اعتداله. این حرف‌ها دردی را دوا نمی‌کند. الان آب هیرمند را افغانستان به روی

● من واقعا وقتی آقای خاتمی گفت مراد ما از جامعه مدنی، مدینه‌النبی است آرد خودم را بیختم و الکم را آویختم و یقین کردم که ایشان نه شناسد و نه درکی از مدینه پیامبر دارد

ما بسته. ۵ ساله، نیم‌میلیون شهروند این کشور از اهالی سیستان و بلوچستان که از قدیمی‌ترین سکنه فلات ایران هستند، اصیل‌ترین ساکنان ایران و ایرانی‌ها هستند، با فقر و بدبختی و فحشا و قاچاق دارند دست و پنجه نرم می‌کنند، برای اینکه ۵ ساله یک حکومت مثل افغانستان چه به شکل طالبان و چه به شکل دولت کرزای آب هیرمند را به روی ما بسته است. قرارداد ۱۳۵۱ را افغانستان زیر پا گذاشته به تعهدش عمل نمی‌کند و این دولت ما، جرات نمی‌کند بگوید دولت افغانستان تعهداتش را عمل کند و نسبت به سرنوشت ۵۰۰ هزار شهروند ایرانی، بی‌تفاوت است. جاهای دیگر دنیا حکومت در مقابل سرنوشت ۵ شهروندش عکس‌العمل نشان می‌دهد، جنگ راه می‌اندازند و ما ۵۰۰ هزار شهروندمان پنج ساله با فقر و تنگدستی دست و پنجه نرم می‌کنند. وقتی منظره این هیرمند خشک و دریاچه هامون را می‌بینید این هموطنان رسید که از نسل رستم‌اند، این رستم‌های کشور را می‌بینید که زیر بار فقر تا شده‌اند. قرن‌ها اینجا انبار غله مملکت ما بوده، وقتی می‌بینید این هموطنان ما اینطور زیر دست و پنجه غفرت فقر له می‌شوند و بعد در مجلس ما صحبت از این می‌کنند که ما به افغانستان کمک کنیم یا نکنیم، می‌بینید که

صحت از ۵۰۰ میلیون دلار کمک است. رییس‌جمهور افغانستان می‌آید ایران و مساله آب هیرمند را مسکول می‌کند به رفتن رییس‌جمهور ایران به افغانستان. هیچکس صدایش در نمی‌آید. در حالی که من قرارداد ۱۳۵۱ را خواندم، بسیار قرارداد روشنی هم هست. خیلی روشن، شسته و رفته دولت افغانستان حتی مواقع خشکسالی هم آب را باید طبق جدولی که در قرارداد هست، بگذارند بیاید این طرف. ضمن اینکه امسال سد کجکی ذخایرش بیش از نرمال هم شده. سال پربابی بوده و اصلا هیچ مشکلی ندارند که ۷۰۰ میلیون متر مکعب آب بیاید این طرف. اما اصلا هیچکس ککش هم در این کشور نمی‌گذرد. من نزدیک سه شب خوابم نبرد وقتی دیدم آقای پوتین از کنفرانسی آمده بیرون که رییس‌جمهور مملکت ما که هر کس می‌خواهد باشد، رییس‌جمهور ایران است در آن کنفرانس، رفته است حرف زده مسکول کردند به کنفرانس تهران تا کار کارشناسی شود. رییس‌جمهوری روسیه از در کنفرانس آمد بیرون، ۲۴ ساعت بعد در داغستان مصاحبه کرده‌اند، گفته‌اند من نمی‌توانم معطل این‌جور چیزها بشوم. ۲۰ سال ممکن است طول بکشد یا قراردادهای دوجانبه دریا را قسمت می‌کنیم. یک مساکور نظامی هم الان می‌گذاریم و شروع کردند. روسیه هرگز با ما سیاست حسن همجواری نداشته است. ضمن اینکه چون همسایه بوده تازه خاکمان را هم برداشته برده، البته انگلیسی‌ها هم به سبب معاهده پاریس، افغانستان‌مان را جدا کردند. عاشق چشم و ابروی نه آمریکایی نه انگلیس نه هیچ کشوری. اول همه، منافع صلی مهم است. بنابراین به این آقایانی که در حکومت ما هستند حالا می‌خواهند بروند و خوشه‌تر اینکده که طرف دیگر حکومت «تعارف تیکه پاره می‌کنند» که بی‌رحمت بیرون تشریف نرید. من به عنوان شهروند این کشور و تمام ایرانی‌ها حق دارم بگویم آب هیرمند چه شد؟ دریای خزر چه شد؟ اقلیم‌های ما از کرد و ترک و فارس و بلوچ بالاخره مشکل‌شان چطور می‌شود. چرا باید الان ما احساس کنیم در مقابل اقلیت‌هایمان هنوز نتوانستیم سیاست درست و منطقی و این خانواده را با هم کنار هم بنشانیم. این خانواده ما ایرانی‌ها که هزاران سال است یاد گرفتیم با هم زندگی کنیم! این بحث خروج از حکومت فرع است. باید روشن تر پرسید سیاست آقایان در واقع چه خواهند داخل حکومت باشند چه نباشند هر کسی که پیش را در عرصه سیاست می‌گذارد، وقتی می‌گذارد یعنی می‌خواهد بگوید با مقوله مردم می‌خواهد مرتبط باشد. چون موضوع سیاست مردم است و هدف سیاست هم رسیدن به قدرت است. سیاست، بازی قدرت است. در دنیای جدید هم این بازی قدرت از طریق مردم انجام می‌شود. بنابراین روشن باید بگویند برنامه‌اش چیست و چه کار می‌خواهد بکند.

● من واقعا وقتی آقای خاتمی گفت مراد ما از جامعه مدنی، مدینه‌النبی است آرد خودم را بیختم و الکم را آویختم و یقین کردم که ایشان نه شناسد و نه درکی از مدینه پیامبر دارد

این را هم عرض بکنم، از یک حیث من فکر می‌کنم کار درستی است که اگر در کشور کسی به دنبال تشکیل اپوزیسیون باشد. بن بست فعلی سیاسی ما به علت نبودن یک اپوزیسیون قوی

○ همانطور که اطلاع دارید سپاه پاسداران اخیرا یک بیانیه‌ای داده است راجع به اساسنامه سپاه پاسداران حفاظت از انقلاب به عنوان وظیفه و هدف تشکیل سپاه ادامه در صفحه ۷

مشکلات محافظه کاران حاکم، امکانات نیروهای ضد استبداد

مهدي فتاويور

تناقضاتی که در سیاست‌های محافظه کاران وجود دارد نشانه مشکلاتی است که آنان در اتخاذ تصمیم با آن مواجهند.

محافظه کاران شاید قادر باشند بگیر و ببند راه بیاندازند و اعتراضات را سرکوب کنند اما حاکمیتی که بر کمتر از ده درصد مردم متکی بوده و تمام کشورهای غربی علیه آن باشند، امکان حکومت کردن نخواهد داشت.

محدود شدن امکانات رهبران محافظه کار برای مانورهای سیاسی می‌تواند منشا ماجراجویی گردیده و جامعه ما را در کوتاه مدت و یا حتی میان مدت با خطرات جدی مواجه سازد.

مقابله با چنین خطری تنها با نمایش قاطعیت عمومی در برابر آنان ممکن است.

مقابله با خطرانی که جامعه ما را تهدید می‌کند و سمت تحولات آتی تا حد زیادی به تقویت نقش سیاسی نیروهای دموکرات و معتقد به تحولات بنیادین و شرکت مشکل آنان در مبارزه سیاسی وابسته است.

حکومتی در خارج از کشور در یک کنفرانس شرکت کردند. اهمیت سیاسی این امر از چشم رهبران محافظه کار پنهان نبود.

در آن زمان من به آن دسته از نیروهایی تعلق داشتم که بر خلاف جو غالب نگران بوده و بر طرح شعارها و اتخاذ روشهایی که بتوانند وسیعترین نیروها را در برابر یورش محافظه کاران مشکل سازد تاکید داشتند. آشکار بود که با پیوستن رفسنجانی و همفکرانش به محافظه کاران آنان یکپارچه شده و در برابر پیشروی روند اصلاحات واکنش نشان خواهند داد. آشکار بود که دیر یا زود ولی قتیله خود مستقیماً وارد صحنه خواهد شد.

اصلاح طلبان در دوره پس از دوم خرداد موفق نشده بودند که به اتکا پایه اجتماعی خود امکانات لازم برای مواجهه با چنین شرایطی را فراهم سازند. جنبش دانشجویی تنها نیرویی که در چنین شرایطی می‌توانست نقش فعال ایفا نماید، هنوز از نتایج ضربه ۱۸ تیر خود را باز نیافته و قادر به مقاومت در برابر یورش یکپارچه محافظه کاران نبود. نیروی غالب در درون اصلاح طلبان درون حکومت آساذگی ذهنی برای ایستادگی و مقاومت در برابر ولی قتیله نداشت و رادیکالهای آنان فاقد توان ایستادگی بودند. نیروهای اپوزیسیون نیز بخشا حاضر به تماس با رونداهای سیاسی درون جامعه نبوده و فعالیت آنان به انتقاد و یا طرح مسایل برنامه‌ای محدود بود و یا فاقد نفوذ کافی برای سازماندهی مقاومت مستقل در برابر محافظه کاران بودند.

در آن شرایط محافظه کاران مطمئن بودند که یورش آنها بدون مقاومت جدی پیش خواهد رفت و در هم شکستن مقاومت‌های احتمالی برای آنان چندان دشوار نخواهد بود. اصلاح طلبان درون حکومت در برابر این یورش خلع سلاح بودند و سردرگمی آنان در روزهای اول یورش به مطبوعات انعکاس عدم آمادگی در مواجهه با چنین شرایطی بود. سیاست آرامش فعال که پس از این یورش اتخاذ شد سیاستی بود از روی ناچاری و اجبار. سیاستی که دو سال تمام تداوم یافت و در تضعیف اعتماد به اصلاح طلبان حکومتی نقش مهمی ایفا نمود.

در حاکمیت دوگانه پس از انتخابات مجلس، این محافظه کاران بودند که قادر گشتند مانع

حکامه عباس عدوی و سخنانی که در رابطه با ضرورت اعلام حالت فوق العاده، تصفیه قوه مقننه و مجریه و انحلال حزب مشارکت در هفته‌های اخیر مطرح گردید نگرانی‌های چند ماه گذشته را تشدید کرد. شواهد حاکی از آنست که بخش نیرومندی از جناح محافظه کار آماده نیست ضرورت‌های تغییر شرایط سیاسی جامعه را بپذیرد. در میان رهبران محافظه کاران حاکم کم نیستند کسانی که از سیاست و حکومت تنها سرکوب و اعمال فشار را می‌فهمند. آنها تصور می‌کنند که امروز نیز همانند سال ۶۰ قادرند با سرکوب خشن مخالفین حاکمیت یگانه خود را مستقر سازند. آنان تصور می‌کنند اگر دو سال و نیم قبل موفق شدند با اعمال فشار پیشروی اصلاحات را متوقف سازند، امروز نیز اعمال خشونت در برابر مخالفین و سرکوب اعتراضات می‌تواند موفق باشد. ولی تغییراتی که در شرایط جامعه و در تعادل نیروهای اجتماعی رخ داده نمی‌تواند از چشم رهبران اصلی محافظه کاران پنهان باشد. آنان بر دشواری موقعیت خویش واقفند. تناقضاتی که در سیاست‌های آنان وجود دارد نه اجزای یک سیاست تعیین شده که نشانه‌های بی تصمیمی و مشکلاتی است که آنان در اتخاذ تصمیم با آن مواجهند. محافظه کاران این بار در شرایطی در برابر تصمیم‌گیری قرار گرفته‌اند که عوامل منفی که علیه آنان عمل می‌کند کیفیتاً با دو سال قبل متفاوت است.

سال ۱۳۷۹ و سال ۱۳۸۱

دو سال و نیم پیش محافظه کاران در شرایطی در برابر انتخاب قرار گرفته بودند که پس از انتخابات مجلس جنبش اصلاحات در اوج موفقیت خود بود. اصلاح طلبان موفق گردیده بودند، مجلس را تسخیر کنند و امیدوار بودند که بتوانند با تکیه بر دو قوه مقننه و مجریه قوانینی در راستای دموکراتیزه کردن فضای سیاسی و اجتماعی تصویب نموده و اجرا کنند. در انتخابات مجلس کسانی که بدلیل سیاسی از شرکت در انتخابات خودداری کرده بودند، در صد کوچکی را تشکیل می‌دادند و حزب مشارکت موفق گردیده بود با اختلاف زیاد از محافظه کاران و اصلاح طلبان معتدل پیشی گیرد. روزنامه‌های اصلاح طلب، جامعه روشنفکری و دانشگاهی ایران را تسخیر کرده بودند. در کنفرانس برلن اصلاح طلبان حکومتی و غیر

برای بهره گیری از تضادهای تاریخی نهضت آزادی و چپ‌های مذهبی، مذاکره با مقامات آمریکایی و تلاش برای جلب اعتماد آنان از این شمارند. اگر دو سال و نیم قبل در جریان بستن نشریات، خامنه‌ای در دیدار با رهبران جریان دوم خرداد صریحاً مطرح کرده بود که در صورت مقاومت و عدم تبعیت از وی آنان را از درون حکومت تصفیه و سرکوب خواهد کرد، اگر در جریان انتخابات ریاست جمهوری بخشی از محافظه کاران تمامی تلاش خود را بکار گرفتند تا خاتمی را از کاندیداتوری منصرف سازند و خامنه‌ای حاضر نشد به کوچکترین مصالحه‌ای با وی تن دهد، امروز طرح ایده خروج از حاکمیت و گسترش آن در میان نیروهای دوم خرداد، آنان را وحشتزده ساخته و ظراح این ایده را در زندان وامیدارند که آنرا نفی کند.

دشواری محافظه کاران آنست که میدان مانورهای آنان هرروز محدودتر می‌شود. آنچه دوسال و یا حتی یکسال پیش می‌توانست حداقل موقتا عملکرد داشته باشد، امروز بی‌اثر است. لازمه مانورهای سیاسی در شرایط کنونی پذیرش گامها و عقب‌نشینی‌هایی جدیدست که آنان فاقد چنین جسارت و آمادگی هستند. مانورهایی که مضمون و هدف آن، حفظ تعادل نیروی کنونی و مقابله رو در رو با خواست بیش از ۸۵ درصد مردم باشد، فاقد کارایی است.

سیاست غالب رهبران اصلی محافظه کاران در سالهای اخیر تصفیه و در صورت مقاومت سرکوب بخش رادیکال اصلاح طلبان و وادار کردن معتدلین آنان به سازش و سپس پیش‌برد برخی رفرمهای اقتصادی و اجتماعی بود. پیشبرد این سیاست هر روز با دشواری بیشتری مواجه می‌گردد. مخالفت عمومی با آنان در سطحی است که کسانی که به سازش با آنان تن دهند بسرعت موقعیت خود را از دست خواهند داد. هر روز بر دامنه نیروهایی که بر اساس این سیاست تحت عنوان رادیکالها می‌بایست تصفیه و یا سرکوب شوند افزوده می‌گردد. امروز صحبت حذف و حتی سرکوب مجاهدین انقلاب اسلامی و حزب مشارکت مطرح است.

سیاست آمریکا در مقابله مستقیم با رژیم اسلامی بر تعادل نیروها در ایران مستقیماً موثر گردید. مسئولین رژیم علیرغم تبلیغات خود، از امکانات آمریکاییها در اعمال فشار بر ایران واقفند. اگر در سالهای دهه ۶۰ اعمال فشار خارجی به تقویت همبستگی ملی و دفاع از حکومت می‌انجامید و مسئولین رژیم بارها از این روحیه در سرکوب مخالفین بهره‌برداری نمودند، این بار کم نیستند کسانی که در آرزوی تغییر رژیم حتی توسط یک نیروی خارجی هستند. غریبه‌ها برای اعمال فشار بر ایران امکانات فراوانی در اختیار دارند و تنها وسیله آنان دخالت مستقیم نظامی نیست.

در ماههای گذشته محافظه کاران بارها کوشیدند تا راهی برای مذاکره مستقیم با آمریکاییها بیابند و به آنان اطمینان دهند که آماده‌اند برای دستیابی به مصالحه، بیش از سایر نیروها به آمریکاییها امتیاز دهند. چنین مصالحه‌ای عملی نشد. موقعیت آمریکاییها در منطقه مستحکم‌تر از آنست که حاضر شوند در ایران به یک نیروی غیر قابل اعتماد، بدون پایه

تصویب هر قانونی در جهت اصلاحات گردند و گام بگام اصلاح طلبان را در درون حکومت به عقب برانند.

شرایط جدید

دو سال و نیم پس از یورش سال ۱۳۷۹ محافظه کاران پار دیگر در مقابل این تصمیم قرار گرفته‌اند. آیا به واقعیت‌های جامعه ما گردن نهند و یا به سیاست تهدید و اعمال فشار ادامه دهند. اگر دو سال پیش محافظه کاران از موفقیت سیاست خویش اطمینان داشتند، امروز رهبران اصلی آنان از تغییر شرایط مطلعند. آنها اطلاع دارند که نیروی مدافع آنان به کمتر از ده درصد جامعه تنزل یافته. آنها مطلعند که هر روز بر شمار کسانی که به ضرورت تغییرات بنیادین در سیستم حاکم بر کشور معتقدند، افزوده می‌شود. آنها مطلعند که در میان روشنفکران، تحصیل کرده‌ها و مدیران مدافعان انگشت‌شماری دارند و بالاخص آنها به اهمیت سیاست غرب و آمریکا در تاثیرگذاری بر روندهای سیاسی ایران واقفند. محافظه کاران حاکم آگاهند که شاید قادر باشند بگیر و ببند راه بیاندازند و اعتراضات را سرکوب کنند اما حاکمیتی که بر کمتر از ده درصد مردم متکی بوده و تمام کشورهای غربی علیه آن باشند، امکان حکومت کردن نخواهد داشت.

اگر دو سال قبل معتدلین، نیروی تعیین کننده در رهبری اصلاح طلبان بودند، امروز فشار پایه اجتماعی و روندهای دوساله اخیر بخش بزرگی از آنان را به ضرورت مقاومت متقاعد ساخته است. اگر در دو سال اول پس از دوم خرداد، سیاست رییس جمهور در تکیه بر تسایزات نیروهای محافظه کار و خودداری از اقداماتی که واکنش یکپارچه محافظه کاران را بدنبال داشته باشد، با دستاوردهایی همراه بود و نتیجتاً بخشی از اصلاح طلبان درون حکومت امیدوار بودند که با عقب‌نشینی و خودداری از رو در رویی با ولی قتیله، امکان یافتن همزیانی با بخشی از محافظه کاران در پیشبرد اصلاحات ممکن خواهد شد، روندهای دو سال اخیر نادرستی چنین برداشتی را اثبات کرد و چنین سیاستی تنها به خلع سلاح شدن اصلاح طلبان در برابر پیشروی گام بگام محافظه کاران انجامید. امروز بخش بزرگی از اصلاح طلبان درون حکومت به ضرورت موضع‌گیریهای روشن‌تر و صریح‌تر متقاعد گردیده‌اند.

ماههاسات که آشکار گردیده، با توجه به تغییراتی که در روانشناسی مردم و اوضاع منطقه و جهانی پدید آمده، امکان تداوم تعادل نیرویی که در درون حکومت و در سطح جامعه شکل گرفته، وجود ندارد و جامعه ما در آستانه تحولات بزرگی است.

رهبران اصلی محافظه کاران (مصلحت طلبان رژیم) در ماههای گذشته بارها کوشیدند با مانورهای سیاسی راهی در تغییر تعادل نیرو در جامعه بیابند. طرح‌های از قبیل وفاق ملی، تلاش

اجتماعی و افشاشده در افکار عمومی غرب تکیه کنند. اگر چنین مصالحه‌ای عملی می‌شد، آنان در پیشبرد سیاستشان و حذف و سرکوب مخالفینشان در حکومت تردید نمی‌کردند.

آنچه تا به امروز برای آمریکاییها مانع پدید آورده، نه توان رژیم در دفاع خود بلکه مخالفت‌هایی است که در اروپا و آمریکا در برابر سیاست جرج بوش وجود دارد. استدلال اروپاییها در توضیح سیاستشان، وجود نیروهای مدافع اصلاحات در درون حکومت است. حذف و یا کنارگیری آنان و بطور مشخص خاتمی از حکومت، غرب را در اعمال فشار بر رژیم متحد می‌کند. جمهوری اسلامی فاقد امکاناتی است که بتواند در برابر چنین فشاری مقاومت کند. رهبری محافظه کاران از بهای اقداماتی که کناره‌گیری خاتمی را بدنبال داشته باشد واقف است.

امکانات رهبران محافظه کار برای مانورهای سیاسی محدود و محدودتر گردیده. هر چند مشکلات آنان نشانه امکانات وسیعتری است که در راه مبارزه برای استقرار دموکراسی در ایران پدید آمده است ولی در عین حال در شرایطی که آنان آماده تسلیم به واقعیت‌های جامعه و تمکین به خواست مردم نیستند می‌توانند منشا ماجراجویی گردیده و جامعه ما را در کوتاه مدت و یا حتی میان مدت با خطرات جدی مواجه سازد. آنان کماکان نیروی مشکل سرکوب را در اختیار دارند و مردم با وجود مخالفت عمومی با آنان فاقد اهرمهای لازم برای مقابله کوتاه مدت با یورش احتمالی آنانند. نیروهای اپوزیسیون فاقد امکانات و نفوذ توده‌ای برای مقابله با چنین خطری هستند و اصلاح طلبان درون حکومت و یا مشخص‌تر رییس جمهور که چنین امکاناتی را در اختیار دارند، تا به امروز روحیه گام‌نهادن در سازماندهی یک مقاومت توده‌ای را از خود نشان نداده‌اند. ضعف، سردرگمی و بی‌برنامگی محافظه کاران خطر ماجراجویی‌های آنان را منتفی نمی‌سازد.

مقابله با چنین خطری آنجا که به اصلاح طلبان درون و حاشیه حکومت باز می‌گردد، نه با محدود کردن اقدامات اصلاحی و امتیاز دادن به آنان بلکه تنها با نمایش قاطعیت عمومی در برابر آنان ممکن است. محافظه کاران باید بروشنی عواقب اقدامات خود را ببینند. آنان باید بدانند که دوران حذف گام بگام اصلاح طلبان بسر آمده و ادامه این سیاست با واکنش عمومی اصلاح طلبان مواجه خواهد شد. تردید در مقاومت در برابر فشارها، نه مانع که تشدیدکننده چنین فشارهایی است.

نیروی اجتماعی بالفعل در برابر فشارهای محافظه کاران، عمدتاً اقشار مدرن، روشنفکران، جوانان و زنانند. بخش بزرگی از این نیرو به ضرورت تحول بنیادین ساختار حکومت معتقد بوده و به نیروی جمهوریخواهان (تمام عیار) تعلق دارند. امروز پیشبرد اصلاحات و مقاومت در برابر فشارها بدون مشارکت این نیرو ناممکن است. متأسفانه این نیرو در مبارزه سیاسی غیر متشکل بوده و نقش سیاسی آن در برابر نقش و تاثیر اجتماعی آن ناچیز است. مقابله با خطراتی که جامعه ما را تهدید می‌کند و سمت تحولات آتی تا حد زیادی به تقویت نقش سیاسی این نیرو و شرکت متشکل آن در مبارزه سیاسی وابسته است.

نهادهای مدنی و احزاب قوی و سازمان‌یافتگی اجتماعی برای مشارکت سیاسی مردم نداریم به همین دلیل قدرت برهنه اگر وارد سیاست شود، می‌تواند یک شبه دستاوردهای دموکراتیک ما را جمع کند. در مسالکی که این نهادها قوی است اصلاح مسخره است بگوید کودتای نظامی می‌شود چون اداره آن جامعه آنقدر پخش شده است لایبندی نهادهای مردمی در اقتصاد، در سیاست، در اجتماع که امید هیچ نیروی متمرکزی نمی‌تواند بیاید اداره‌اش کند. اما در کشور ما این خطر هست که اگر قدرت برهنه وارد مناقشات سیاسی شود می‌تواند یک شبه برهنه و در پارلمان را ببندد و مثل یک دولت بناپارتی برود اعضای پارلمان را دستگیر کند. متوجه باشید که در این صورت هیچکس مصون نمی‌ماند و هیچکس نمی‌تواند فکر کند که صحیح دستگیرش نکنند. به این دلیل این حرف اصنام اساساً حرف درستی بود. ملت ما با انقلاب اسلامی اصولاً در جهت توسعه سیاسی گام برداشت چون به هر حال حکومت شاکه یک حکومت نظامی بود که در اثر یک کودتا به وجود آمده بود. هم خودش و هم پدرش. گفتگو: روزبه میرابراهیمی

افتاده است. ۲- امپریالیسم جهانی در دنیای ۲ قطبی آن روز و تجربه جنگ ویتنام و الجزایر و نهضت ضداستعماری که فکر می‌کردیم پرچمدارش هستیم و لذا معتقد بودیم که ممکن است توسط امپریالیسم بطور مستقیم یا همسایگانمان مورد هجوم واقع بشویم. بنابراین باید یک ارتش به شکل کلاسیک باشد اما همه مردم به شکل دسته‌های پارتیزانی آموزش ببینند. این روح اصلی سپاه بود. در آن موقع آن روحیه و آن فکر به نظر من اجازه نمی‌دهد از سپاه به هیچ عنوان شما یک سازمانی درست کنید که در منازعات سیاسی داخلی کشور و سلیق سیاسی در جهت خاصی بایستد. به نظر من مرحوم امام خمینی حق داشت که اصرار داشت نیروهای مسلح نباید در سیاست دخالت کند. اصولاً سیاست در ممالکی مثل کشور ما که توسعه سیاسی کاملی هنوز پیدا نکرده‌ایم و موسوم به جهان سوم هستیم، خیلی توسط قدرت برهنه (به قول راسل) یا نیروهای نظامی آسیب پذیریم. به این دلیل من در جریان انتخابات گذشته ریاست جمهوری صراحتاً عدم رضایت خودم را از کاندیداتوری یک ژنرال با حفظ سمت ژنرال بودنش ابراز کردم و گفتم ژنرال ما باید استعفا بکند. نظامی نباشد بعد وارد سیاست شود. چون ما کشوری هستیم که

مدیر پروژه را ایفا کنم و سپاه هم برای من حالت یک پروژه را داشت که بعد از راه‌اندازی دیگر برایم جذابیتی نداشت. در آن اساننامه سپاه واقعیت این است که الان ریزش خاطریم نیست و نمی‌دانم اساننامه فعلی نسبت به اساننامه آن روز چه تغییری کرده است. آیا پندهایی اضافه یا کم شده‌است؟ ولی یک روح کلی داشت که الان می‌توانم بگویم، این بود که سپاه اسمش رویش بود که پاسدار انقلاب باشد، به عنوان اینکه انقلاب برآمده از مردم ایران است. انقلاب اسلامی چیزی بود که خواست مردم بوده و بنابراین این نیروی نظامی، نیروی نظامی مردمی بود. اصلاً روح سپاه همین بود که مثل گارد ملی آمریکا یا مثل ارتش سوئیس یعنی یک نیروی نظامی باشد و روحش این بود که ملت در هسته‌های پارتیزانی آموزش ببیند و بتواند کاربرد اسلحه را بداند و در موقعی که به کشورش حمله می‌شود همه ملت بتوانند از مملکت دفاع کنند. آن مقطع ما خیلی بیمناک بودیم از ۲ چیز: ۱- کودتای نظامی، که می‌گفتم مسلکتی که ۲ تا نیروی نظامی داشته باشد در آن کودتا نمی‌شود یا سخت می‌شود و مملکت ما به هر حال زخم خورده است و تجربه ۲۸ مرداد را داشتیم یا مد روز دهه ۶۰ و ۷۰ دنیا و آمریکای لاتین را دیده بودیم که البته الان دیگر از مد

بن بست فعلی سیاسی ما به علت نبودن یک

اپوزیسیون قوی و قانونی و ملی است

ادامه از صفحه ۶

کردیم چون نظرات آن ۲۳ گروه دیگر را هم اضافه کردیم و از جانب آن جمعی که هماهنگی آن چند گروه بود اوایل سال ۵۸ بود ما به عمل عمل کردیم. من و آقای کلاهدوز مامور شدیم از آقای داود شمس هم کمک گرفتیم اساننامه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را نوشتیم. فکر می‌کنم اردیبهشت ۵۸ بود که بعد از آن اساننامه نهایی شد و توسط شورای انقلاب تصویب شد. دیگر بر اساس آن اساننامه ما شورای فرماندهی را تجدید انتخاب کردیم که من دیگر از سپاه بیرون آمدم. چون خیلی نظامی‌گری و کار سپاه به روحیه‌ام نمی‌خورد.

○ بروشور انتخاباتی‌تان، در لیست افتخارات شمس که از سپاه بیرون آمده‌اید!

● در مجموع نه در سپاه بودن و نه در سپاه نبودن، افتخاری نیست و من به این نتیجه رسیدم که سپاهی‌گری و نظامی بودن با روحیه‌ام سازگار نیست و بیشتر دوست دارم نقش یک

پاسداران آمده است. با توجه به اینکه شما از ابتدای تشکیل این ارتان در جریان بودید آیا تمام این بیانیها و دخالت‌هایی که احیاناً سپاه در امور سیاسی می‌کند با این بند نمی‌شود توجیه کرد؟

● والا من آن اساننامه اول سپاه را یکی از نویسندگان هستم، خدا رحمت کند مرحوم کلاهدوز هم یکی دیگر بود و همین آقای داود شمس. چون تخصص مدیریت و اساننامه و این چیزها بود، در تدوینش نقش داشت. سپاه روز اول با یک اساننامه‌ای شروع شد به اسم سپاه پاسداران انقلاب اسلامی. ولی بعداً که چند تا ارگان مسلح دیگر هم اول انقلاب درست شده بود آقای رفسنجانی از طرف شورای انقلاب می‌آمد و در جلسات هماهنگی شرکت می‌کرد و بنده هم صورت جلسات را می‌نوشتیم. آن چند گروه دیگر هم آمدند در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی که دولت و شورای انقلاب تشکیل داده بود ادغام شدند و ما یک تجدید اساننامه

اوضاع کشور و وظایف نیروهای آزادیخواه

سهراب مشیری

● پراتیک سیاسی آزادیخواهان حول حمایت از جنبش عملا موجود در داخل کشور شکل می‌گیرد، هر دو بخش «بالا» و «پایین» این حرکت را منظور می‌دارد و مورد حمایت قرار می‌دهد

● دستور کار نیروهای آزادیخواه در ماه‌های آینده را می‌توان در کلام «ائتلاف برای دمکراسی» خلاصه کرد

نوشته حاضر، حاوی نگاهی است به وضعیت ایران و منطقه‌ای که در آن واقع شده است، و نیز وظایف نیروهای آزادیخواه در شرایط کنونی. تحلیل را از موقعیتی که جامعه در آن قرار گرفته است آغاز می‌کنیم، سپس به بررسی آرایش نیروهای سیاسی می‌پردازیم و پس از نگاهی به اوضاع منطقه خلیج فارس، از این تحلیل به نتیجه‌گیری در باره دستور کار نیروهای آزادیخواه در مسائلی که در پیش است می‌رسیم.

جامعه ایران در بحران

جامعه ایران، دچار بحرانی عمیق و همه‌جانبه است. اقتصاد ایران کماکان توسعه‌نیافته است و فرصت‌ها برای غلبه بر این توسعه‌ناافتگی، یکی پس از دیگری از دست می‌رود. آمار بیکاری در ایران بنا به برخی تخمین‌ها بسیار بیشتر از شمار رسمی ۳ میلیون نفر (۱۳/۸ درصد) است و به هشت میلیون نفر بالغ می‌شود (۱۱). برای آنکه بر شمار سه میلیون بیکار در ایران افزوده نشود، با توجه به نرخ افزایش جمعیت فعال، باید سالانه ۷۶۵ هزار شغل جدید ایجاد شود، در حالی که خوش‌بینانه‌ترین تخمین‌ها، حاکی از این است که ظرفیت شغل‌زایی کنونی اقتصاد ایران از ۴۰۰ هزار شغل در سال بیشتر نیست (۲).

در حالی که ایران‌نیکان بیش از یک درصد جمعیت جهان را تشکیل می‌دهند و اقتصاد ایران به علت نفتی بودن آن، بشدت وابسته به صادرات است، سهم ایران در تجارت جهانی تنها ۸/۰ درصد است (۳). اگر ایران تا سال ۲۰۰۴ میلادی به سازمان تجارت جهانی نپیوندد (این امر با توجه به مخالفت آمریکا بسیار بعید است)، صادرات غیرنفتی ایران عملا به علت عوارض گمرکی بالایی که کشورهای عضو سازمان تجارت جهانی بر آن وضع خواهند کرد، متوقف خواهد شد (۴). صادرات فرش که مهمترین صادرات غیرنفتی ایران است، دچار بحران شدیدی است. صدور فرش از ۴۶ درصد در سال ۱۳۵۶ به ۲۲ درصد در سال ۱۳۸۰ کاهش یافته است و ایران از مقام اول صادرات فرش به مقام چهارم جهان تنزل کرده است. این در حالی است که بیش از یک میلیون و ۸۰۰ هزار نفر در تولید فرش به طور مستقیم و ۵۰۰ هزار نفر هم در مشاغل جنبی فرش مشغول هستند و اگر در بعد خانواده محاسبه شود، نزدیک به هشت میلیون نفر از طریق فرش زندگی خود را می‌گذرانند (۵).

سه هزار شرکت ایرانی با میلیاردها سرمایه در منطقه خلیج فارس سرمایه‌گذاری کرده‌اند، در حالی که ایران خود با معضل بزرگ سرمایه‌گذاری مواجه است (۶). تا زمستان سال ۲۰۰۴ میلادی، ایران ۱/۲ میلیون بشکه نفت در روز، یعنی تقریباً معادل یک سوم تولید نفت خود را صرف پرداخت تعهدات ناشی از قراردادهای جاری با یک کشور خواهد کرد. اگر مصرف داخلی را بر این مقدار بیافزاییم، صادرات نفت ایران تا آن هنگام به سطح ۴۰۰ هزار بشکه در روز تنزل خواهد یافت، یعنی درآمد نفتی خالص ایران به سه میلیارد دلار در سال که برابر یک چهارم میزان فعلی است کاهش خواهد یافت. پیش‌بینی می‌شود ظرف پنج سال، شمار بیکاران ایران به ۱۱/۶ میلیون نفر برسد (۷).

وضع کارکنان نیز چندان بهتر از بیکاران نیست. طبق آنچه در لایحه برنامه چهارم توسعه ذکر شده است، باید به حقوق کارکنان ۱۴ درصد افزوده شود، اما تورم به همین میزان رشد خواهد کرد، و بدین ترتیب افزایش درآمد، صفر درصد خواهد بود. سطح دستمزد حقوق‌بگیران دولتی در سطح زیر سالهای ۱۳۵۵ است (۸).

اینها تنها گوشه‌ای از داده‌های آماری نگران‌کننده در باره آینده اقتصاد ایران است که از وخیم‌تر شدن بازم بیشتر اوضاع در آینده حکایت می‌کند، در حالی که همین امروز نیز فقر و فلاکت، دامن اقشار وسیعی از مردم ایران را گسرفته است. روزنامه‌نگار و نویسنده باتجربه‌ای که نمی‌تواند شهری مدرسه دخترش را تأمین کند، دانش‌آموزانی که تمام دار و ندار مدرسه‌هاشان کبری است و آن هم با ورزش نخستین پادشاه بیابانی محلی در منطقه کهنوج استان کرمان، برچیده می‌شود، والدینی که حتی از پرداخت ۱۵۰۰ تومان حق ثبت نام مدرسه فرزندشان هم عاجزاند، روستائیان رزله‌زده قزوین که چند خانوار آنان در یک اتاق ۱۲ متری زندگی می‌کنند، همه و همه قربانیان بحران توأم رکود و تورم در اقتصاد ایرانند (۹). در برخی نقاط کشور ۷۰ درصد مردم زیر خط فقر زندگی می‌کنند (۱۰). بنا به آمار سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور در حال حاضر ۷۰۰ هزار خانوار زن سرپرست زیر خط فقر قرار دارند (۷۰ درصد آنها دچار فقر مطلق‌اند) و احتمال بروز فقر در یک خانوار زن سرپرست شهری ۳۵ درصد است (۱۱). مقامات دولتی از وجود ۲۰ هزار کودک خیابانی سخن می‌گویند (۱۲).

از عوارض گسترش فقر، افزایش آمار بزهکاری است. سن اعتبار در دو دهه اخیر کاهش یافته است. آمار سال ۸۰ زندان‌های

محافظه کاران که جنجالی‌ترین چهره‌های آنان را گردانندگان روزنامه کیهان تشکیل می‌دهند، «پالایش» فضای سیاسی از عناصر اصلاح‌طلب را به عنوان راه حل برای خروج از بحران تجویز می‌کنند. اما علیرغم هیاهوی این عناصر، شواهد حاکی است بخش عمده محافظه کاران، علاقمند به حفظ وضع موجود است که در عین حال، به معنای تداوم سرکوب اصلاح‌طلبان نیز هست. تاکیدات مکرر خامنه‌ای بر حفظ وحدت کلمه را باید در این راستا ارزیابی کرد.

در میان نیروهای سیاسی خارج از حکومت، هنوز اراده واحد برای پایان دادن به بن‌بست سیاسی موجود و رساندن سازمانیابی سیاسی این نیروها به حد انتظار مردم و انتظاتی‌داده‌شده در تاکتیک‌ها و شیوه‌های فعالیت سیاسی بر پتانسیل اعتراضی مردم، وجود ندارد. بخشی از نیروهای ملی مذهبی مدام تکرار می‌کنند که به قانون اساسی جمهوری اسلامی التزام دارند. ایراهیم یزدی دبیر کل نهضت آزادی روز ۱۹ آذر در مراسم بزرگداشت روز دانشجو در دانشگاه علامه طباطبائی، محافظه کاران و افراد موسوم به راست افراطی را تنها مخالفان اصلاحات ندانست و تصریح کرد: «مخالفان با کبان نظام جمهوری اسلامی نیز در صف مخالفان با این جنبش قرار دارند و به بن‌بست رسیدن اصلاحات را دنبال می‌کنند» (۱۰).

یزدی همچنین در مصاحبه‌ای گفته است: «استعفاي خاتمی و خروج از حاکمیت که مطرح می‌کنند، جو سیاسی کنونی کشور را بشدت رادیکالیزه می‌کند، اما به نفع کی؟ معلوم نیست. این جو رادیکالیزه چیزی نیست که نه به نفع اصلاح‌طلبان تسامح‌شده، نه به نفع محافظه کاران. کبان مملکت به خطر می‌افتد. فرروپاشی جغرافیایی می‌تواند یکی از پیامدهای آن باشد» (۱۱).

خودداری از حمایت از خواستهای رادیکال مردم، محدود به اصلاح‌طلبان و بخشی از نیروهای ملی مذهبی نمی‌شود. بخشی از اپوزیسیون لائیک جمهوری اسلامی نیز علیرغم محروم بودن از هرگونه امکان فعالیت سیاسی و انتشار اندیشه‌ها و مواضع خود در داخل کشور، مشی سیاسی کاملا هماهنگی با مخالفان رادیکالیزه‌شدن مبارزه آزادیخواهانه دنبال می‌کنند. بابک امیرخسروی از رهبران حزب دمکراتیک مردم ایران در مقاله‌ای می‌پرسد: «ایا ما همچنان به استراتژی پیکار سیاسی مسالمت‌آمیز برای آزادی و دموکراسی و تغییر و تحول آرام گام به گام که اندیشه راهنمای ما بوده است، پای بندیم؟ ... اگر پاسخ مثبت باشد، در این صورت چگونه ممکن است چنین دستاورد مهمی را که حاصل سالها کار و تجربه است به خاطر شدت گرفتن و حاد شدن تضادهای اجتماعی و تراکم دشواری‌ها و یا ورود یک روح عامل جهانی، کنار گذاشت؟ در آن صورت چگونه می‌شود به روش‌هایی نظیر «نافرمانی مدنی» که فرجامی جز هرج و مرج و آشوب و خشونت ندارد، علاقه نشان داد و پشیمانی زد؟ و یا شعارهایی همچون لغو یا پس‌چین «ولایت فقیه» را که معنای جز براندازی نظام ندارد، پیش کشید» (۱۲).

از سوی دیگر، همانگونه که همین اشارات امیرخسروی نیز نشان می‌دهد، تلاش برای در دستور قرار گرفتن شعارهایی مانند لغو ولایت فقیه و نیز ترویج شیوه‌های رادیکالتر مبارزه نظیر نافرمانی مدنی، در صفوف اپوزیسیون افزایش یافته است. در حال حاضر، شاهد فاصله گرفتن دو نیرو از هم هستیم: نیرویی که شیوه اصلاح‌طلبی را مطلق می‌کند و آن را در هر شرایطی بر شعارها و شیوه‌های رادیکال ترجیح می‌دهد، و نیروی دیگری که خود را رفرمیست می‌داند، اما به نسبت رادیکال‌شدن فضای جامعه، از اصلاح‌طلبی مطلق فاصله می‌گیرد. این دو طیف سیاسی در سالهای اخیر در کنار یکدیگر قرار داشتند و به عنوان نمونه، در انتخابات ریاست جمهوری در سال ۱۳۸۰ مشترکا همگان را به شرکت در این رای‌گیری و دادن رای به سود محمد خاتمی دعوت کردند. به نسبت افزایش حرکات اعتراضی مردم و رادیکال‌شدن خواستهای آنان، شکاف بین این دو نیرو افزایش خواهد یافت.

همزمان، تلاش برای نزدیکی نیروهایی که پتانسیل اصلاحات در چارچوب جمهوری اسلامی را پایان یافته می‌دانند یا هرگز قابل وجود چنین پتانسیلی نبوده‌اند، افزایش یافته است. برخی نیروهای اپوزیسیون علاوه بر شرایط داخلی، بر شرایط مساعد بین‌المللی نیز تاکید می‌کنند. از نظر دبیرکل حزب دمکرات کردستان ایران، «جهان خارج اینک به جای رسیده که اگر بنیاست در ایران تغییراتی رخ دهد و دمکراسی و آزادی در ایران استقرار یابد، باید وضع ایران بطور کلی تغییر یابد. در چارچوب جمهوری اسلامی و قانون اساسی آن

هیچ چیز عوض نشود، به زودی نگاه اکثریت مردم به همه اصلاح‌طلبان در حکومت، مانند نگاه آنها به سایر مسئولان حکومتی خواهد بود. با این حال، ارزیابی اصلاح‌طلبان عالی‌رتبه از این بحران، به گونه‌ای است که گویی آنها سائها در مسئولیت اداره کشور سهیم نبوده‌اند. محمد خاتمی رئیس جمهوری اسلامی ایران در روز ۲۷ آذر سال جاری هنگام تقدیم لایحه بودجه سال ۱۳۸۲ به مجلس شورای اسلامی گفت: «فرصتهای ای و بین‌المللی... معمولاً دیر و با دشواری به دست می‌آیند و زود و به آسانی از دست می‌روند. ما... نیاز به نگاه و عزمی نو داریم... محقق برنامه‌های کشور ایجاد می‌کند که توافق بر سر ضرورتها، اولویتها و راهبردهای اساسی بین سه قوه انجام گیرد... ما می‌توانیم رویکردهای توسعه‌ای کشور را در جهت جذب مغزها و سرمایه‌ها و نه از دست دادن آنها پیش ببریم» (۱۳). این سخنان در حالی ادا می‌شود که بیش از دو سوم دوره مسئولیت رئیس جمهور فعلی سپری شده است و اکنون او نیز سهم مهمی از مسئولیت ناسامانی شدید اوضاع را بر عهده دارد.

بر خلاف همه شواهد، رهبران اصلاح‌طلبان از پیشرفت روند اصلاحات سخن می‌گویند. آنها وانمود می‌کنند روند اصلاحات در طول سالهای اخیر پیوسته رو به جلو بوده است و از این رو باید راه طی شده را ادامه داد. به عنوان نمونه، بهزاد نبوی نایب رئیس مجلس شورای اسلامی اخیراً گفت: «به اعتقاد من اصلاحات در شرایط کنونی نظام ما شدنی، اما بسیار سخت و دشوار است. لذا رهروان این راه، نباید عقب‌نشینی کنند بلکه باید قرص و محکم سر جای خود ایستند و به حرکت خود ادامه دهند» (۱۴). از نظر اکثر مقامات اصلاح‌طلب، سر جای خود ایستادن نه به معنای حفظ مواضع سیاسی، بلکه به معنای حفظ مقام و موقعیت دولتی است. نایب رئیس مجلس می‌گوید «قانون اساسی ما تکلیف همه قوا و نهادهای مشخص کرده است» (۱۵). وی در این موضع، با علی خامنه‌ای رهبر جمهوری اسلامی هم‌نظر است که اخیراً گفت: «قانون اساسی با اتقان کامل، ساختار سیاسی کشور را مشخص کرده و هر کس در جای خود وظیفه‌اش معلوم است. همه، وظایف خود را انجام دهند؛ با هم معارضه‌ای نکنند؛ وحدت کلمه را حفظ کنند و سرعوب دشمن هم نشوند» (۱۶).

به نظر می‌رسد در بخش تعیین‌کننده جناح اصلاح‌طلب حکومت، اراده‌ای برای فزاینده‌تر شدن از چارچوب قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران وجود ندارد. اصلاح‌طلبان، رفراندوم یا ساختار شکنی را رد می‌کنند و اگر از مراجعه به آرای عمومی سخن بگویند، مراد آنان به رای‌گذاشتن تصمیماتی مانند لغو یا حفظ نظارت استصوابی شورای نگهبان و یا سرنوشته لایحه اختیارات رئیس جمهور است. بدین ترتیب، شکاف عمیقی میان خواستهای اکثریت مردم و برنامه سیاسی اصلاح‌طلبان وجود آمده است. اکثریت مردم طبق نظرسنجی‌های اخیر، مقایسه با برنامه سیاسی اصلاح‌طلبان مطرح می‌کنند و بخش فزاینده‌ای از آنان، از هر فرصتی برای بیان خواستهای خود بهره می‌گیرند. تظاهرات هزاران نفری مردم تهران در ۱۶ آذر ۱۳۸۱ در شرایطی صورت گرفت که اصلاح‌طلبان از پیش، عدم حمایت خود را از هرگونه تظاهراتی در این روز اعلام کرده بودند. متوسل شدن نیروهای سرکوبگر به شیوه‌های خشن برای پراکنده کردن مردم در این روز، قابل پیش‌بینی بود. با این حال، بنا به گزارشهای مستقل، از جمله گزارش خبرنگار بی بی سی، حدود ده هزار نفر از مردم در روز ۱۶ آذر در اطراف دانشگاه تهران گرد آمدند تا از خواستهای آزادیخواهانه دانشجویان حمایت کنند. در نیمه اول دی ماه، اهواز شاهد تظاهرات گسترده مردم علیه نیروهای سرکوبگر بود. این تظاهرات چندین روز ادامه یافت. قابل پیش‌بینی است که فراوانی این گونه حرکات اعتراضی در ماه‌های آینده رو به افزایش نهد.

در برابر افزایش پتانسیل اعتراضی در جامعه، جناح محافظه‌کار حکومت میان دو تاکتیک استفاده از اصلاح‌طلبان برای مهار این پتانسیل اعتراضی و متوسل شدن به سرکوب شدیدتر، در نوسان است. بخش اقتدارگرایی

استان تهران این نکته را تأیید می‌کند که بیش از ۷۵ درصد معاندان تازه‌وارد به زندان‌ها، فاسد محکومیت‌گیری بودند و میانگین سن آنها تقریباً ۲۵ سال بوده است. به گفته یک کارشناس، موج بزهکاری دهه ۸۰ در حال برخاستن است (۱۷).

منطقه خلیج فارس در انتظار رویدادهای مهم
بحران همه‌جانبه در ایران، با نزدیک‌شدن منطقه خلیج فارس به مهم‌ترین رویدادهای از جنگ کویت بدین سو هم‌زمان شده است. کمتر کسی تردید دارد که حکومت عراق با دخالت نیروهای خارجی و در راس آنان قوای آمریکایی، در ماه‌های آینده تغییر خواهد کرد. در نتیجه این تغییر، در همسایگی غرب ایران دولتی روی کار خواهد آمد که مواضع سیاسی آن به مواضع اصلاح‌طلبان نزدیک خواهد بود. در نتیجه، در همسایگی ایران کنونی باقی نخواهد ماند که با حکومت ایران در مواضع ضدآمریکایی آن شریک باشد. ناظران، از هم اکنون از کامل‌شدن حلقه محاصره واشنگتن به دور ایران سخن می‌گویند. پیش‌بینی‌ها در مورد آینده ایران در چنین منطقه‌ای، از مداخله نظامی ایالات متحده علیه جمهوری اسلامی تا تداوم و به احتمال زیاد، تشدید محاصره سیاسی و اقتصادی ایران را در بر می‌گیرد.

این در حالی است که هم اکنون نیز آثار تحریم‌های اعمال‌شده از سوی دولت آمریکا بر اقتصاد ایران و زندگی مردم، نمایان شده‌اند. به عنوان نمونه، ناوگان هوایی غیرنظامی ایران رو به فلج شدن است. به گفته وزیر راه، «صنعت هوانوردی به دلیل تحریم استکبار، از ایجاد مختلف دچار عقب‌افتادگی است. ناوگان هوانوردی کشور عمر ۲۱ ساله دارد و عدم تجهیز فرودگاه‌ها به سیستم‌های ناوبری مشکل جدی ایجاد کرده است... ماباید ناوگان هوایی را نوسازی کنیم... اگر فضای کشور را فضای تعامل با دنیا قرار دهیم، بسیاری از مسایل قابل حل است. در این شرایط، باید مسایل کلی و اساسی را حل کنیم؛ والا در آینده با مشکلات جدی مواجه خواهیم شد» (۱۸). عواقب عدم فروش هواپیماهای بوئینگ و ارباس به ایران، افزایش شمار سوانح، تاخیرهای گاه چند ساعته در پروازها و رشد سریع بهای بلیت هواپیماست.

بسیاری از مردم ایران آنقدر که با تداوم سیاستهای حکومت، سرنوشته نظیر آنچه در ۱۲ سال گذشته بر مردم عراق گذشت، در انتظار ایرانیان باشد. اما مقامات حکومت ایران، بدون توجه به این نگرانی‌ها، به سیاست‌های گذشته خود ادامه می‌دهند و منافع ملی ایران را در تقابل و دشمنی با ایالات متحده تعریف می‌کنند. بازتاب بحران در آرایش نیروهای سیاسی مردم ایران طی انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۷۶ و ۱۳۸۰، نیز انتخابات شوراها در سال ۱۳۷۷ و انتخابات مجلس شورای اسلامی در سال ۱۳۷۸ به جایی در حاکمیت جمهوری اسلامی ایران فرصت دادند تا با اجرای پروژه اصلاحات، روند فرروپاشی اقتصادی و اجتماعی کشور را باز دارد. اما نتیجه کار، به بهبود وضعیت زندگی مردم نینجامیده است. بلافاصله پس از موفقیت اصلاح‌طلبان در انتخابات سه سال پیش مجلس، با رویدادهایی مانند توقیف دهها نشریه، تور سعید حجاریان از مغزهای متفکر اصلاح‌طلبان (که عامل آن آزاد شد) و تبعیت مجلس از دستور رهبر جمهوری اسلامی مبنی بر عدم پرداختن به اصلاح قانون مطبوعات، روند اصلاحات سیاسی متوقف شد. از آن هنگام به بعد، دهه‌ها دانشجو، روزنامه‌نگار و سیاستمدار اصلاح‌طلب به زندان افتاده‌اند و بر شمار نشریات توقیف‌شده افزوده شده است. عباس عیدی از رهبران جبهه مشارکت و شماری از پژوهشگرانی که او را در ارزیابی از افکار عمومی یاری کرده بودند، در زنداند. هاشم آقاجری به اعدام محکوم شده است.

در نتیجه، ۶۰/۶ درصد مردم به طور کلی میزان موفقیت خاتمی را کم و بسیار کم می‌دانند. ۲۴/۷ درصد بر این باورند که اصلاحات موفق خواهد شد و ۴۷/۵ درصد عکس این نظر را گفته‌اند (۱۵). نتایج نظرسنجی‌های اخیر نشان می‌دهد مردم حاضر نیستند به اصلاح‌طلبان، وقت نامحدودی برای تحقق وعایدهشان دهند. روند کوچک‌شدن پایگاه اجتماعی جناح اصلاح‌طلب حکومتی به سرعت ادامه دارد و اگر

در چارچوب سیستم ولایت فقیه آن، ایجاد چنین تغییراتی امکانپذیر نخواهد بود... نیازی به گفتن نیست که بسیاری از نیروهای سیاسی ایران با ما نیز تماس گرفته و خواستار همکاری با ما شده‌اند. ما نیز بیش از هر کسی و هر نیرویی بر این اعتقادیم که نیروهای سیاسی ایران باید به هم نزدیک شوند و با یکدیگر همکاری نمایند، تا آنجا که می‌توانیم باید بکوشیم به حرکت موجود در داخل کشور نزدیک شویم و با آنها از در همکاری در آئیم. اگر تجربه‌ای داریم و امکاناتی داریم در خدمت این حرکتی بیاید بگذاریم که در داخل کشور موجود است. تا آنجا که بنده در جریان هستم همه سازمانهای سیاسی این اصل را پذیرفته‌اند» (۲۳).

در میان اصلاح‌طلبان، زمینه‌هایی برای تجدید نظر در برخی از مهم‌ترین مبانی نظری مورد پذیرش عموم آنان دیده می‌شود. برجسته‌ترین نمونه، اکبر گنجی است (۲۴). اما حتی کسانی نیز که در روی آوردن به ایده جمهوری تمام‌عیان، تا حد گنجی پیش نرفته‌اند، به صراحت اعلام می‌کنند ولایت فقیه که بخشی از قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است، با دمکراسی، حتی دمکراسی دینی، مغایرت دارد (۲۵).

برخی از نظریه‌پردازان اصلاح‌طلب مانند علیرضا علوی تبار، از ضرورت ائتلافی تازه سخن می‌گویند: «سه نیروی شناخته‌شده در عرصه سیاسی ایران فعال هستند که در مجموع در یک طرف درگیری‌های سیاسی قرار می‌گیرند. این نیروهای اصلاح‌طلب و مردم‌سالاری‌خواه عبارتند از: جبهه دوم خرداد، نیروهای ملی مذهبی و نیروهای جمهوری‌خواه. در درون این سه جریان بخش‌هایی وجود دارد که ائتلاف آن‌ها می‌تواند نقش تعیین‌کننده‌ای در ترمیم چهره آینده کشور داشته باشد. در جبهه دوم خرداد یک بخش پیشرو وجود دارد که مردم‌سالاری را با تمامی لوازم و پیامدهای آن پذیرفته است و به همین دلیل هم بیشترین حملات و فشارهای اقتدارگرایان را تحمل می‌کند. این بخش را می‌توان در میان روشنفکران دینی و روزنامه‌نگاران، اعضای جبهه مشارکت ایران اسلامی، اعضای سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی ایران و فعالان دفتر تحکیم وحدت جستجو کرد. در میان نیروهای ملی مذهبی نیز بخش‌هایی... در وضعیت مساعدی برای مشارکت در چنین ائتلافی قرار دارند. در میان جمهوری‌خواهان نیز بخش‌هایی که دین‌ستیزی و برخورد منفی با همه نیروها و پدیدمندی‌های منسوب به انقلاب را کنار گذاشته‌اند، از اجزای مناسب چنین ائتلاف احتمالی تلقی می‌شوند. باید توجه داشت که این نیروها را هم در داخل کشور می‌توان یافت و هم در خارج آن. نیروهای خارج از کشور نیز باید سهم خود را در این ائتلاف و مسئولیت‌پذیری در رابطه با آن ایفا نمایند» (۲۶).

البته علوی تبار به دلایل قابل درک اما از نظر من غیر قابل توجیه، از اشاره به تحولات فکری در میان برخی از نیروهای مشروطه‌خواه خودداری کرده است. به همان اندازه که علوی تبار حق دارد جبهه دوم خرداد را در زمره نیروهای دمکراسی قرار دهد، مشروطه‌خواهانی که اصول دمکراسی را می‌پذیرند نیز حق دارند خود را متعلق به این جبهه بدانند. هر دوی این نیروها، از دل جبهه‌ای غیردمکرات برخاسته‌اند و متحول شده‌اند. اگر قرار باشد جبهه دمکراسی بر اساس شعار «حداکثر ائتلاف بر مبنای حداقل اصول» شکل بگیرد، هیچ یک از این نیروها نباید به فراموشی سپرده شوند.

دستور کار نیروهای آزادیخواه

بر مبنای تحلیلی که از اوضاع ایران و آرایش نیروهای سیاسی ارائه شد، دستور کار نیروهای آزادیخواه در ماه‌های آینده را می‌توان در کلام «ائتلاف برای دمکراسی» خلاصه کرد. این ائتلاف، از دل پراتیک سیاسی بیرون می‌آید اما نباید به اشکال غیررسمی و سنت سالهای اخیر محدود شود. برای ایفای نقش موثرتر نیروهای دمکرات در آینده سیاسی ایران، لازم است اشکال همکاری و ائتلاف این نیروها به سطوح بالاتری ارتقا یابد.

پراتیک سیاسی نیروهای آزادیخواه، قبل از هر چیز به معنی دفاع و حمایت از جنبش عملا موجود داخل کشور است. نزد برخی از نیروهای اپوزیسیون، این حمایت کامل نیست، بخشی از اپوزیسیون، دفاع از اصلاح‌طلبان در برابر یورش محافظه کاران را وظیفه خود نمی‌دانند و به عنوان نمونه، به جای محکوم کردن دستگاه تواب‌سازی جمهوری اسلامی که فردی مانند عباس عیدی را در زندان انفرادی می‌شکند، زندانی را مورد حمله قرار می‌دهند: «عبدی یا تصریح بر اینکه در زندان مورد هیچ بدرفتاری قرار نگرفته است، به ندامت و مسجیزگویی مشتمل‌کننده از بازجویان و تعریف از استانداردهای زندانهای رژیم پرداخت» (۲۷). در آن سوی دیگر طیف نیروهای اپوزیسیون، کسانی هستند که تظاهرات ضدحکومتی مردم و نافرمانی مدنی را «هرج و مرج و آشوب و خشونت» می‌دانند (۲۸).

یادداشهایی در باره مقاله نجات ما در اتحاد ماست

اتحاد چپ و راست، انتخابی سرنوشت‌ساز

برای نجات مردم ایران از چنگال استبداد مذهبی است

کیانوش توکلی

تغییرات اساسی در کشور ایجاد نماید؟ (۳)
- از وضعیت بد اقتصادی مردم هرچه بگویم، کم گفته‌ام. جوانان ایران که اکثریت جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند، ناامید از آینده خود، آش زیر خاکستراند. از طرف دیگر شرایط بسیار حساسی در منطقه حکم فرمات. قابل پیش‌بینی است که در هر صورت رژیم صدام رفتنی است. و یا اگر جنگی در گیرد به هر حال دودش به خاک ایران خواهد رسید. از این رو تصادفی بنظر نمی‌رسد که از گوشه زندان اوین اکبر گنجی و آقای علی کشتگر از پاریس و دیگران بدون ارتباط با هم، چه باید کرد؟

مانیفست و منشور خود را انتشار می‌دهند و منتظر رهبران و احزاب سیاسی خود نخواهند ماند! ارائه اینچنین نظرانی در انحصار هیچ کس نیست؛ شاید این تلاش‌ها بستر مناسبی برای تشکیل احزاب جدید سیاسی ایران باشد؛ و یا اینکه احزاب چپ و ملی دست و پایشان را جمع کنند! کشور، تاریخ منتظر آنان خواهد ماند؛ به افغانستان نگاه کنید! مطمئن باشید کرزای دیگری پیدا خواهد شد. اگر شما رهبران چپ و ملی به خود نیاپید! اکثریت خاموش در ایران در مانده‌اند. وسایل ارتباطی جمعی چنان است که رهبران جدید را یک شبه خواهد ساخت که به سرعت برق مورد حمایت مردم قرار خواهند گرفت. پس به قول سهراب: «چشم‌ها را باید شست، جور دیگری باید دید».

- در مقاله آخرم، نوشتم که سه جریان سیاسی سلطنت، مجاهد و کمونیست کسارگری آلترناتیوهای خود را ارائه نموده‌اند. بقیه چپ به دو دسته چپ دمکرات، و رادیکال که اولی بطور عمده از اصلاح‌طلبان دینی دفاع می‌کند و دومی یا نمی‌داند چی می‌خواهد و یا به دور از واقعیت ایران و جهان، مشغول تکرار شعارهای رادیکال و صد در صدی هستند و در ذهن خود دمکراسی را با نابودی سرمایه‌داری پیوند زده است، در واقع استراتژی تاکتیک انسان یکی است!

البته نشانه‌هایی در دست است که از دل چپ (بین‌المللی و ملی) جریانی در حال نطفه‌بستن است که آرمانهای عدالت‌خواهانه خود را با روند جهانی شدن و دمکراسی همساز می‌کند و از واقعیت‌های سیاسی - هرچند تلخ - نمی‌گریزد. سعی می‌کنند سیاست را دنیای ممکن‌ها بدانند، آرزوها را جای واقعیت‌ها نمی‌نشانند.

- بعد از ۱۱ سپتامبر آمریکا و غرب متوجه خطر بنیادگرایی اسلامی برای منافع خود و تمدن غرب شده‌اند و گفتم استراتژی غرب در عرض چند ساعت پس از آن واقعه عوض شد و دیگر به مانند گذشته با مقوله بنیادگرایی اسلامی یک پام و دو هوا برخورد نخواهد کرد. بطور مثال آمریکا تقریباً هم‌زمان رژیم اسلامی ایران را محور شرارت اعلام کرد و هم مجاهدین را در لیست سازمانهای تروریستی اسلامی قرار داد. همچنین سیاست آمریکا و عربستان که قبل از آن رویداد، بر اساس نفث در مقابل امنیت بود دچار بحران جدی شده و بنظر می‌رسد این شکاف عمیق تر گردد.

- متأسفانه چپ‌ها و ملیون اصلاح‌طلب به دلیل روحیه ضدآمریکایی و ضد سلطنت بجامانده از ۲۸ مرداد دچار تناقض بزرگی هستند از یک طرف جنبش اصلاح‌طلبی کنونی را ادامه انقلاب شکوهمند می‌دانند و از سوی دیگر از هر حرکتی که بوی انقلاب دهد متفر هستند. بجای جنبش اصلاحات را دنبال انقلاب ۵۷ می‌دانند ولی دلیلی هم ارائه نمی‌کنند که چرا و چطور؟

و در ادامه همین تناقض دور دنیا چرخ می‌زند که امضا جمع می‌کنند که رژیم اسلامی را تشویق کنند که بخاطر منافع ملی ایران، با آمریکا به گفتگو و مذاکره بنشیند. اصولاً متوجه این قضیه نیستند که آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر حاضر نیست با یک رژیم بنیادگرای اسلامی در حال مرگ به سازش برسد. آقای بوش این صدای جوانان ایران را شنیده است مرگ بر طالبان از کابل تا تهران!

- به نظر اکثر صاحب‌نظران سیاسی، مردم ایران دو خواست اساسی دارند، آنان خواهان یک دولت عرفی و به زبان علمی سکولار که شامل آزادی‌های اجتماعی و قدری هم دمکراسی هستند؛ و بدین لحاظ گیر و گرفتاری اصلاح‌طلبان و ملی و مذهبی‌ها را نندارند و هیچ

نیازی ندارند که راه گنجی، را طی کنند. در این خصوص توده‌های مردم از ملی مذهبی‌ها، جلوترند و این اشتباهات که اصلاح‌طلبان دینی، ملی و مذهبی را نماینده ملت ایران بدانیم! بویژه که مردم ایران تجربه حکومت سکولار شاه را که آزادیهای اجتماعی را پاس می‌داشت را با استبداد دینی مقایسه می‌کنند و احتیاجی ندارند کتاب‌های قطور دوران رنسانس را بخوانند تا در پایند جدایی دین و دولت از چه قرار است و چه مزایایی دارد.

نواندیشی دینی قدمت طولانی دارد، بطور مشخص در تاریخ معاصر ایران از زمان سید جمال‌الدین اسدآبادی شروع شده، مهدی پازرگان، علی شریعتی، مطهری، سروش و آغاچری و غیره علیرغم اینکه با بنیادگرایان اسلامی اختلاف نظر داشته‌اند ولی تجربه یکصد سال گذشته و بویژه در انقلاب اسلامی و تا به همین امروز نشان می‌دهد که نواندیشان دینی سرانجام بنیادگرایان اسلامی را به سکولارها ترجیح داده‌اند و هم اکنون هم بر مردمسالاری دینی همچنان پای می‌فشارند. و تا زمانی که این صریحاً لزوم برقراری یک دولت سکولار را مطرح نکنند، نیابتی مورد پشتیبانی سکولارها قرار گیرند. بایستی گنجی‌ها تشویق شوند، نه اینکه هوراکش برخی کارهای مثبت اصلاحی، خاتمی‌چی‌ها شد! چرا که در نهایت آنان تلاش می‌کنند که نظام اسلامی را نجات دهند!

- من در مقاله آخرم نوشتم که مردم ایران یک حکومت سکولار و قدری هم دمکراسی می‌خواهند. راست این است که یک اختلاف بزرگ بین مردم، که آزادیهای اجتماعی می‌خواهند و سیاسیون روشنگر و احزاب سیاسی که خواهان آزادی بی‌قید و شرط هستند، وجود دارد.

بطور مثال چه بسا اگر روز و روزگاری آزادی بی‌قید و شرط در کشور ما برقرار گردد و مثلا هم‌جنس‌گرایان بخواهند برای حقوق طبیعی خود در تهران راه‌پیمایی کنند. کاملاً قابل پیش‌بینی است مردم به خشم آمده با چوب و سنگ به جان این انسانهای بی‌گناه بیفتند. منظور این است که به دمکراسی بعنوان مقوله نسبی و بعنوان یک فرایند نگاه کنیم، در غرب هم چنین پروسه‌های طی شد ولی در رابطه برقراری دولت سکولار احتیاجی نیست مردم ایران بخواهند یک چنین فرایندی را طی کنند.

سابقه حکومت سکولار در ایران چند برابر عمر حکومت اسلامی است. مردم ایران هر دو تجربه را در اختیار دارند!
- بر کسی پوشیده نیست که تفرقه و انشقاق بر فضای سیاسی اپوزیسیون حکم فرمات. اتحادی که من گفتم همه با هم خمینی نیست! بلکه اتحاد بر اساس حداقل پنج پایه‌ای (پیشنهادی) است که بیشترین نیروهای سیاسی را در بر می‌گیرد.

اصول پنجگانه اتحاد:
۱- جدایی دین از دولت
۲- دمکراسی یعنی نظام پارلمنتاریستی و آزادی احزاب
۳- پایبندی به اعلامیه جهانی حقوق بشر
۴- دفاع از تمامیت ارضی که مبتنی است بر پذیرش این مسئله که ایران کشوری با اقصای مختلف یا کثیرالمثله است و عدم تمرکز به معنی اشکالی از فدراتیو، خودگردانی و یا خودمختاری که پس از بحث و بررسی محققین و با رای، نظر مردم تعیین خواهد شد، انهم با در نظر داشت، حساسیت همسایگان ایران که خود دارای چنین مسائلی هستند

۵- پایان دادن به سیاست ایزوله‌سازی ایران و پیوستن کشور ما به جامعه جهانی!
در باره اصول پایه‌ای می‌شود، کم، زیاد و یا دقیق‌اش کرد. به هر حال این اصول را می‌توان بعنوان پایه توافق اپوزیسیون در نظر گرفت. اختلافات، بر سر جای خود خواهند بود تا مردم در فردای آزادی با رای خود نوع و شکل حکومت را انتخاب کنند. در واقع وظیفه چنین جبهه و یا ائتلافی فراهم نمودن شرایط لازم برای انتخابات آزاد است. مسئله مهم این است همه احزابی که به سرنوشت مردم می‌اندیشند بایستی روابط خود با دیگران را عقلانی کنند و به گذشته یکدیگر اینقدر گیر ندهند و بیاد داشته باشند که سابقه هیچ جریان سیاسی در ایران پاک و معصوم نیست و از شیوه‌های فرقه‌ای بدر

اینجانب طی ۵ مقاله، و عدد انتشار منشور اتحاد نیروهای سکولار - دمکرات را داده‌ام، این سوال بدرستی پیش آمد که «انتشار اتحاد نیروها قاعدتاً بایستی توسط یک یا چند گروه عرضه شود که بیانگر جدی بودن آن باشد. نه توسط یک فرد» (۱) من به دلیل خیلی ساده از این قاعده پیروی نکردم. چون سال‌هاست که منتظر چنین مشوری مانند که از اردوی چپ و ملیون انتشار یابد. گذشت این سالها نشان داد که انتظاری بی‌فایده بود.

حوادث ۱۱ سپتامبر که دنیا را تکان داد، که خوب مرا هم بی‌نصیب نگذاشت. پس از آن خیلی با خودم کلنجار رفتم. خواندم، نوشتم پاره کسردم دوباره نوشتم راستش نویسنده و تئورسین هم که نبودم.

سرانجام همه کارها را تعطیل کردم و نشستم مثل یک دانشجو مطالعه کردم. از تجربه سیاسی خود بهره گرفتم و به خودم دروغ نگفتم سعی کردم در بررسی رویدادهای بی‌طرف باشم و خود را خالی از کینه و حسد فرقه‌ای کنم! راستش نوشتن برایم راحت نبود. خوب از اراده‌گرایی دوران چریکی بهره جستم، مطالبی گردآوری کردم که به تدریج آن را انتشار خواهم داد. واقعیت این است که سال‌هاست که خارج‌نشین شده‌ام. به این فکر کردم که چه می‌توان کرد سرانجام به این نتیجه رسیدم که دو تا سه وظیفه بیشتر نداریم، اول آنکه از مبارزه جوانان، زنان و دانشجویان حمایت کنیم و انعکاس صدایشان در خارج از ایران باشیم دوم اینکه بنشینیم گذشته خود را مرور کنیم و تجارب سیاسی‌مان را بدون رودربایستی قلمی کرده، آن را به نسلی که امروز میداندار مبارزه است تقدیم کنیم. سوم آن دسته رهبران و کادری لایق، خودشان را به شکل سیاسیون در تبعید سازمان دهند. راستش رهبر سیاسی که صد تا صد تا بدینا نمی‌آیند! روزی خواهد آمد که از وجودشان در کنار رهبران نیل سومی‌ها انقلاب، استفاده خواهد شد. قطعاً آن روز دیر نخواهد بود.

نگاهی به سایت‌های اینترنتی چپ و ملیون نشان می‌دهد، نظراتی امثال من، از سوی دیدگاههای مختلف، جدي گرفته می‌شود و این باعث امیدوار نیست. اما آنچه من در این باره نوشتم که شامل یک مجموعه مقالات بهم پیوسته‌ای به قرار زیر است:

- ۱- جهانی شدن و مخالفین آن
- ۲- ۱۱ سپتامبر و تحولات پس از آن
- ۳- سکولاریسم و علت‌العلل عقب‌ماندگی کشورهای اسلامی
- ۴- جهانی شدن، سکولاریسم و تحولات پس از ۱۱ سپتامبر

۵- نجات ما در اتحاد ماست!
پس از انتشار این مقالات بویژه مقاله آخر، سوالات و انتقاداتی از من شده است. که سعی می‌کنم بر اساس درک و توانایی‌ام به آن پاسخ دهم. لازم به یادآوری است که آنچه در مقاله نجات ما در اتحاد ماست نوشتم مقالات گسترده‌ای را در بر می‌گیرد که امیدوارم به تدریج آن‌ها را باز کرده و برای ادعاهایم دلایل بیشتری ارائه نمایم.

گویا مقالات دیگری در نقد نظراتم در راه است من جدا خوشحال می‌شوم، منتقدین خود را دوست خواهم داشت و به نظرانتشان توجه خواهم کرد، ولی کسی ذهن به دهن نخواهم شد و اینکه این چی‌چی و آن دیگری چه برجسی حواله‌مان کرد نخواهم پرداخت، واقعیت این است که این فرهنگ سیاسی عقب‌مانده تا به امروز به روشن شدن موضوع کمکی نکرده است. بنابراین با کلمه بازی نمی‌کنم و سعی می‌کنم با حداقل کلمات، فکرم را علنی کنم و باز هم تاکید می‌کنم که هیچ ترسی ندارم که دیگران چه قضاوتی نسبت به من خواهند داشت. اما ناگزیر ابتدا کسی در باره خود بگویم:

- اینجانب خود را چپ دمکرات می‌دانم که آرزو و تلاش می‌کند در کشور من یک نظام پارلمنتاریستی در شکل جمهوری برقرار گردد. به دمکراسی و عدالت اجتماعی باور دارم. درک من از عدالت اجتماعی تقسیم فقر نبوده است. برای استقرار عدالت اجتماعی پیش‌شرط‌هایی از جمله جذب سرمایه و تکنولوژی خارجی که موجب اشتغال و در نتیجه تولید بیشتر و انباشت سرمایه خواهد بود - لازم است. بایستی شرایطی فراهم گردد و از این رو کشور ما بایستی جایگاه مناسبی در روند جهانی شدن دست یابد.

انتخاب و یا اتحاد ما!

اما می‌دانیم که جمهوری اسلامی مانع اصلی در پیوستن ایران به جامعه جهانی می‌باشد. بنابراین برای از میان برداشتن استبداد مذهبی در ایران، هیچ انتخابی جز اتحاد همه نیروهای سکولار - دمکرات، از چپ تا راست، نیست. از دوستی که نجات ما را در انتخاب ما دانسته است، خواهش می‌کنم بگویند این ملت در مقابل چند آلترناتیو واقعی، برای نجات کشور قرار گرفته است که فقط مشکل را، در انتخاب دیداند. آیا هیچ جریانی به تنهایی قادر است

- در باره جهانی شدن از کلام دکتر حسن منصور بهره می‌گیرم که در گفتگو با مجله تلاش گفته بود: «انتخابی نیست، یعنی سخن بر سر این نیست که جهانی بشویم یا نشویم، چون از جهانی شدن گریزی نیست. بلکه سخن بر سر چگونگی ورود و سیر در جهانی شدن است چون اگر آگاهانه و با استراتژی سنجیده‌ای به این جریان بپیوندیم سود خواهیم برد ولی اگر جهانی شدن بر ما عارض شود به درماندگان زمین بدل خواهیم شد.

مثالهایی شاید این موضوع را روشن کند: جمهوری اسلامی که مستقل‌ترین کشور جهان است و سعی می‌کند براساس خودکفایی عمل کند ببینید چه فاجعه انسانی و اقتصادی به بار آورده است.

می‌دانیم که قحطی از هواپیما ایرباس فرانسوی ساخت آمریکاست، اما این کشور به فرانسه اجازه فروش ایرباس را به ایران نمی‌دهد و جمهوری اسلامی با کمک کشور اوکراین کارخانه هواپیماسازی آنتونوف را به بهره‌برداری رسانده است. امروز بنابر اعتراف وزیر راه و ترابری این کارخانه به لحاظ اقتصادی زیان‌آور و زیر راه ترابری در سطح پایینی قرار دارد! وزیر راه ترابری رژیم، اعتراف کرد که ناوگان هوایی ایران زمین‌گیر شده است. دیگر نمی‌توان، امنیت مسافران را تضمین نمود!

- امروز به هر کالا و هر دستگاه صنعتی که نگاه کنید متوجه می‌شوید، هر قطعه‌اش در یک گوشه‌ای از جهان تولید شده است. صاحبان سرمایه فقط با فشار یک دکمه میلیاردها دلار از سرمایه خود را از این کشور به آن سر دنیا انتقال می‌دهند و تمام لیاقت و موفقیت دولت‌های ملی به این بستگی دارد که شرایطی را فراهم نمایند که سرمایه ملی از کشور بخاطر مالیات و قوانین دست با گیر قرار نگیرد و افزون بر آن سرمایه خارجی جلب گردد. به این خاطر قوانین ملی‌شان را تغییر می‌دهند. دیگر هیچ کشوری در جهان امروز به آن معنی و مفهوم ۵۰ سال پیش مستقل نیست!

سرزمین هند که با اقتصاد شبه‌سوسیالیستی که به عنوان یکی از خودکفاترین کشورهای جهان شناخته می‌شود، که با اتحاد شوروری روابط ویژه‌ای داشت پس از فروپاشی اتحاد شوروی در وضعیت بسیار بد اقتصادی قرار گرفت که ذخایر ارزی آن به پایان رسیده بود که برای واردات کالا مجبور شد که ۱۴۰ تن طلاهای خود را بفروش برساند ولی بعد از ۱۰ سال توانست در اقتصاد جهان نقش درخوری بسپارد بگونه‌ایکه امروز تنها از فروش نرم‌افزارهای کامپیوتری، چیزی در حدود ۱۰ میلیارد دلار عاید این کشور می‌شود، هند عضو سازمان تجارت جهانی شد و توانست با توافق این سازمان، پرداخت برخی سوسیدها را ادامه دهد. اکنون ۶۰ میلیارد دلار ذخیره ارزی دارد.

بنا به گفته کارشناسان، تجربه هند موفقی بوده است (۵). بنابراین در شرایط امروز جهان، درک استقلال بر مبنای خودکفایی، یک شعار عوام‌فریبانه است و به لحاظ اقتصادی در برخی از رشته‌ها زیان‌آور می‌باشد. بنابراین خودکفایی تنها در چهارچوب، جهانی شدن معنی و مفهوم مترقی می‌یابد. البته مناسبات این دو مقوله و چگونگی رابطه آن کاربست کارشناسی که از عهده اینجانب خارج است.

واقعیت آن است که مرزهای ملی هر روز کم‌رنگ‌تر می‌شود. پروسه صنعتی شدن جهان تمام شده است. امروز تقسیم کار جهانی است که در دستور قرار دارد. و اینکه هر کشور بر مبنای استعداد و توانایی خود تولید جهانی کالا را بعهده می‌گیرد بطور مثال ایران به جای ساخت هواپیما پیشرفته‌ای ایرباس را که ایمنی آن به مراتب از نسوع روسی بهتر است خریداری نماید. به لحاظ سیاسی بایستی شرایطی فراهم آید که سرمایه و تکنولوژی خارجی را در زمینه ترانسپورت به معنی عام کلمه که شامل جاده، راه آهن، خطوط کشتی‌رانی و لوله‌های نفت و گاز را در بر می‌گیرد را گسترش داد و همچنین در زمینه صنعت نفت و تورسیم تلاش نماید و یا از این قبیل صنایع!

به هر حال معنی و مفهوم استقلال با ۵۰ سال پیش تفسیر کرده است. یکی از دلایل عقب‌ماندگی ایران از چنین پیش‌هائی سرچشمه می‌گیرد که کشور ما را به تقابل با غرب بویژه آمریکا می‌کشاند. شکی نیست که امروز نفت ما متعلق به ماست! ولی تا چند سال دیگر متعلق به ما نخواهد شد، چون بعلت تفکر خودکفایی و عدم سرمایه‌گذاری خارجی، این صنعت در معرض پسیدگی قرار گرفته است. امروز آمریکا می‌تواند دوست کشور ایران باشد همواره از تمامیت ارضی ایران حمایت کرده است (۶) چون این کشور خریدار نفت و گاز ایران و صاحب سرمایه و تولیدکننده تکنولوژی بسیار پیشرفته که ایران نیازمند آن است. در عوض روسیه یک کشور رقیب که اتفاقاً مثل ایران فروشنده نفت و گاز است! این کشور ادامه در صفحه ۵

آیند. راست این است ساسیون ایرانی سارین را یا دوست و خودی می‌بینند و غیرخودی را دشمن محسوب می‌کنند. توجه نمی‌کنند اصولاً احزاب سیاسی رقیب همدیگر هستند و نه دشمن هم! خلاصه هر گونه تعصبی در این زمینه، رک و راست، از نادانی بر می‌خیزد! از طرف دیگر برای رسیدن به اینگونه توافقی بایستی گذشت مدارا داشته باشند و از لج‌بازی و یک‌دندگی دست بردارند، اگر که واقعا به مردم ایران فکر می‌کنند!

جبهه دمکراسی فراتر از جبهه جمهوری!
- بنظر من کسانی که جبهه دمکراسی و جمهوری را یکی گرفته و آنرا بر هم منطبق می‌دانند در واقع دمکراسی را در چهارچوب نظام جمهوری، به بند کشانده‌اند در خیال خود آنرا در انحصار خود در آورده‌اند. آیا در دنیا امروز غیر ممکن است که شاهزاده و یا طرقدارن نظام پادشاهی جانب یک دولت سکولار - دمکرات را بگیرند؟ چه بخواهیم و چه نخواهیم واقیعت انکارناپذیر این است که جبهه دمکراسی فراتر از جبهه جمهوری است.

- من نوشتم که چرا چپ همواره برای خود رسالتی قائل شده‌اند که بر نیروهای اسلامی و چپ‌تر از خود تاثیرگذار باشد ولی همین چپ‌ها، کاری به نیروهای راست و راست میانه نداشته است. بطور مشخص چرا از جریان روشن‌بین و لیبرال سلطنت مشخصاً حزب مشروطه ایران در هند که یک جبهه دمکراسی است و با اقتصاد شبه‌سوسیالیستی که به عنوان یکی از خودکفاترین کشورهای جهان شناخته می‌شود، که با اتحاد شوروری روابط ویژه‌ای داشت پس از فروپاشی اتحاد شوروی در وضعیت بسیار بد اقتصادی قرار گرفت که ذخایر ارزی آن به پایان رسیده بود که برای واردات کالا مجبور شد که ۱۴۰ تن طلاهای خود را بفروش برساند ولی بعد از ۱۰ سال توانست در اقتصاد جهان نقش درخوری بسپارد بگونه‌ایکه امروز تنها از فروش نرم‌افزارهای کامپیوتری، چیزی در حدود ۱۰ میلیارد دلار عاید این کشور می‌شود، هند عضو سازمان تجارت جهانی شد و توانست با توافق این سازمان، پرداخت برخی سوسیدها را ادامه دهد. اکنون ۶۰ میلیارد دلار ذخیره ارزی دارد.

بنا به گفته کارشناسان، تجربه هند موفقی بوده است (۵). بنابراین در شرایط امروز جهان، درک استقلال بر مبنای خودکفایی، یک شعار عوام‌فریبانه است و به لحاظ اقتصادی در برخی از رشته‌ها زیان‌آور می‌باشد. بنابراین خودکفایی تنها در چهارچوب، جهانی شدن معنی و مفهوم مترقی می‌یابد. البته مناسبات این دو مقوله و چگونگی رابطه آن کاربست کارشناسی که از عهده اینجانب خارج است.

واقعیت آن است که مرزهای ملی هر روز کم‌رنگ‌تر می‌شود. پروسه صنعتی شدن جهان تمام شده است. امروز تقسیم کار جهانی است که در دستور قرار دارد. و اینکه هر کشور بر مبنای استعداد و توانایی خود تولید جهانی کالا را بعهده می‌گیرد بطور مثال ایران به جای ساخت هواپیما پیشرفته‌ای ایرباس را که ایمنی آن به مراتب از نسوع روسی بهتر است خریداری نماید. به لحاظ سیاسی بایستی شرایطی فراهم آید که سرمایه و تکنولوژی خارجی را در زمینه ترانسپورت به معنی عام کلمه که شامل جاده، راه آهن، خطوط کشتی‌رانی و لوله‌های نفت و گاز را در بر می‌گیرد را گسترش داد و همچنین در زمینه صنعت نفت و تورسیم تلاش نماید و یا از این قبیل صنایع!

به هر حال معنی و مفهوم استقلال با ۵۰ سال پیش تفسیر کرده است. یکی از دلایل عقب‌ماندگی ایران از چنین پیش‌هائی سرچشمه می‌گیرد که کشور ما را به تقابل با غرب بویژه آمریکا می‌کشاند. شکی نیست که امروز نفت ما متعلق به ماست! ولی تا چند سال دیگر متعلق به ما نخواهد شد، چون بعلت تفکر خودکفایی و عدم سرمایه‌گذاری خارجی، این صنعت در معرض پسیدگی قرار گرفته است. امروز آمریکا می‌تواند دوست کشور ایران باشد همواره از تمامیت ارضی ایران حمایت کرده است (۶) چون این کشور خریدار نفت و گاز ایران و صاحب سرمایه و تولیدکننده تکنولوژی بسیار پیشرفته که ایران نیازمند آن است. در عوض روسیه یک کشور رقیب که اتفاقاً مثل ایران فروشنده نفت و گاز است! این کشور ادامه در صفحه ۵

فصل چهارم

علل اجتماعی و دلایل معرفی

ظهور دموکراسی و شرایط ایران

به گمان برخی از عالمان علم سیاست، نهادهای پایدار دموکراتیک، نیازمند نوعی پیش‌شرط‌های اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی‌اند. «انتقال» این نهادهای بیگانه به جوامعی که فاقد بسترهای مناسب‌اند، به استحاله یا طرد آنها منتهی خواهد شد. نهادهای دموکراتیک در جوامع بسته به صورت‌هایی فاقد محتوا یا کاریکاتور تبدیل خواهند شد.

در جهان کنونی، دموکراسی بهترین روش تحقق عدالت است و بدون دموکراسی نمی‌توان به عدالت دست یافت ولی لازمه تحقق این امر «شرایط»، «پتانسیل»، «خواست»، «فهم» و... است. از این رو دموکراسی «آمدنی» است نه «آوردنی». یعنی باید شرایطی در جامعه ایجاد شود تا امکان ظهور دموکراسی فراهم شود.

۴- آیا ایرانیان می‌توانند نظامی مردم‌سالار دموکراتیک، (جمهوری تمام‌عیار) تأسیس کنند؟ مگر دموکراسی و جمهوری مستضمن پیش‌شرط‌هایی نیست که تا آنها تحقق نیابند، دموکراسی تحقق نخواهد یافت؟ برخی بر این گمانند که امکان ایجاد نظامی دموکراتیک در ایران وجود ندارد چراکه دموکراسی حاصل پیش‌زمینه‌های فکری و اجتماعی است که در اینجا وجود ندارد. بعنوان نمونه بر مبنای شرایط روان‌شناختی دموکراسی، دموکراسی نیازمند شهروندانی معترف به خطاپذیری، تجربی‌اندیش، خرده‌گیر، نرم‌پذیر، واقع‌گرا، سازجو، بردبار، برون‌گرا و معتمد است. آنان معتقدند که اکثر شهروندان ما فاقد چنان خصوصیاتی هستند.

نکته مهمی که باید بدان توجه شود این است که دموکراسی هم آرمان است و هم واقعیت. آرمانی که دائماً بدان نزدیک می‌شویم ولی هیچگاه بدان نمی‌رسیم. دموکراسی امری ذومراتب است. در هر کشور دموکراتیک میان دموکراسی واقعی و دموکراسی آرمانی شکافی عمیق وجود دارد. لذا در عالم واقع همیشه مراتبی از آرمان دموکراسی محقق می‌شود.

جوامع در فرآیند دموکراتیزاسیون هم‌زمان پیش‌شرط‌های خود را خلق می‌کنند. دموکراسی نیازمند انسانهای دموکرات است و انسانهای دموکرات هم محصول نظامها و جوامع دموکراتیک‌اند. دموکراسی با سطح معینی از توسعه اقتصادی همبستگی دارد ولی از سوی دیگر باید دانست اکثر کشورهای دموکراتیک توسعه یافته‌اند. آنچه در فصل اول در باره ویژگی‌های جمهوری تمام‌عیار گفته شد، مربوط به «آرمان دموکراسی» است، نه «واقعیت دموکراسی» که با آرمان فاصله دارد و به سوی آن روان است. از این‌رو نفاذهای دموکراتیک، باید دائماً دموکراتیک شوند.

۴- ۱- زمینه‌های مساعد و پیش‌شرط‌های دموکراسی کدامند؟ دموکراسی محصول کدام شرایط اجتماعی، فرهنگی و سیاسی است؟

۴- ۱- کنترل نیروهای نظامی و انتظامی توسط مقامات منتخب، خطرناک‌ترین تهدید داخلی برای دموکراسی از ناحیه رهبران غیرمنتخبی صورت می‌پذیرد که به ابزار اصلی سرکوب دسترسی دارند. در نظام دموکراتیک (جمهوری) کنترل نیروهای نظامی - انتظامی - امنیتی در اختیار نیروهایی است که براساس ملاک‌های دموکراتیک انتخاب شده‌اند. تسکین این نیروها از رهبران منتخب شرط لازم دوام حکومت دموکراتیک است.

از سوی دیگر چگونگی جهت‌گیری نیروهای مسلح بسیار مهم است. توجه نیروهای نظامی باید به سمت مسائل خارجی (دفع تجاوزات) معطوف باشد تا از خطر مداخله داخلی در امور داخلی کاسته شود. یکی از مشکلات کشورهای توسعه‌نیافته این است که در دوره پس از جنگ توجه نظامیان به امنیت داخلی معطوف شده و نظامیان سیاست زده دامنه عملکرد خود را به مسائل سیاسی داخلی گسترش می‌دهند. این امر برای دموکراسی بزرگترین خطر را ایجاد می‌کند.

۴- ۱- فقدان هرگونه کنترل خارجی ضد دموکراتیک: اگر کشوری در معرض مداخله کشورهای دیگر قرار داشته باشد که از اقتدارگرایان حمایت و یا با حکومت دموکراتیک ضدیت داشته باشد، امکان گسترش نهادهای دموکراتیک کاهش می‌یابد. طی دو دهه اخیر کلیه نهادهای بین‌المللی و نهادهای مدنی قدرتمند در کشورهای قدرتمند غربی از نهادها و انگارهای دموکراتیک حمایت کرده‌اند. لذا بخطر کنترل خارجی ضد دموکراتیک تا حدود بسیاری کاهش یافته است.

محیط مساعد یا نامساعد بین‌المللی بر چشم‌انداز دموکراسی در یک کشور بسیار موثر است. بدترین حالت، زمانی فرا می‌رسد که یک دموکراسی با دخالت یک قدرت خارجی سرنگون می‌شود. برای فرآیند دموکراتیزاسیون

پاسخ این پرسش بسیار مهم است که آیا نظام بین‌المللی موافق موج گرایش به دموکراسی است (از نظر ایجاد بسترهای مساعد) یا روند مخالفی را دنبال می‌کند. زمانی که گرایش منطقه‌ای یا جهانی به سوی دموکراسی وجود دارد و زمانی که بازگرازان قدرتمند خارجی گسترش دموکراسی را هدف آشکار سیاست خارجی خود اعلام می‌نمایند، فرآیند دموکراتیزاسیون تسهیل می‌شود.

۴- ۱- ۳- اعتقادات و فرهنگ سیاسی دموکراتیک: دموکراسی محصول فرهنگ اجتماعی دموکراتیک است. اگر اکثریت شهروندان، نخبگان و روشنفکران کشوری از ارزش‌های دموکراتیک حمایت نمایند، دموکراسی را بر کلیه بدیل‌های غیردموکراتیک ترجیح دهند و تنها راه حل مشکلات را تکیه به روش‌های دموکراتیک بدانند، نهادهای دموکراتیک در آن کشور رشد خواهند کرد. فرهنگ سیاسی را معمولاً شیوه‌ای می‌دانند که مردم طبق آن به ارزیابی و داوری درخصوص نهادها و فعالیت‌های

سیاسی می‌پردازند. فرهنگ سیاسی عبارت از نظامی از باورها، ارزشها و آرمانهای مربوط به چگونگی کارکرد یک نظام دولتی است. فرهنگ سیاسی، با برخی تفاوتها، به استانداردهای ارزیابی قواعد بازی سیاسی اشاره دارد. به گفته دیاموند فرهنگ سیاسی می‌تواند دموکراسی را به رغم سطوح نسبتاً پایین توسعه اقتصادی حفظ کند. برای نمونه، هم هند و هم کاستاریکا تداوم شکست آور دموکراسی را به رغم توسعه اقتصادی کم یا متوسط به نمایش می‌گذارند، چون فرهنگ سیاسی در هر دو سطح نخبگان و توده‌ها، آشکارا و با قدرت، از تداوم دموکراسی در این کشورها حمایت می‌کند.

۴- ۱- ۴- وجود اقتصاد مدرن مبتنی بر بازار: احتمال دموکراتیک‌شدن کشورهای فقیر بسیار ضعیف است. کشورهایی که حاکمیت دموکراتیک دارند نوعاً کم‌بیش ثروتمند هستند. گذار کشورهای سطح متوسط توسعه اقتصادی به دموکراسی ضعیف است. رشد اقتصادی بدون بحران‌های اقتصادی، به آرامی راه به روی دموکراسی می‌گشاید.

اقتصاد بازار موجد چندگانگی در قدرت، ثروت و منافع می‌شود که اینها جای تنوع و رقابت در سیاست را محکم می‌کنند و موانع از انحصارگرایی در قدرت و منافع می‌گردند. اقتصاد مدرن مبتنی بر بازار، احساسی از خود

مختاری و استقلال شخصی را پدید می‌آورد که ارزش دموکراتیک بنیادینی است. رقابت اقتصادی مشوق سالمی می‌باشد برای نوآوری و تفکر انتطاف‌پذیر که سدی است در برابر یکنواختی و هم‌رنگ جماعت‌شدن تحت دولت توتالیتر. رابطه خاص جمهوری با موجودیت ساختارمندی به نام بورژوازی یکی از علل پیروزی دموکراسی بوده است. جامعه تجاری (جامعه‌ای که بخش بزرگ تولید، توزیع و مبادلات خود را از طریق بازارهای کم‌بیش بهبود یافته انجام می‌دهد) مبنای اساسی و اجتناب‌ناپذیر جمهوری دموکراتیک است. بر مبنای دفاع فایده‌گرایانه از بازار آزاد کارایی اقتصادی یا قدرت تأمین رفاه شهروندان را دارد. چنین نظامی رفاه و ثروت را پیشینه می‌کند. ولی ارباب نوزیک راه دیگری برای دفاع از بازار آرایه می‌کند. براساس وی بازار آزاد با احترام گذاشتن به آزادی افراد عدالت را محقق می‌کند، لذا اقتضانات آزادی ایجاد می‌کند که بازار تأسیس شود. آمار

تایسن می‌گوید: «محمور توجه در ارزیابی مکانیسم بازار بیشتر تمایل به نتایجی بوده است که مکانیسم بازار تولید می‌کند، همچون درآمد‌ها یا مطلوبیت‌های حاصل از بازارها. این نکته قابل اغماضی نیست... اما مورد فوری‌تر برای آزادی دادوستد بازار در اهمیت اساسی خود آن آزادی نهفته است. ما دلایل خوبی برای خرید و فروش، مبادله، و جستجو برای زندگی‌هایی که بر مبنای دادوستدها شکوفا می‌شوند داریم. نفی این آزادی به‌طور کلی خود یک نقیصه اساسی در هر جامعه‌ای است. به رسمیت شناختن اساس این آزادی مقدم بر هر قضیه‌ای است که چه توانیم یا نتوانیم آن را ثابت کنیم تا براساس آن نشان دهیم که اوج نتایج بازارها بر حسب درآمد‌ها و از این قبیل چه هستند».

۴- ۱- ۵- رشد طبقه متوسط: دموکراسی با گسترش طبقه متوسط رابطه همبستگی بالایی دارد. از میان تمامی طبقات، طبقه متوسط بیشتر به دموکراسی و آزادی گرایش دارد. رشد طبقه متوسط منجر به دموکراسی می‌شود. گسترش شهرنشینی، گسترش سواد، گسترش آموزش عالی و توسعه وسایل ارتباطی نیز از پیش‌شرط‌های دموکراسی‌اند. توسعه انجمن‌های متشکر مبتنی بر منافع، حامی دموکراسی با

مانیفست

جمهوری خواهی

اکبر گنجی

بخش هفتم

است. دموکراسی نیازمند یک جامعه مدنی گسترده و قوی است که چون سپر محافظ شهروندان در مقابل قدرت خودکامه عمل نماید. از این‌رو رشد و گسترش نهادهای مدنی، گامی اساسی در فرآیند دموکراتیزاسیون است.

۴- ۲- وضعیت پیش‌شرط‌های دموکراسی در ایران چگونه است؟

۴- ۲- ۱- در طول قرن بیستم در ایران دو کودتا صورت گرفته است اولی کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ رضاخان با حمایت انگلیس و دومی کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ علیه دکتر مصدق با حمایت آمریکا. از کودتای دوم تقریباً نیم قرن گذشته است. کودتای ۱۲۹۹ سید ضیا - رضاخان با حمایت گسترده روشنفکران ایرانی صورت گرفت و پشتیبانی نظری و عملی آنها را تا تحکیم دیکتاتوری رضاشاهی و تشکیل دولت مطلقه ملی در پی داشت. تجددخواهی روشنفکران این دوره، رنگ و بوی شدید ناسیونالیستی به خود گرفت که علت آن البته احساس خطر تجزیه کشور به دلیل ضعف حکومت مرکزی (قاجار) بود. آزادیخواهی رنگ‌باخته دوران اولیه انقلاب مشروطیت با این نهضت فکری و سیاسی جدید هر چه بیشتر در سایه قسار گرفت و تسرکزگرایی، ناسیونالیسم، اقتصاد دولتی و ارزشهای جمع‌گرایانه غلبه یافتند.

نهضت ملی‌کردن صنعت نفت نیز اساساً نهضتی ناسیونالیستی و بیگانه‌ستیز بود. اگر مصدق موفق به عقب راندن دربار از دخالت در امور دولت می‌شد، شاید امید به مشروطه شدن حکومت پدید می‌آمد. ولی با کودتای شاه در سال ۱۳۳۲ این امید بر باد رفت. با اینکه در طول قرن بیستم هیچگاه کنترل نیروهای نظامی - انتظامی - امنیتی در اختیار نیروهای منتخب مردم نبوده است، ولی در عین حال احتمال کودتای ارتش و نیروی انتظامی وجود ندارد.

یک مشکل اساسی برای فرآیند دموکراسی در ایران آن است که برخی از فرماندهان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، به جای پاسداری از مرزهای ملی ایران، نگاه خود را به مناقشات سیاسی داخلی جناح‌ها معطوف کرده و خود را مکلف می‌دانند تا با صدور اطلاعیه به نام کل سپاه، علیه جناحی که آراء اکثریت مردم را به‌دست آورده، موضع گرفته و مدعی می‌شوند که نفوذیهای دشمن از طریق قوه مجریه و قوه مقننه اهداف دشمن را تعقیب می‌نمایند؛ جریان نفوذی یادشده با «یاریگری از برخی همدستان سابق»، «در بدنه حاکمیت نیز نفوذ نموده» و «در حوزه تفکر سیاسی و اجتماعی، گرایش‌ها شدیدی به لائسیسم و سکولاریزم یافته و نه تنها به حذف ولایت فقیه یا تشریفاتی کردن و خارج نمودن آن از رده تصمیم‌گیری در حکومت می‌اندیشد بلکه تحت عنوان ایدئولوژی‌زدایی همه قوای خود را در مسیر اسلام‌زدایی از حکومت و ارزش‌سنجی در نهادهای دولتی و سیستم قانونگذاری فعال کرده است... و به دنبال ادغام اقتصاد کشور در اقتصاد لیبرالی و سرمایه‌داری غرب است».

ولی چه سود از صدور چنین بیانیه‌های سیاسی، وقتی بدنه سپاه دقیقاً مطابق با اکثریت مردم به همان افرادی در چند انتخابات گذشته رای داده‌اند، که در این بیانیه به شدت مورد حمله قرار گرفته‌اند. وقتی برخی فرماندهان نمی‌توانند افراد تحت امر خود را قانع نمایند، چگونه می‌توانند امیدوار به پیروزی جامعه از فرامین نظامی در قالب بیانیه سیاسی باشند؟

۴- ۲- ۲- نهادهای مدنی قدرتمند در کلیه کشورهای قدرتمند جهان و سازمانها و نهادهای بین‌المللی از جنبش اصلاح‌طلبی مردم ایران و فرآیند دموکراتیزاسیون حمایت می‌کنند. لذا خطر عامل کنترل خارجی ضددموکراتیک به

هیچ وجه وجود ندارد. در حال حاضر هیچیک از دول قدرتمند غربی از اقتدارگرایان ایران حمایت نمی‌کنند. مساله مهم عدم حمایت دول غربی از اقتدارگرایان است و نه حمایت آنان از اصلاح‌طلبان. اگر کسی به‌دنبال این سودای دست نیافتنی باشد که دستی از غرب پروان آید و کساری بکند و به‌دنبال آن نظام دموکراتیک در ایران مستقر شود، راه فریبسته را دنبال می‌کند. چون اولاً نزد دول غربی، تأمین منافع ملی برگسترش دموکراسی در جهان الویت دارد. ثانیاً نظام سیاسی هر کشوری متناسب با ظرفیت‌های درونی آن جامعه است. اگر زمین جامعه کویری باشد، پذیراشی دول غربی منجر به نهال دموکراسی نخواهد شد.

در عین حال باید به این نکته توجه داشت که بر مبنای نظریه قوه محرکه، پیروزی و گسترش دموکراسی در هر کشوری باعث فشار رویدادهای بین‌المللی در جهت گسترش دموکراسی با توان بیشتری می‌شود. لذا کشورهایی که دیرتر از بقیه

به کاروان دموکراسی می‌پیوندند، تحت فشار بسیار بیشتری برای پیوستن به موج دموکراتیزاسیون قرار می‌گیرند در طول موج سوم دموکراسی، ساختار گسترده‌ای از نهادها، انجمن‌ها، جنبش‌ها و سازمانها در سطح جهانی برای حمایت از بسط دموکراسی تأسیس گردیدند و گسترش و تقویت دموکراسی و حقوق بشر وظیفه آنها است.

۴- ۲- ۳- جنبش فراگیر اصلاح‌طلبی حکایت از آن دارد که اکثریت روشنفکران به‌دنبال دموکراسی و آزادی‌اند و خصوصاً برای اولین بار در تاریخ ایران اکثریت روشنفکران با گرایش‌ها مختلف بر سر دموکراسی بعنوان هدف اصلی و تنها راه حل مشکلات کشور اجماع دارند. روشنفکران بر سر هزار و یک مساله، یکدیگر اختلاف دارند و این امری نیکو است. ولی خوشبختانه بر سر دموکراسی و آزادی، بعنوان پادزهر خودکامگی، وحدت نظر دارند. ممکن است آنان هیچگاه بر سر معضلات عمیق فکری به توافق نرسند، ولی توافق بر سر دموکراسی و آزادی، شرط لازم گذار به دموکراسی است.

۴- ۲- ۴- برخلاف سیاست آزادسازی اقتصادی دولت هنوز بر اقتصاد تسلط دارد. آزادسازی اقتصادی به معنای برداشتن موانعی است که دولت در مسیر فعالیت‌های آزادانه بخش خصوصی ایجاد کرده است. این موانع از نوع اقتصادی (مالکیت جمعی و انحصارات)، اداری (دیوانسالاری دولتی)، حقوقی (قوانین دست و پاگیر) می‌تواند باشد. آزادسازی اقتصادی مستلزم ایجاد امنیت و به رسمیت شناختن حقوق مالکیت فردی خدشه‌ناپذیر است. دولت برای رسیدن به این هدف باید سیاست حفاظت از حقوق مالکیت فردی و آزادی فعالیت افراد را دنبال کند و این کار با خروج دولت از بازار هم بعنوان تولیدکننده و هم بعنوان کنترل‌کننده میسر می‌شود. اولین مشکل در این راه اصل ۴۴ قانون اساسی است. مطابق این اصل فعالیت‌های اصلی اقتصادی در انحصار دولت قرار دارد. «بخش دولتی شامل کلیه صنایع بزرگ، صنایع مادر، بازرگانی خارجی، معادن بزرگ، بانکداری، بیمه، تأمین نیرو، سدها و شبکه‌های بزرگ آبرسانی، رادیو و تلوویزیون، پست و تلهگراف و تلفن، هواپیمایی، کشتیرانی، راه و راه آهن و مانند اینهاست که به صورت مالکیت عمومی و در اختیار دولت است». این اصل به اضافه قانون کار و تأمین اجتماعی اجباری دولتی، امکان فعالیت بخش خصوصی را بسیار محدود کرده است. در عین حال اقتصاد ایران پرورده گذار از اقتصاد دولتی به اقتصاد بازار را طی می‌کند. البته آزادسازی با سرعت بالا و در زمان کوتاه (شوکر درمانی)، بحران‌های عدیده‌ای به‌دنبال خواهد داشت. درست است که ۱۳ سال سیاست آزادسازی اقتصادی، در سطح شعار باقی مانده و دستاورد چندانی نداشته است ولی دولت ناگزیر به پذیرش این امر است و بدین ترتیب حوزه مستقل از دولت حداقل در عرصه اقتصادی شکل خواهد گرفت. ساختار دولتی اقتصاد ایران بویژه با وجود درآمدهای نفتی، هر دولتی را با هر شکل سازمانی به فعال‌مشاء سیاسی - اقتصادی تبدیل می‌کند. مهم‌ترین تکیه‌گاه اقتدارگرایی و حکومت اراده خاص، اقتصاد دولتی است. آزادسازی اقتصادی و غیردولتی کردن نظام اقتصادی شرط لازم برای حرکت به سوی یک نظام سیاسی آزاد است.

آنچه روشنفکران ایرانی اغلب مورد غفلت قرار داده‌اند همین مسئله آزادی اقتصادی و اهمیت آن است. در دنیای مدرن دولت خادم مردم و مردم صاحبان حق‌اند زیرا مردم نسبت به دولت استقلال اقتصادی دارند و دولت از این

لحاظ وابسته به مردم است. دولت در برابر مالیاتی که از مردم می‌گیرد و هزینه‌هایی که از قبل آن انجام می‌دهد باید پاسخگوی مردم باشد. اما اگر این رابطه میان مردم و دولت معکوس شود و مردم مستخدم دولت تلقی شوند (همانند اقتصادهای دولتی) این مردم خواهند بود که باید در برابر دولت پاسخگو باشند! پس برای نیل به آزادی باید دولت را از لحاظ اقتصادی به مردم وابسته کرد و دولت مستخدم را جایگزین دولت کارفرما نمود. برای رسیدن به این هدف تنها یک راه وجود دارد و آن اقتصاد آزاد رقابتی است. در صورتی که شکل سازمانی حکومت تغییر کند اما اقتصاد همچنان دولتی باقی بماند، اقتدارگرایی همچنان به حیات خود ادامه خواهد داد. تا زمانی که مالکیت رانت نفت در دست دولت است دولت کارفرما باقی می‌ماند و توزیع‌کننده رانت. بنابراین یکی از پیش‌شرط‌های مهم این که واقعاً بسوی آزادی اقتصادی و سپس آزادی حرکت کنیم این است که به‌نوعی نقش نفت عوض شود. یعنی یا مثل آمریکا انحصار نفت از دست دولت خارج شود و یا درآمد نفت یکسان توزیع شود بین کل افراد ولی دولت مالیاتها را جدی بگیرد. چراکه نفت هرگونه که خرج شود (با نیک‌اندیشی، بداندیشی، برنامہ و بی‌برنامہ، کارآمد و غیرکارآمد...) نوعی بسط به‌دولت و مداخله در اقتصاد به‌همراه دارد. بنابراین این گیر تاریخی اصولاً اجازت نمی‌دهد نقش دولت کم شود و به‌سوی اقتصاد بازار حرکت کنیم. برای نیل به نظام‌های حکومتی آزاد باید از مبنای و زیر ساخت‌های آزادی آغاز کرد. بنیاد دموکراسی‌های مدرن و آزاد، نظام اقتصادی آزاد (بازار رقابتی) است که خود مبتنی بر حقوق و آزادیهای فردی حقوق بشر است. مانیفست روشنفکران اگر ناظر بر این رویکرد نباشد، ره به جایی نخواهد برد. نظام سیاسی مدرن و آزاد حول محور حقوق و آزادیهای فردی (حقوق بشر) و اقتصاد بازار رقابتی شکل گرفته و کلی یکپارچه‌ای را تشکیل داده است. اقتصاد آزاد باید به یکی از اصلی‌ترین مطالبات جنبش جمهوری خواهی تبدیل شود تا راهگشای حوزه مستقل از دولت (جامعه مدنی) شود. بسیاری از دموکراسی‌خواهان ایران با اقتصاد بازار مشکل دارند و لذا از «سوسیال دموکراسی» دفاع می‌کنند. دموکراسی اصولاً با مشا قدرت سرکار دارد و لیبرالیسم با توزیع قدرت و سوسیالیسم با توزیع ثروت. لیبرال دموکراسی از نوع آمریکا که بشدت در برابر مداخله دولت - ولو به سود طبقه ضعیف - مقاومت می‌کند، با سوسیال دموکراسی از نوع اسکاتلندیانو که رفاه گسترده را ولو به بهای مالیاتهای سنگین و مداخله دولت در امر بهداشت و درمان و آموزش و پرورش و بیمه‌های اجتماعی مختلف و غیره و غیره ضروری می‌داند؛ تفاوت‌های عمده‌ای دارند. منش هر دو یکی است - رای مردم و قبول اقتصاد بازار. ولی توزیع قدرت، اختیارات شهروندان و حدود دخالت دولت در این دو نوع دموکراسی تا حدودی تفاوت دارد. اکثر روشنفکران ایرانی به سنت چپ وابسته‌اند و عدالت اجتماعی (عدالت توزیعی) را وحی منزل می‌دانند. تنها دلیل مخالفت آنان با لیبرال دموکراسی، مساله «توزیع ثروت» است. ولی باید به این نکته توجه داشت که تمامی نظام‌های سوسیال دموکراسی اروپایی، متکی و مبتنی بر اقتصاد بازارند. کارل پوپر یکی از لیبرال‌هایی است که بشدت نسبت به نابرابریهای اقتصادی قق و فلاکت اکثریت مردم و قدرت سیاسی ثروتمندان حساس بود و لذا از نوعی «مداخله گری» دولت حمایت می‌کرد. اما هم در جستجوی ناتمام می‌نویسد: «اگر پیوند سوسیالیسم و آزادی فردی ممکن بود، هنوز هم سوسیالیست بودم. زیرا هیچ چیزی بهتر از آن نیست که انسان زندگی کوچک ساده و آزادی در یک جامعه برابر داشته باشد. زمان لازم بود تا من دریابم که آنچه می‌خواستم ریای زیبایی بیش نیست و آزادی مهم‌تر از تساوی است و هر نوع کوششی جهت استقرار تساوی، آزادی را به خطر می‌افکند و با قربانی کردن آزادی حتی نمی‌توان آن را در میان کسانی که خواستار تساوی هستند برقرار کرد».

ولی رویکرد دورکین متفاوت از بسیاری از لیبرالیست. او می‌گوید: «هدف من رد این فیر است که این آزادیهای اساسی متعارفی که ما نشان از حقوق گذاشته‌ایم از بنیاد با برابری تعارض دارند. به نظر من، حقوق فردی به شرطی بالاترین معنا را پیدا می‌کنند که وجودشان برای هر نظریه قابل دفاعی در باره برابری، ضرورتی داشته شود. من می‌خواهم چارچوب همیشگی بحث را تغییر بدهم و هر وقت کسی مدعی حق آزادی فردی شد، به جای اینکه سوال کنم: «برای احترام کافی به این حق، تا چه حد باید از برابری صرف نظر کنیم؟»، پرسم: «آیا وجود این حق برای حفظ برابری ضروری است؟». می‌خواهم این اتهام را رد کنم ادامه در صفحه ۱۱

سرمایه‌داری دینی، سرمایه‌داری پنهان و جلوه‌های آن

«ف.ع. مزدک»

یک نشانه، یک هشدار

رحمت‌الله حبیبی

بود آماده سازد. استخدام و آموزش زنان نظامی قطعاً برای مقابله دشمن خارجی و یا با اصطلاح جمهوری اسلامی بی‌حجابی و امر به معروف و ارشاد نیست و بیانگر این است که آخوندهای حاکم برای مقابله با فریادهای حق‌جویانه زنان، شمشیر را از رو بسته‌اند. با حضور این زنان پلیس نه مانع شرعی برای معتقدان اسلامی باقی خواهد ماند و نه مانع منشی و تعصبی و غیرتی که بتواند مقابله مردان با زنان را دچار ضعف و وقفه سازد. آخوندها ثابت کرده‌اند که در بیشتر موارد تیزتر و جلوتر از سایر نیروهای سیاسی ایران هستند و این را در بهمن سال ۵۷ و قبل و بعد از آن نشان داده‌اند اگر چهارچوب تنگ عقیدتی و چشمان تنگ دنیاوارشان اجازه می‌داد حامیان سالیان سال بدون هیچ شکلی بر این مرز و بوم حکومت می‌کردند.

درست برعکس سایر نیروهای سیاسی ایران که علیرغم درد و هدف مشترک هنوز هم پراکنده‌اند. برخی هنوز در گذشته دست و پا می‌زنند و هنوز می‌خواهند تکلیف مصدق و شاه و قصه‌های خیانت این و آن را مشخص کنند تعدادی از مردم عقب هستند و باران می‌خواهند و لابد روزی سیل نصیحتان خواهد شد و آنانی هم که به دنبال دیکتاتوری پرولتاریا که در دنیا مسطرد و به فراموشی سپرده شده و یا دیکتاتوری دیگر و یا راه‌های مبارزه مسلحانه را برای برقراری حکومت و از جمله یک حکومت اسلامی دیگر می‌باشند دیگر نصیحتان معلوم است. و اما می‌ماند عده‌ای بی‌خاصیت و دیکته‌نویسان بی‌غلت که فردا به انتقاد بنشینند که ای وای چه شد که چنان شد و برای کشور از هم پاشیده و مردم از هم پاشیده‌تر، اشک تسلیح بریزند.

در گیر و دار معضلات اجتماعی و اقتصادی حاکم بر ایران که منجر به اتخاذ سیاست‌های شدید صرفه‌جویی در تمامی زمینه‌های مخارج عمومی (و نه البته در حیطه شخصی خواص) و از جمله ممنوعیت استخدام گردیده است، خبر استخدام بیش از چهارصد نفر افسر نظامی زن تنها می‌تواند نشانگر وضعیت حساس فوق‌العاده‌ای باشد که ادامه حکومت آخوندها را بر ایران به مخاطره افکند. گرچه سابقه و تاریخچه سرکوب و حکومت‌های سرکوبگر نشان‌دهنده عدم کامیابی در این راستا است و نه تنها نتیجه مطلوب نداشته بلکه به افزایش نفرت عمومی و تاریخی از حکومت سرکوبگر بیانجامد. اما طمع بی‌انتهای و سیری‌ناپذیری اشتباهی ثروت‌اندوزان مانع می‌شود که به جای جستجوی راه‌های منطقی و عملی‌تر برقراری عدالت اجتماعی و اقتصادی که شاید درد بزرگ مردم را چارسان باشد همچنان بر طبل ضدیت و مقابله با خواسته‌های مردم می‌کوبد که به دلیل فاصله عمیق با مراجع قدرت و حاکمیت و نداشتن تریبون به اعتراض بلند می‌شود.

تظاهرات اخیر دانشجویان به خوبی نشان داد که بعد از گذشت ربع قرن از ۲۲ بهمن ۵۷ و ظهور نسلی دیگر بسیاری از آثار آن دوران از جمله ترس از درگیری‌های خیابانی با حدود تجربه تلخ ناشی از ناکامی یک انقلاب تا حدود زیادی محو گردیده است. حضور مردم با درصد چشم‌گیر زنان مشارکت‌کننده به پشتیبانی از دانشجویان برای رژیم که در حین تظاهر به حماقت، بسیار زیبرک و هوشیار است (با دسترسی بیشتر و بهتر به اطلاعات و ارقام و آمار) می‌تواند یک زنگ خطر باشد تا خود را برای برخوردهای آتی که چندان دور نخواهد

تحمیل می‌نمود، و همچنین سوپاپ‌های اطمینانی را در جلوگیری از فروپاشی این نظام‌ها ایجاد می‌کرد، همچنین وجود خودگردایی و پذیرش انسان حقوقی بود. چیزی که جان کلام بحث کنونی ماست دقیقاً نقض و تسخیر کارکردها، در شکل‌گیری نظام‌های نوین سرمایه‌داری، با شکل حکومت دینی‌ست! یعنی نظام‌هایی که ضمن حفظ ساختار مبتنی بر بهره‌کشی انسان از انسان، در شکل نیز، بر پایه باورهای دینی، به نفی انسان حقوقی، که دستاورد مدرنیته است، می‌پردازند. آنچه که طلایه‌های آن را در قدرت‌گرفتن جریانات ماوراء راست در اروپا «مانند اطریش و ایتالیا و دانمارک و...» و همچنین در تولد جمهوری خواهان «طیف نو» در آمریکا مشاهده می‌کنیم، و دو دهه پیش از این، بسیار بی‌سر و صدا، در شرق و خاورمیانه «و در حال حاضر، خاور دور» مشاهده کرده و می‌کنیم. درخواست پاپ از اتحادیه اروپا، در توجه بیشتر به مبانی دینی در آموزش و پرورش اروپا، و ساخت و سازهای قانونی، و اوج‌گیری جشن‌های خرافی در آمریکا و اروپا، و انتشار طیف جدیدی ادبیات و فلسفه دینی در غرب، تصادفی و از سر اتفاق نیست.

عقب‌نشینی چپ در عرصه اجتماعی، خواه‌ناخواه به پیش‌روی فرهنگ و ادبیات عقب‌مانده، و نشی قیر اندیشه‌های قرون وسطایی نمی‌توانست منجر نشود. این آن حقیقتی است که امروز آشکارا در پیش روی همه آن نیروهایی است، که چه در عرصه نظری، و چه در عرصه اجتماعی، به خانواده چپ تعلق دارند. مبارزه نوین، ساز و کارهای نوین می‌طلبد. یکی از این ساز و کارها، افشاگری گسترده

تحمیل می‌نمود، و همچنین سوپاپ‌های اطمینانی را در جلوگیری از فروپاشی این نظام‌ها ایجاد می‌کرد، همچنین وجود خودگردایی و پذیرش انسان حقوقی بود. چیزی که جان کلام بحث کنونی ماست دقیقاً نقض و تسخیر کارکردها، در شکل‌گیری نظام‌های نوین سرمایه‌داری، با شکل حکومت دینی‌ست! یعنی نظام‌هایی که ضمن حفظ ساختار مبتنی بر بهره‌کشی انسان از انسان، در شکل نیز، بر پایه باورهای دینی، به نفی انسان حقوقی، که دستاورد مدرنیته است، می‌پردازند. آنچه که طلایه‌های آن را در قدرت‌گرفتن جریانات ماوراء راست در اروپا «مانند اطریش و ایتالیا و دانمارک و...» و همچنین در تولد جمهوری خواهان «طیف نو» در آمریکا مشاهده می‌کنیم، و دو دهه پیش از این، بسیار بی‌سر و صدا، در شرق و خاورمیانه «و در حال حاضر، خاور دور» مشاهده کرده و می‌کنیم. درخواست پاپ از اتحادیه اروپا، در توجه بیشتر به مبانی دینی در آموزش و پرورش اروپا، و ساخت و سازهای قانونی، و اوج‌گیری جشن‌های خرافی در آمریکا و اروپا، و انتشار طیف جدیدی ادبیات و فلسفه دینی در غرب، تصادفی و از سر اتفاق نیست.

در نگاه اول به عنوان فوق‌الذکر، شاید این پرسش ایجاد شود که «سرمایه‌داری دینی» دیگر چه صیغه‌ای است؟ سؤال بجایی‌ست! تاکنون ساختارها و شکل‌بندی‌های اقتصادی دارای تناقض میان صفت و موصوف نبوده‌اند! فئودالیسم، فئودالیسم بوده است و ویژگی‌های روینایی خاص خود را داشته است و همچنین سرمایه‌داری و سوسیالیسم، اما اینک با پدیداری روبرو هستیم که تصور نگارنده این است که شاید اگر مهار نگردد، در آینده‌ای نه چندان دور، نه تنها جوامع توسعه‌نیافته و یا در حال توسعه، که اکنون درگیر آن هستند، که جوامع فوق‌مدرن سرمایه‌داری را نیز در برخواهد گرفت. آنجا که آقای جرج پو ش حادثه، یازدهم سپتامبر را آغاز یک جنگ صلیبی دیگر می‌خواند، بدون این که خود متوجه باشد، اشاره یه همین پدیده دارد: «سرمایه‌داری دین»!

تاکنون تمامی ستم سرمایه‌داری و بافت مبتنی بر استثمار آن، در چهارچوب تعاریف کلاسیک مارکسیستی از تولید، نیروهای مولده، روابط تولیدی، ارزش اضافی، مقله، سود، پول، بازار، مصرف و... بسیاری مفاهیم دیگر، نقطه تعارض حقوق ملت‌ها، و دولت‌های شکل‌گرفته بر پایه، این مبانی را تشکیل می‌داد، و آنچه به عنوان مدرنیسم مطرح می‌شد، عموماً اشاره به کارکرد روینایی این سیستم‌ها، بخصوص پس از انقلاب کبیر فرانسه بود: اشکال حیات سیاسی - اجتماعی همچون دموکراسی، آزادی، عقلانیت، اختیار و استقلال انسان، اندویدیولیسیم و...

شاید آنچه نیز این ساختارها را تا حدی قابل

اوضاع کشور و...

ادامه از صفحه ۸

اگر قرار باشد به تعبیر دبیرکل حزب دمکرات کردستان ایران «تا آنجا که می‌توانیم» بگوئیم «به حرکت موجود در داخل کشور نزدیک شویم و... اگر تجربه‌های داریم و امکاناتی داریم در خدمت این حرکتی... که در داخل کشور موجود است»، بگذاریم، نمی‌توانیم به جنبش موجود در داخل کشور، برخورد گزینشی و بخشی از آن را از حمایت خود محروم کنیم. وظیفه نیروهای آزادیخواه، آن است که آنجا که نیروهای اصلاح‌طلب، در برابر محافظه کاران می‌ایستند یا قربانی سرکوب از سوی آنان می‌شوند، از اصلاح‌طلبان حمایت کنند. در عین حال، حرکتی را که مستقل از اصلاح‌طلبان در داخل کشور شکل می‌گیرد نباید فراموش کرد. این حرکت دیگر مانند دهه ۷۰ به «شورش‌های کور» محدود نیست و حداقل در موارد بخش‌های آگاه‌تر و سازمانیافته‌تر آن مانند جنبش دانشجویی، به سطح «جنبش» ارتقا یافته است. این حرکت مردمی، نه تنها به مبارزه برای دموکراسی لطمه نمی‌زند، بلکه لازمه موفقیت این مبارزه است. بدون این حرکت، محافظه کاران می‌توانستند به راحتی و با خیال آسوده، پروژه سرکوب خود را اجرا کنند.

تردیدی نیست که در آینده نیز مانند گذشته، توافق حول مسائلی اختلاف‌برانگیز مانند شرکت در انتخابات، میان نیروهای اپوزیسیون امکان‌پذیر نخواهد بود. اما از نظر من، در شرایطی که گرانگاه مبارزه سیاسی پیش از این به خارج از نهادهای رسمی جمهوری اسلامی انتقال می‌یابد، اختلافاتی مانند فراخوان دادن یا ندادن برای انتخابات، اهمیت پیشین خود را از دست خواهد داد. از این رو، من با مرزبندی میان نیروهای آزادیخواه بر مبنای تمایز میان «شرکت‌کنندگان» و «تحریم‌کنندگان» رای‌گیری‌ها مخالفم و اصولاً دیگر این رای‌گیری‌ها را دارای آن اهمیتی نمی‌دانم که مبنای چنین مرزبندی‌هایی قرار گیرد.

بدین ترتیب، پراتیک سیاسی آزادیخواهان حول حمایت از جنبش عملاً موجود در داخل کشور شکل می‌گیرد، هر دو بخش «بالا» و «پایین» این حرکت را منظور می‌دارد و مورد حمایت قرار می‌دهد، اما در عین حال، خود را بدین حمایت محدود نمی‌کند. نیروهای سیاسی آزادیخواه، باید از هر فرصت برای صدور بیانیه‌های مشترک، برگزاری مراسم و گردهمایی‌های مشترک و مراجعه مشترک به

احزاب، سازمانها و جمعیت‌های غیرایرانی مدافع دموکراسی بهره گیرند. چنین اقدامات مشترکی، نطفه‌انثاف برای دموکراسی است.

مرحله بعدی در شکل‌گیری این ائتلاف، یافتن بسیج‌کننده‌ترین شعار و هدف سیاسی است. به نظر من، شعار نفی ولایت فقیه و برقراری دموکراسی تمام عیار، مناسب‌ترین مبنایی است که می‌تواند نیروهای دمکرات را به هم نزدیک کند. نحوه تحقق این شعار (رفراندوم یا هر طریق دیگر) نباید به عاملی افتراق‌زا تبدیل شود. نگاهی به جنبش‌های دمکراتیک و ضد استبدادی موفق در کشورهای دیگر در سالهای اخیر، نشان می‌دهد نیروهای شرکت‌کننده در این جنبش‌ها خود را درگیر رقابتی بی‌سوی حاصل در اعلام صائب‌ترین پیش‌بینی در باره شکل و نحوه تحقق یک شعار محتوایی نکرده‌اند. تا چند ماه و حتی چند هفته قبل از وقوع تحول، کسی نمی‌دانست که مثلاً گذار به دموکراسی در آلمان شرقی از طریق میز گرد نیروهای سیاسی در حکومت و خارج از آن صورت خواهد گرفت، یا فی‌الثلث انتخابات آزاد پارلمانی در برخی از دیگر کشورهای اروپای شرقی منشا تحول خواهد شد. آنچه نیروهای آزادیخواه را به هم پیوند می‌داد، نفی حکومت خودکامه و برقراری دموکراسی بود. شکل و شیوه این گذار در دوران مبارزه تعیین شد.

در شرایط کنونی ایران، شعار دموکراسی تمام عیار به جای ولایت فقیه، دیگر یک هدف درازمدت که در دسترس نسل حاضر نباشد نیست. از شرایط موجود که اکثریت مردم، دیگر نمی‌خواهند به سیاق عمر تاکنونی جمهوری اسلامی بر آنها حکومت شود، تا شرایطی که حکومت‌کنندگان نیز دیگر نتوانند به سیاق تاکنونی حکومت کنند، راه درازی نیست. شرایط مساعد بین‌المللی بدون تردید به کوتاه کردن این راه کمک خواهد کرد. این راه باز هم کوتاه‌تر خواهد شد اگر نیروهای آزادیخواه، وظایف خود را دریابند و عمل بدان را در دستور کار خود قرار دهند.

منابع
۱ - پرویز ورجاوند، استاد دانشگاه، ایسنا، ۱۰ دی ۱۳۸۱.
۲ - فریدون خاوند، مفسر اقتصادی، رادیو آزادی، ۱۸ فروردین ۱۳۸۱.
۳ - پرویز ورجاوند، همانجا.
۴ - محمد حسین ادیب، استاد اقتصاد دانشگاه اصفهان، رادیو آزادی، ۲۱ اسفند ۱۳۸۰.
۵ - علی‌اکبر تیموری، مدیر گروه فرش دستباف در مرکز آموزش عملی - کاربردی، در گفتگو با خبرنگار اقتصادی ایسنا، ۱۱ دی

- ۱۳۸۱ - ۶ - پرویز ورجاوند، همانجا.
- ۷ - محمد حسین ادیب، همانجا.
- ۸ - محمد قلی یوسفی، استاد دانشگاه علامه، ایسنا، ۹ دی ۱۳۸۱.
- ۹ - محمد اسماعیل حیدرعلی، سایت پارس پزواک، ۲ دی ۱۳۸۱.
- ۱۰ - باقر کرد، نماینده زاهدان در مجلس، به نقل از ایسنا، ۵ خرداد ۱۳۸۰.
- ۱۱ - ستاره فروزان مدیر امور زنان و خانواده سازمان بهزیستی، ایسنا ۲۵ شهریور ۱۳۸۰.
- ۱۲ - محمدرضا راه‌چینی رئیس سازمان بهزیستی، به نقل از ایسنا ۵ شهریور ۱۳۸۱.
- ۱۳ - محمدعلی ادریسی رئیس انجمن ایرانی حقوق جزا و ادبیات دانشگاه شهید بهشتی، به نقل از ایسنا، ۱۸ خرداد ۱۳۸۱.
- ۱۴ - احمد خرم، وزیر راه، سخنرانی در مجلس شورای اسلامی، به نقل از ایسنا، ۱۰ دی ۱۳۸۱.
- ۱۵ - مرکز افکارسنجی دانشجویان ایران وابسته به معاونت فرهنگی جهاد دانشگاهی، به نقل از ایسنا، ۱۷ آذر ۱۳۸۱.
- ۱۶ - محمد خاتمی، سخنرانی هنگام تقدیم لایحه بودجه سال ۱۳۸۲ به مجلس شورای اسلامی، به نقل از ایسنا، ۲۷ آذر ۱۳۸۱.
- ۱۷ - بهزاد نبوی، مصاحبه با ایسنا، ۶ دی ۱۳۸۱.
- ۱۸ - بهزاد نبوی، همانجا.
- ۱۹ - علی خامنه‌ای، سخنرانی ۱۳ آبان، به نقل از کیهان ۱۴ آبان ۱۳۸۱.
- ۲۰ - ابراهیم یزدی، سخنرانی در دانشگاه علامه، به نقل از ایسنا، ۱۹ آذر ۱۳۸۱.
- ۲۱ - مصاحبه ابراهیم یزدی با روزنامه اعتماد، شماره ۲۰ آبان ۱۳۸۱.
- ۲۲ - آنچه نباید و آنچه می‌توان کرد نوشته بابک امیرخسروی، راه آزادی شماره ۹۱ آذر ۱۳۸۱، (دسامبر ۲۰۰۲).
- ۲۳ - عبدالله حسن‌زاده، دبیرکل حزب دمکرات کردستان ایران، به نقل از سایت پیک نت، ۱۱ دی ۱۳۸۱.
- ۲۴ - رجوع کنید به مانیفست جمهوریخواهی نوشته اکبر گنجی، فروردین ۱۳۸۱.
- ۲۵ - رجوع کنید به مقاله ولایت فقیه و مردمسالاری نوشته محسن کدیور، به نقل از سایت امروز، ۲۵ آذر ۱۳۸۱.
- ۲۶ - علیرضا علوی تبار، مصاحبه با ماهنامه آفتاب، شماره ۲۰ آبان ۱۳۸۱.
- ۲۷ - مجاهد، شماره ۶۱۲، ۱۰ دی ۱۳۸۱.
- ۲۸ - بابک امیرخسروی، همانجا.

برگرفته از نشریه اینترنتی اخبار روز

مانیفست جمهوریخواهی

ادامه از صفحه ۱۰

که می‌گویند لیبرالیسم به قیمت فداکردن بهزیستی و رفاه پایینترین قشر جامعه از فرد حمایت می‌کند... من سعی کرده‌ام استدلال کنم که برابری اقتصادی و آزادیهای فردی متعارف هر دو از تصور بنیادی برابری به معنای استقلال سرچشمه می‌گیرند و بنابراین، برابری، نیروی محرک و موتور لیبرالیسم است و هر دفاعی از لیبرالیسم به منزله دفاع از برابری است».

۲-۵- در طول دو دهه گذشته فرآیند مهاجرت به شهرها به شدت گسترش یافته و اینسک تقریباً ۶۵ درصد جمعیت کشور شهرنشین‌اند. رشد با سواد، آموزش متوسطه و آموزش عالی و خصوصاً رشد طبقه متوسط، زمینه‌های مساعدی را برای دموکراسی‌خواهی فراهم آورده است. توسعه وسایل ارتباطی (رادیو، تلویزیون، تلفن، تلفن همراه، فاکس، ماهواره، اینترنت)، کنترل و سانسور را بسیار دشوار و کم‌اثر کرده است. بگمان آنتونی گیدنز، جهانی‌شدن یکی از تحولات ساختاری‌ای است که «انتقال دمکراتیک کاملاً سریع» را امکان‌پذیر می‌سازد. فرایند یکپارچگی جهانی فضایی آفریده که مخفی‌کردن هیچ چیز در آن امکان‌پذیر نیست. اینک همه چیز رویت‌پذیر شده است و تلاش برای کنترل اطلاعات امری بسیار دشوار و ناممکن است: «نظم اطلاعاتی باز، به وضوح جامعه را دمکراتیزه می‌کند؛ زیرا هر چه اطلاعات بیشتری به‌دست آورید، بیشتر می‌توانید آن را در جامعه بکار گیرید». سیستم جهانی ارتباطات توانایی دولت‌ها را برای پنهان‌کردن اقداماتشان از جمله اقدامات ناقض حقوق بشر از چشم تیربین مردم کاهش می‌دهد و همین در معرض دید بودن می‌تواند منجر به تغییر سیاست‌های دولت مربوطه شود. از این گذشته اطلاعات ارائه شده توسط صنعت جهانی ارتباطات می‌تواند منجر به اعمال فشار بین‌المللی یا حتی اقدام جهانی به وسیله کشورهای دیگر بر ضد کشور خاطی شود. البته وضعیت ما، از نظر آزادی اطلاعات و تکنولوژی ارتباطی، با کشورهای همجوار قابل مقایسه نیست. در ترکیه چاپ کتاب و روزنامه نیاز به مجوز ندارد. هم اکنون ۱۰۵۶ کانال رادیویی خصوصی و ۲۸۰ کانال تلویزیونی خصوصی در آن کشور فعالیت دارند. استفاده از اینترنت و ماهواره آزاد است. در ترکیه به ازای هر هزار نفر ۳۰۹ دستگاه تلویزیون، ۲۲۴ خط

تلفن، ۳۱ تلفن همراه، ۱/۶ دستگاه فاکس و ۳۱/۸ دستگاه رایانه شخصی وجود دارد. تعداد خطوط ارتباطی با اینترنت ۳/۶ به ازای هر ده هزار نفر جمعیت است. بیش از ۴۰۰ روزنامه با مجموع تیراژی حدود ۷ میلیون نسخه چاپ می‌شوند. (تعداد زیادی هفته نامه و ماهنامه وجود دارد که تیراژ آنها در این محاسبه وجود ندارد). ترکیه یکی از کشورهای توریستی است. تنها از ۱۹۹۴ تا ۱۹۹۵ تعداد گردشگران یک میلیون نفر افزایش یافت و به ۷/۷ میلیون نفر رسید. در سال ۱۹۹۵ تنها از آلمان حدود ۲/۶ میلیون نفر به ترکیه سفر کردند. به عبارت دیگر از هر ۴۰ نفر جمعیت آلمان یک نفر در سال ۱۹۹۵ به ترکیه سفر نمود. درآمد این کشور از بخش توریست در سال ۲۰۰۰ به ۷ میلیارد و ۶۰۰ میلیون دلار و در سال ۲۰۰۱ به ۸ میلیارد و ۹۰۰ میلیون دلار رسید. براساس آمار دولتی ترکیه در شش ماه اول سال ۲۰۰۲ تعداد گردشگران خارجی ترکیه به ۴/۷ درصد افزایش نسبت به مدت مشابه سال قبل به ۵ میلیون و ۳۹ هزار و ۸۳۸ نفر رسید. این درآمد نشانگر آن است که مردم ترکیه در چه سطحی با شهروندان دیگر کشورها ارتباط داشته‌اند. اینکه در عرض یک سال حدود ده میلیون نفر خارجی، با سبک‌های مختلف زندگی و آرا و افکار متفاوت و متعارض، از یک کشور دیدن نمایند، باید حداقلی از تسامح و رواداری در میان شهروندان آن کشور وجود داشته باشد. که بدون آن این امر ناممکن می‌باشد. اگر سالانه پنج میلیون گردشگر خارجی به ایران سفر کنند، چه پیامدهایی به بار خواهد آورد. ما صنعت گردشگری را تعطیل کرده‌ایم، چراکه مثل ماهواره و اینترنت از پیامدهای فرهنگی، سیاسی و اجتماعی آن می‌هراسیم. در جنبشهای جداسازی اعضا، در مکانی مجزا، مانند صومعه، اعضا را از هم تسلیت «منحرف‌کننده»، «ایمان بر باددهنده» یا «دنیایی» دور نگاهدارند. ما نیز از طریق مبارزه با ماهواره، اینترنت و گردشگری، می‌خواهیم کشور را به یک صومعه تبدیل کنیم. اما چه سود از چنین اقداماتی، وقتی اقتدارگرایان خود مدعی‌اند که نفوذیها، بدعتگران و تجدید نظرطلبان برخی از قوای مهم کشور را به کنترل در آورده‌اند. پروژه ایجاد جامعه بسته هیچ دستاوردی نداشته و دشمن آذخانی کثیری را به تسخیر فرهنگ خود در آورده است. گشودن آگاهانه درب‌ها و پنجره‌ها و تاسیس حکومت دمکراتیک متکی و مبتنی بر «جامعه باز» گردهشای مشکلات ما است.

نقش «نفت» در یک جنگ از قبل اعلام شده

محمود صالحی



حضور نظامی ایالات متحده آمریکا در منطقه خلیج فارس برای جنگ با عراق طی روزهای گذشته ابعاد بی‌سابقه‌ای یافت. این لشکرکشی درحالی صورت می‌گیرد که عضو دیگر «محور شرارت» یعنی کرد شمالی از قرارداد بین‌المللی منع تولید سلاح‌های اتمی خارج و راکتورهای خود را فعال کرده است. برخورد «یک بام و دو هوای» آمریکا با کرده و عراق، ظن اهمیت و نقش «نفت» در این جنگ از قبل اعلام شده را تقویت کرده است.

اهمیت نفت عراق

در معادلات سیاسی

قوانین حاکم بر بازار نفت، قوانین «اقتصادی» نیستند. بازار نفت، بازاری به غایت سیاسی است. از سال ۱۹۷۰ به این سو در عراق تحقیقات زمین‌شناسی برای شنایابی سرفه‌های نفتی صورت نگرفته است. از مجموع ۷۰ سرفه نفتی عراق هنوز ۵۵ سرفه آن مورد بهره‌برداری کامل نگرفته است. با این حال عراق دارای ۱۱۵ میلیارد بشکه ذخایر کشف شده و ۲۵۰ میلیارد بشکه ذخایر کشف نشده است. اما براساس تحریم‌های اقتصادی سازمان ملل و برنامه «غذا در مقابل نفت» اکنون عراق اجازه دارد بجای ۶ میلیون بشکه بین ۸۰۰ هزار تا یک میلیون

داد. زیرا: - تقریباً همه تروریست‌هایی که در حمله نیویورک شرکت داشتند تبعه عربستان سعودی بودند. - خشونت‌ترین و عقب‌مانده‌ترین فرم اسلام (وهابیت) دین رسمی این کشور است. - دولت این کشور تحت فشار نیروهای بنیادگرا بمنظور خروج ارتش آمریکا از مهد اسلام قرار دارد. - و بالاخره سه مرد قدرتمند آن (پادشاه، ولیعهد و وزیر دفاع) بیش از ۷۰ سال سن دارند. همه این عوامل از عربستان یک شبه‌جزیره بسی ثبات می‌سازد. هر اتفاقی در عربستان، آمریکا را در مقابل مشکل جدی تامین انرژی قرار می‌دهد و این در صورتی است که آمریکا در شرایط کنونی امکان دسترسی به منابع عراق را هم ندارد. تغییر شرایط در عراق چه از راه جنگ و یا استعفا و راه سوم که همانا کشته شدن صدام از سوی اطرافیان باشد در واقع نخستین گام جهت تامین انرژی برای نفت عربستان است. اهمیت شدن عربستان در امر تامین انرژی امکان آماده‌سازی شرایط برای تغییرات اساسی‌تر در این کشور را فراهم می‌سازد.

گزارش «جینی» در مورد انرژی قبل از ۱۱ سپتامبر تهیه شده است اما حل مسئله عراق بعد از این حادثه در دستور روز قرار گرفت. آمریکا تا آن زمان رابطه بسیار نزدیک و دوستانه‌ای با عربستان که ۲۵ درصد از ذخایر نفت جهان را در اختیار خود دارد، داشت و چشم بر حمایت مالی و صدور تروریسم اسلامی حاکمان آن بسته بود. جایگاه ویژه عربستان ناشی از قدرت تولید نفت این کشور در اوپک که همواره بعنوان اصرم کنترل قیمت عمل می‌کرد بود. پس از ۱۱ سپتامبر عربستان جایگاه ویژه خود را از دست

کنسرن فرانسوی (توتال فینا (الف)). قرارداد اجازه بهره‌برداری از سرفه نفتی کورنا (ظرفیت ۱۵ میلیارد بشکه) با کنسرن روسی (لوک‌اویل). قرارداد با شرکت ایتالیایی (ENI) و کمپانی ملی نفت چین (ظرفیت ۴۴ میلیارد بشکه). رفع تحریم‌های اقتصادی عراق از سوی دیگر به معنی از دست رفتن منابع عظیم نفتی برای آمریکا است. اما سقوط دولت صدام و روی کار آمدن یک دولت نزدیک به آمریکا و یا حتی حضور مستقیم آمریکا در عراق شرایط را یکلی بسود آمریکا تغییر خواهد داد.

دریای خزر داشته باشد. گزارش توصیه می‌کند در رابطه با عربستان سعودی که ۲۵ درصد ذخایر نفت جهان را در اختیار دارد روابط دوستانه حفظ شود. این گزارش در مورد عراق، تحریم اقتصادی و تاثیر آن بر نفت خوستار «بازبینی و بررسی» دوباره اوضاع است. از سوی دیگر رژیم صدام حسین قراردادهای نفتی بسیار پسرگی با کنسرن‌های غیر آمریکایی به امضا رسانده است که مهمترین آنها عبارتند از: قرارداد اجازه بهره‌برداری از سرفه نفتی مجنون و نهر بن عمر (ظرفیت ۱۸ میلیارد بشکه) با

واردات نفت صورت می‌گیرد. این میزان تا سال ۲۰۲۰ به دو سوم افزایش می‌یابد. جهان را دارد و بدون تردید نمی‌تواند این ذخایر که برای تامین انرژی موتور کشورهای صنعتی مورد نیاز است، در معادلات سیاسی مورد توجه قرار نگیرد. جرخش استراتژیک آمریکا، عراق چوچ پنجم در گزارش «جینی» در مورد تامین انرژی مورد نیاز آمریکا که در ماه مه ۲۰۰۱ منتشر شد نکات جالب توجه‌ای وجود دارد: - این گزارش می‌گوید: در حال حاضر تامین نیمی از انرژی مورد نیاز آمریکا از طریق



کالبدشکافی یک دیکتاتور

حتی اگر عدنان پسر خیرالله دانی عزیزش که در جنگ با ایران محبوبیت کسب کرده بود و وزیر دفاع عراق شده بود، باشد. فردای آن روز که هلی‌کوپتر عدنان در آسمان صاف بغداد منفجر شد علت رسمی مرگ او را توفان شن نامیدند. بیماری و مخرج مشترک همه دیکتاتورها اما همان خواست «جاودانه» و «ابدی» شدنشان است. صدام روزی به رئیس سازمان امنیت عراق وفیق سماری که از این کشور گریخته گفت: مهم این است که ۵۰۰ سال دیگر هم بچه مدرسه‌های عراق نام او را بر زبان برانند. او می‌داند ممکن است کاخ‌های او نابود شوند اما کسی جرأت نخواهد کرد به حریم سه مسجد عظیمی که بدستور او در بغداد ساخته شده و بر روی آجرهایش «صدام حسین» (ص.ح) حک شده تجاوز کند. اگر صدام بداند که به آخر راه رسیده چه خواهد کرد؟ ژنرال فراری مهدی آل دولیسی که از سال ۱۹۶۹ صدام را می‌شناسد در کنفرانس لندن نیز شرکت داشت می‌گوید: او همه چیز را نابود خواهد کرد.

شکست‌های او را به پیروزی تبدیل می‌کند. در روایتی تصاحب خوزستان نفت‌خیز در جنگ ۸ ساله با ایران نه تنها میلیون‌ها نفر از دو کشور کشته و زخمی شدند بلکه از عراق ثروتمند کشوری با بدهی‌های خارجی ساخت. صدام در دنیای «سورنال‌اش» با ۲۵۰۰ کلاه سوراخ شده سربازان ایرانی «اثر هنری» بوجود آورد تا از این جنگ بیپرده، ظفرمند بیرون آمده باشد. با حمله نظامی به کویت در سال ۱۹۹۰ فکر می‌کرد او براحتمی قادر است جغرافیای سیاسی را بزمع خویش تغییر دهد. اما در «مادر همه جنگ‌ها» عراق را در سرانسیب نابودی انداخت. صدام حسین دنیای خارج از عراق را نمی‌شناسد. می‌گوید فیلم‌برداری و به نشانه «بیعت» با صدام «خائنین» را بگلوله می‌بندند. سیستم حفظ قدرت صدام بر «تصفیه» هراز چندگاهی استوار است. تاثیر روانی نخستین «شکست» صدام در جریان ترور قاسم او را وادار به زندگی در دنیای «سورنالی» کرده و او در این دنیا «ظفرمند» است و دست‌گاز عریض و طویلی از چاپلوسان با تبلیغات همان

مقام خود استعفا می‌دهد و صدام حسین جانین او می‌شود. صدام اکنون رهبر کشوری است که صاحب ذخایر غنی نفت است و برخلاف سایر کشورهای عربی از منابع آب سرشار نیز برخوردار است. پسرک چوپان اکنون به عالی‌ترین مقام عراق دست‌یافته است و «قدرت» را تصاحب کرده است. آنالیز رفتار و کارآکر صدام نشان می‌دهد که روانشناسی او اما همان «بهر قیمتی گوسفند زدی را پس ندهی» دوران نوجوانی‌اش است. هنوز چند روزی از استعفاي البکر نگذشته که در ماه جولای سال ۱۹۷۹ صدام اعضای شورای انقلاب و صدها نفر از رهبران حزب بعث را به سالن کنفرانسی دعوت می‌کند. هیچ‌کس نمی‌داند موضوع چیست. بیرون از سالن ماموران مسلح همه‌جا را محاصره کرده‌اند. او با سیگار برگ بر روی صحنه ظاهر می‌شود و صحبت از نقشه

صبح طلحه مادر صدام فالگیر بود و در ده به پدرش حسن بخاطر اینکه می‌گفت به زیارت مکه رفته «چاخان» می‌گفتند زیرا همه می‌دانستند که او حتی تا بغداد هم نرفته است. حسن صبح‌ها صدام را با شلاق می‌زد و از خانه می‌راند و به بزچرانی می‌فرستاد. اگر دایمی‌اش خیرالله طلحه نبود شاید صدام بعدها گردن کلفت ده می‌شد و همانجا هم می‌ماند. اما خواندن و نوشتن را از دایمی‌اش آموخت. او افسر ارتش، ملی‌گرا به هیتلر و موسولینی علاقه داشت و منتفر از انگلیسی‌ها بود. خیرالله سمیل دوران کودکی و نوجوانی صدام است. با هدایت خیرالله، صدام عضو حزب بعث می‌شود و به ارتش می‌پیوندد. صدام جوان که اکنون ۲۲ سال پیش ندارد در اولین ماموریت‌اش عضو گروهی است که ماموریت کشتن ژنرال عبداکریم قاسم را برعهده دارند. در شب ۱۷ اکتبر سال ۱۹۵۹ بر اثر تیراندازی بی‌موقع صدام طرح ترور قاسم نافرجام می‌ماند و صدام حسین که از ناحیه پا مجروح شده بود به سوریه و سپس مصر می‌گریزد و مخفی می‌شود.

صدام حسین کیست؟ روانشناسی او چیست؟ و چرا و چگونه بر عراق حکومت می‌کند؟ این‌ها سئوالاتی هستند که مطلب گردآوری شده زیر سعی در جوابگویی به آن‌ها دارد. * * * از تاسیس دولت عراق چندسالی پیش نیست که می‌گذرد. روستای اوچا در نزدیکی شهر تکریت قرار دارد. روستایی بدون آب و برق و جاده. زندگی در اوچا هزاران و صدها سال به روال همیشگی‌اش گذشته است. تولد و مرگ، عروسی و عزا، شادی و دعوا. کودکان گله‌های گوسفند و بز را به چرا می‌برند و گشای هم یک گوسفند کم می‌آید و آنها هم از گله دیگران یکی را می‌زدند و اگر هم لو رفتند به دعوا گوسفند را پس می‌دهند. در میان این کودکان اما یکی به گونه دیگری است. او به دعوا هم حتی گوسفند را پس نمی‌دهد. او گوسفند را می‌کشد. تکه‌تکه می‌کند و پدور می‌اندازد اما آنچه را که او یکبار تصاحب کرد دیگر پس نمی‌دهد. مسقابله جویی، خشونت و کله‌شقی او بزبازرد است. نام صدام متناسب با رفتارش است.